

ویژه فستیوال بین المللی فیلم زنان
به مناسبت ۸ مارچ

نشریه حقوق بشر و جامعه مدنی



سال چهارم، شماره های بیست و نه و سی، اسفند و فروردین ۹۱-۹۲ / مارچ و آپریل ۲۰۱۳

وب سایت: openasia.org

ایمیل: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com

فیس بوک: <http://www.facebook.com/armanshahr.OPENASIA>

فیس بوک انتشارات آرمان شهر: <https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing>



بنیاد آرمان شهر یک نهاد مستقل و غیرانتفاعی شهروندی است که به هیچ دسته‌ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواسته‌های اجتماعی برای دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت شکل‌گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در قلب آسیا با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می‌کوشد.

بنیاد آرمان شهر عضو فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) است.

آرمان شهر، در هر شماره، بعضی مطالب را به منظور آگاهی‌رسانی منتشر می‌نماید، اما انتشار آنها الزاما به معنای تایید تمام محتوا و مواضع بیان شده در آن مطالب نیست.



این شماره نشریه با حمایت مالی اتحادیه اروپا و بنیاد هاینریش بل منتشر شده است. مسئولیت انتشار این نشریه به عهده آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی‌تواند بازتاب موضع نهاد های نام برده در بالا محسوب شود.

نشریه آرمان شهر
ویژه فستیوال بین‌المللی فیلم زنان
به مناسبت ۸ مارچ
شماره ۲۹-۳۰

اسفند و فروردین ۹۱-۹۲ / مارچ و آپریل ۲۰۱۳
زیر نظارت: هیئت تحریریه
گفتگوها: جواد دروازیان
طراحی و صفحه‌آرایی: کبیر احمد نشاط
دریافت کنندگان: ۲۰۰۰۰

وب سایت: openasia.org

ایمیل: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com

فیس بوک: <http://www.facebook.com/armanshahr.OPENASIA>

فیس بوک انتشارات آرمان شهر: <https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing>

در این شماره می‌خوانید

نخستین فستیوال بین المللی فیلم زنان - به مناسبت روز جهانی زن

- جشنواره بین المللی فیلم زنان؛ «زنان شایسته ترین سفیران صلح»..... ۴
- گفتگو با صدیق برمک: «دردها قصه ها را می آفرینند و قصه ها سینما را»..... ۷
- سینمای زن تاجیکستان در دو سوی استقلال..... ۱۰
- نگاهی اجمالی به نقش اجتماعی زنان در سینمای ایران..... ۱۲
- سیمای زنانه سینما..... ۱۴
- از خشت تا خیال، نگاهی به فیلم خشت و خیال ساخته صدیقه رضایی..... ۱۶
- جشنواره فیلم زنان در هرات، شهر بی سینما..... ۱۹
- فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از اولین جشنواره بین المللی فیلم زنان پشتیبانی می‌کند..... ۲۱
- گزارش تصویری از نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات..... ۲۲

نوروزتان پیروز

- حوزه نوروز؛ بستر مشترک همگرایی های منطقه ای..... ۲۵
- گرامی داشت جشن باستانی نوروز در قلعه شمیران هرات..... ۲۶

گفتگوهای آرمان شهر

- بن بست حقوق بشر در افغانستان _ گفتگوی ۱۰۳..... ۲۷
- یک دهه حمایت از زنان در بوته ی نقد _ به بهانه روز جهانی زن _ گفتگوی ۱۰۴..... ۲۹

حقوق بشر

- بیانیه مشترک فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و آرمانشهر: لزوم افزایش حمایت از حقوق بشر در افغانستان..... ۳۱
- دیده بان حقوق بشر: حقوقی که با کم شدن حضور نظامیان در افغانستان به خطر می افتد..... ۳۲
- مفهوم حقوق بشر، از فرهنگ نامه عدالت در گذار..... ۳۳
- سازمان ملل: برخورد نادرست با بازداشت شدگان جنگ در افغانستان..... ۳۴
- گروه هماهنگی عدالت انتقالی: رهایی بدون قید و شرط طالبان، نقض قانون اساسی..... ۳۶
- گروه هماهنگی عدالت انتقالی: کشتار غیرنظامیان را پایان دهید و مسببین آن را محاکمه نمایید!..... ۳۷

انتشارات آرمان شهر

- کتاب های تازه انتشارات آرمان شهر..... ۳۹
- سیاست نامه «شهر و جنگ» منتشر شد..... ۴۲

– آرمان شهر منتشر کرده است..... ۴۴

جشنواره بین المللی فیلم زنان؛ «زنان شایسته ترین سفیران صلح»



سه شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

دلدار بازیگر و فیلم ساز و عضو هیات رهبری جشنواره و فرشته اطمینان بازیگر جوان سینمای افغانستان اشاره کرد.

تعدادی از میهمان های بین المللی این جشنواره عبارت بودند از: گلاره کیازند فیلم ساز از کانادا، مرضیه ریاحی سردبیر پایگاه خبری فیلم کوتاه از ایران، زلفیه صادقف دبیر جشنواره دیدار از تاجیکستان، نوپور باسو، فیلم ساز و نماینده جشنواره فیلم زنان آسیایی در دهلی از کشور هندوستان.

رویا سادات، یکی از اولین زنان فیلم ساز افغانستان پس از سقوط طالبان، رئیس خانه فیلم رویا و عضو هیات رئیسه جشنواره و برنده چندین جایزه بین المللی پیرامون برگزاری این جشنواره گفت: «این فستیوال برای ایجاد بستر مناسب برای ارتباط دادن زنان افغانستان چه در داخل و چه با خارج از کشور است تا بتوانند درباره چالش هایی که با آن مواجه هستند به بحث و گفتگو بنشینند. یکی از دلایل انتخاب شهر هرات برای برگزاری جشنواره به جز قدمت تاریخی و فرهنگی این شهر، آرامش نسبی حاکم بر هرات بود.»

روح الامین امینی، معاون بنیاد آرمان شهر در افغانستان و دبیر جشنواره، گرداننده مراسم پایانی در صحبت های خود خطاب به والی (فرماندار) هرات گفت: «ما در برگزاری این جشنواره قدم اول را با حمایت شما و دیگر مسئولان برداشتیم. امیدواریم قدم بعدی را شما برای ساخت یک سینما در هرات برداشته و ما از شما حمایت کنیم.»

گیسو جهانگیری، رئیس بنیاد آرمان شهر و عضو هیات رئیسه

«نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات» به مناسبت روز جهانی زن، ۸ مارچ به مدت سه روز در ارگ باستانی شهر هرات برگزار شد؛ صد فیلم از ۲۰ کشور دنیا به دبیرخانه جشنواره ارسال شده بود که پس از تایید هیات داوران، ۱۰ فیلم از افغانستان و ۲۵ فیلم از دیگر کشورها به نمایش در آمد. در این جشنواره، فیلم سازان متعددی از کشورهایی چون افغانستان، ایران، تاجیکستان و هندوستان به عنوان مهمان حضور داشتند.

این جشنواره توسط بنیاد آرمان شهر و خانه فیلم رویا با ریاست گیسو جهانگیری و رویا سادات برای اولین بار در منطقه در روزهای هفتم، هشتم و نهم مارچ و با حضور بیش از ۱۵۰۰ نفر برگزار شد.

«نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات» میزبان چهره های شناخته شده فرهنگی افغانستان نیز بود که می توان به صدیق برمک نخستین برنده آسیایی جایزه گلدن گلوب و جایزه فستیوال کن برای فیلم «سامه» و عضو هیات رهبری جشنواره، ماریا بشیر اولین دادستان زن افغانستان، محبوبه جمشیدی رییس امور زنان در ولایت هرات، عزیزه خیراندیش مدیر شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر در هرات و عضو هیات رهبری جشنواره، مهندس لطیف احمدی کارگردان شناخته شده افغان، ابراهیم عارفی رئیس افغان فیلم، افسر رهبین رئیس فرهنگ وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، عاقله رضایی بازیگر و فیلم ساز، دیانا ثاقب کارگردان، عزیز

است، یادآور شد: «برگزاری این جشنواره در روز جهانی زن (۸ مارچ) از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، ما انتظار چنین حضور پررنگ زنان را نداشتیم؛ در برخی از فیلم‌ها تعداد تماشاچی‌های زن نصف و چه بسا بیشتر از مردان بود. در افغانستان فیلم هنری کم دیده می‌شود در نتیجه نمایش فیلم‌های بین‌المللی برای تماشاچی‌ها شگفت‌انگیز و آموزنده بود و به بالا رفتن سطح آگاهی آنان کمک کرد. از دیگر نکات برجسته این جشنواره معرفی هرات به عنوان شهری با جاذبه‌های زیاد توریستی بود که به گفته بسیاری از حاضران در جشنواره تأکید بر باستانی بودن هرات به عنوان یکی از شهرهای مادر در گذشته تاریخی این جغرافیای فرهنگی دارای اهمیت فراوان بود و بر همین اساس این جشنواره در قلعه تاریخی اختیارالدین که به نام قلعه اسکندر نیز شناخته می‌شود، برگزار شد».

خانم ماریا بشیر اولین دادستان زن افغانستان که در مراسم اختتامیه این جشنواره حضور داشت گفت: «امروز جای بسا افتخار است که در هشتم مارچ ما جشنواره فیلم زنان را در ولایت هرات داریم با این حضور گسترده و با این انعکاس بین‌المللی. من تأثیر انعکاس درد زن افغان را از طریق هنر هفتم یعنی سینما با تمام گوشت و پوست خود درک می‌کنم و این جشنواره موفقیت آمیز را یک بار دیگر تبریک می‌گویم مخصوصاً برای فیلم سازان زن».

در یکی از میزگردهایی که در حاشیه جشنواره برگزار شد برخی معتقد بودند باید با توجه به «نبض جامعه» فیلم‌ها را انتخاب کرده و به نمایش درآورد اما هیات برگزاری جشنواره اعلام کرد: «نباید تنها به نبض جامعه اتکا داشت بلکه باید شهادت داشته باشیم و فیلم‌هایی را نیز به نمایش بگذاریم که فراتر از سطح مخاطبان عام باشد. تنها در این صورت است که می‌توان جامعه را تغییر داد».

جشنواره در گفتگو با تارنمای آرمان شهر گفت: «افغانستان و کشورهای همسایه آن امروز در شرایط نامعلوم و بحرانی در تاریخ خود به سر می‌برند. مسأله نابرابری جنسیتی، زن‌ستیزی و جنگ از مشخصات این دوره حیات تاریخی منطقه است. ما فعالان مدنی و فرهنگی به این نیازمند بودیم که برای اولین بار از طریق هنر هفتم و مشارکت زنان واضح و روشن نگرانی‌های خود را ابراز کنیم. این جشنواره حاصل تجربه بلندی است که طی سالها همزیستی با جنگ و سرکوب به دست آمده است. زنان امروز شایسته‌ترین سفیران صلح هستند و به شیوه‌های مختلف با انگشت‌نما کردن مشکلات و چالش‌های اجتماعی که با آن روبرو هستند مقابل تاریک‌اندیشان و صلح ستیزان قد علم کرده‌اند».

روح‌الامین امینی در گفتگو با تارنمای آرمان شهر پیرامون نکات برجسته جشنواره گفت: «برگزاری یک جشنواره سینمایی با سوژه زنان در افغانستان به خودی خود مسأله مهمی است زیرا ما توانستیم در این جامعه سنتی دو نکته مسأله برانگیز یعنی سینما و صحبت پیرامون وضعیت زنان را کنار هم آورده و مطرح کنیم. اما این اتفاق زاویه دیگری نیز بدین صورت دارد که با توجه به امکانات محدودی که در اختیار داشتیم جشنواره در بهترین مکان ممکن، بهترین زمان ممکن و به صورت شایسته برگزار شد و در واقع توانستیم آبروی جشنواره را در مقابل زنان این سرزمین و سینماگران آن به خوبی حفظ کنیم. به نظر من دوره‌های بعدی جشنواره با شکوه بیشتری برگزار خواهد شد. دور اول آن تا اندازه زیادی توانست توجه دست اندرکاران سینما، مردم، رسانه‌های ملی و بین‌المللی و حتی مسئولان دولتی را به خود جلب کند، بیش از چهل نهاد ملی و بین‌المللی از این جشنواره حمایت کرده‌اند».

الکا سادات، مستندساز جوانی که جوایز بسیاری برای فیلم‌های خود دریافت کرده است که دیگر دبیر این جشنواره



لطیف احمدی که یکی از سخنران های مراسم پایانی بود در شروع صحبت کوتاهش گفت: «جای بسیار افتخار است که ما امروز در هرات باستان و شاهد یک واقعه بزرگ در تاریخ سینمای افغانستان هستیم».

صدیق برمک در تقدیر از برگزاری این جشنواره گفت: «من بسیار افتخار می کنم که دوشادوش با خواهران خود در برگزاری جشنواره ای که آرزوی من بود شرکت می کنم آن هم در شهر تاریخی هرات، شهر دوست داشتنی ای که وقتی در این ارگ خود را می بینم به یاد رنسانس هرات می افتم؛ به یاد گوهرشاد می افتم به یاد سلطان حسین پایقرا؛ امیرعلی شیر نوایی و جامی بزرگ. می بینم که نسل آن بزرگواران امروز باز هم به فکر فرهنگ شان هستند به فکر هنرشان از طریق تصویر بر روی پرده. من سر تعظیم فرود می آورم در مقابل آن زنان که جسارت کرده و شجاعانه این جشنواره را برگزار کردند».

وی در ادامه «موفقیت» این جشنواره را به همه و به خصوص «بنیاد آرمان شهر» و «خانه فیلم رویا» تبریک گفت و افزود: «امیدوارم که تلاش آنها همانند قلب شان همیشه بتپد و زنده باشد».

ابراهیم عارفی، رئیس افغان فیلم نیز در سخنان خود خاطرنشان کرد: «من وعده می دهم که سال آینده از لحظه ای که کار برگزاری این جشنواره آغاز می شود تا آخرین دقایق همراه دست اندرکاران جشنواره باشم و امیدوارم سال آینده همراه با افتتاح این جشنواره بیایم و سالن سینمای شهر هرات را نیز با همکاری مسوولین افتتاح کنیم».

لازم به ذکر است که سینمای هرات پس از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان از بین رفت.

داوود شاه صبا، والی هرات در پاسخ به سخنان ابراهیم عارفی اعلام کرد: «من بسیار مایل هستم که سینمایی در هرات ساخته شود اما تنها شرط آن تامین امکانات مالی است».

صبا در قسمتی از سخنان خود گفت: «امیدوارم این خشت، به خشت بسیار محکمی بر بنای بزرگ آرزوهای نسل های آینده افغانستان برای مشارکت و زندگی انسانی مبدل شود».

وی در ادامه خاطرنشان کرد: «از بنیاد آرمان شهر که در چند سال گذشته کارهای بسیار بزرگی را در افغانستان انجام داده است و همیشه در خدمت فرهنگ قرار داشته اند تشکر می کنم و از خانه فیلم رویا سپاسگزارم که در تدویر این جشنواره همت به خرج دادند».

صبا در پایان سخنان خود دو یادگارنامه به گیسو جهانگیری و رویا سادات اعطا کرد و گفت: «من بدین وسیله از مجموعه فعالیت های فرهنگی آرمان شهر و خانه فیلم رویا قدردانی می کنم».

در حاشیه این جشنواره، مخاطبان و میهمانان در گوشه و کنار

به گفتگو مشغول بوده و با رسانه های مختلف گفتگو کردند؛ خالد قادری یکی از تماشاچیان در گفتگو با بی بی سی گفت: «با آن که من فعال اجتماعی هستم اما پس از برگزاری این جشنواره و مشاهده فیلم ها و حضور پر شور زنان، نگاهم به مسأله زن تغییر یافته، و به اندازه ای فیلم ها تاثیرگذار بود که من از امروز متوجه ابعاد بزرگتری در ارتباط با مسأله زنان شدم».

زلفیه صادقف، بازیگر و معاون فستیوال سینمایی «دیدار» تاجیکستان، با اشاره به آخرین فیلم این جشنواره که «نان رشتان» به کارگردانی شادی صالح از تاجیکستان بود، اظهار امیدواری کرد که روزی زنان افغانستان هم بتوانند در آرامش و امنیت برای طوی (عروسی) فرزندان خود به دور از تبعیض جنسیتی، نان بپزند و شادی کنند.

در روز پایانی جشنواره، پیام ویدئویی تبریک و حمایت پائولا دی فلوریو، مستند ساز و نامزد اسکار از لس آنجلس، به نمایش گذاشته شد؛ دی فلوریو در این پیام ضمن قدردانی از برگزاری چنین فستیوالی گفت: «زمانی که خبر برگزاری جشنواره فیلم زنان را شنیدم قلبم متقلب شد و می خواهم بگویم تا چه اندازه حمایت از شما باعث افتخار من است، مسأله زنان و شکستن سکوت مقابل آن، جهانی است و ما به هم مرتبط هستیم».

نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان با اجرای کنسرت موسیقی محلی در صحن ارگ هرات پایان یافت؛ اجرای این کنسرت توسط ده نفر از نوازندگان برتر افغانستان مانند استاد محمود خوش نواز، نعمت الله حسین زاده، خواجه صاحب احراری و استاد قاسم مسرور به انجام رسید.

رسانه های بسیاری برای پوشش دادن اخبار مربوط به برگزاری «جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات» در قلعه اختیارالدین حاضر بودند که می توان از رسانه های محلی رادیو مژده، رادیو مردم، رادیو و تلویزیون هرات، تلویزیون آسیا، رادیو شهرزاد (رادیوی دختران)، ماهنامه دوربین، روزنامه اتفاق اسلام، تلویزیون عصر، تلویزیون طلوع و هفته نامه پرسش را نام برد.

رسانه های بین المللی که برگزاری جشنواره را پوشش دادند، عبارتند از: بی بی سی فارسی، رادیو فردا، آ اف پ (آژانس خبرگزاری فرانسه)، هافینگتون پست لایو، وی او ای (صدای آمریکا)، نشریه چاینا پست (چین)، صدای آگورا (ایتالیا)، آ اف ای (رادیو بین المللی فرانسه)، رادیو زمانه، رادیو فرهنگ فرانسه، روزنامه های اکسپرس تربیون و دان (پاکستان)، ایندپندنت (انگلستان)، مجله ال (فرانسه)، دویچه وله فارسی (آلمان)، تلویزیون فرانس ۲۴ (فرانسه)، لیبراسیون (فرانسه)، تربیون ژنو (سوئیس)، یوناما (خبرگزاری سازمان ملل)، پایگاه خبری فیلم کوتاه (ایران) و تعدادی از سایت های آنلاین ایران، ویتنام و دیگر کشورها.

برگزارکنندگان این جشنواره وعده دادند که سال آینده، روز جهانی زن را با تعداد بیشتری از فیلم های چهارگوشه جهان برگزار خواهند کرد.

دردها قصه ها را می آفرینند و قصه ها سینما را

گفتگو با صدیق برمک

سینما چطور به افغانستان راه یافت و تا چه اندازه مستقل بود؟

مردم افغانستان نخستین بار با سینما در زمان حاکمیت امان الله خان و پس از سفر او به اروپا آشنا شدند. شاه با خود پروژکتور سینما آورد و در غمایش روز استرداد استقلال افغانستان، سینمای بهاری پغمان و سپس سینمای کابل ساخته شد. در این دو سینما فیلم های صامت فرانسوی، روسی و ایتالیایی نمایش داده می شد. نوازندگان با موسیقی این فیلم ها را همراهی می کردند، اما نمایش این فیلم ها تحت تاثیر سیاست های استبدادی بود که شدیداً سانسور می شدند. مصادف با جنگ جهانی دوم و زمانی که یک فیلم مستند در باره ارتش آلمان نازی برای دانشجویان ارتش به نمایش گذاشته شد، بعد از اطلاع سفیر انگلیس، هاشم خان را احضار و تهدید کرد. بعد از این اتفاق سینمای دانشگاه حربی بسته شد. نمونه هایی از این دست نشانگر فشارهای درونی و بیرونی بودند.

نخستین فیلم های افغان در چه حوزه هایی ساخته و به نمایش گذاشته می شدند؟

نخستین فیلم افغانی در سال ۱۹۴۸ ساخته شد که ناشی از بحران داخلی بود، در این زمان چون انگلیس ها از شبه قاره هند بیرون شده بودند، هاشم خان که وابستگی اقتصادی به آن ها داشت برای آرام کردن جامعه، فرصتی نسبی به رسانه ها، تیاتر و سینما داد. تعدادی از هنرمندان در تیاتر معارف نمایشنامه ای انتقادی ساختند که خشم وی را به همراه داشت و باعث بسته شدن تیاتر شد. هنرمندان ترسیده و از کشور بیرون شدند، به هند رفتند و در آن جا فیلم ساختند. فیلم هایی که پس از سقوط هاشم خان به کابل آورده شد. در همان زمان در سینما و تیاتر جای زنان خالی بود. از بانوان هندی دعوت کردند تا در فیلم های افغان بازی کنند. اما این روند ادامه نیافت و کسی حمایت نکرد.

پس از آن ظاهر شاه به ساخته شدن فیلم هایی در باره ی زندگی و سفرهایش علاقه مند شد. به همین دلیل بخش عکاسی و فیلم برداری در چوکات ریاست مطبوعات بر پا گشت. فیلم هایی را که این بخش می ساخت به امریکا یا کشورهای دیگر می بردند تا به روز شده و دوباره به افغانستان آورده شود. این روند شش ماه را در بر می گرفت



صدیق برمک فیلم ساز افغان، برنده ی جایزه ی کن و گولدن گلوب

پیش از این یک جوانی به نام فیض محمد خیر زاده که یک پیش تاز بود، تحولاتی در موسیقی و تیاتر آن زمان ایجاد کرد. بسیاری از آواز خوان های زن و مرد آن زمان شاگردان او بودند. او در ۱۹۶۲ فیلمی به نام «عقاب» ساخت که ترکیبی از مستند - هنری، داستانی است که بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

زنان از چه زمانی توانستند به سینمای افغانستان راه پیدا کنند؟

در سال ۱۹۶۵ آمریکایی ها استودیو لابراتواری برای فیلم های خبری ساختند که «افغان فیلم» امروزی است. این استودیو برای جوان ها زمینه ی ساختن فیلم های هنری که زن و مرد در آن بازی کنند، ایجاد کرد. پیش از این در تیاتر، مردان نقش زنان را بازی می کردند.

در زمان حضور روس ها دخترانی آزادانه می اندیشیدند و در جامعه هم شجاعانه گام بر می داشتند. این دختران خوشفکر و مترقی حجاب به سر می کردند. زمانی که از آن ها می پرسیدیم در پاسخ جواب می دادند: «می خواهم ثابت کنم که هستم.» آن ها هویت خود را با تحجر دوباره، گره می زدند. تا آن جا که روشنفکران ما در بیرون روشنفکر هستند و در خانه روشنفکری را کنار می گذارند چون می ترسند، محتاط می شوند.

در دوره های بعدی هر حرکتی که در سینما رخ داد، تحت تاثیر تحولات سیاسی بود ولی زنان همواره نقشی هایی داشته و کار می کردند. مثلاً فیلم هایی مانند «اندرز مادر» و «روزهای دشوار» قصه ی زنان است که خشونت های رایج علیه آنان را به نمایش می گذارد. فیلم «ابعه ی بلخی» بر اساس سناریوی داوود فارانی و عبدالله شادان ساخته شد که نمایانگر ظرفیت و انرژی در این سینما بود.

این فیلم ها اما در آن زمان با فیلم های مهم خارجی مقایسه می شدند در حالیکه که اشتباه بوده و مردم را دل زده می کرد. در آن زمان آزادی هایی وجود داشت که امروز وجود ندارد. زن ها اجازه ی بازیگری داشتند و آزادانه می توانستند نقش داشته باشند تا این که کارگردان موفق می شد مثلاً فریده انوری آمد و نخستین گام ها را در تلویزیون افغانستان با فیلم سازی و کارگردانی نماینده های تلویزیونی برداشت.

حوادث سال های ۱۳۵۷ به بعد چه تاثیری در روند رشد سینماها داشت؟

حوادث پس از ۱۳۵۷، این حرکت ها را از طرفی رشد داد و از طرف دیگر تند ساخت. بخشی از سینما و تیاتر ایدئولوژی زده شد، و مردم اعتماد خود را از دست دادند. مردم فکر می کردند که حرکت های افراطی منجر به فاجعه می شود. دختران و پسران را با جبر و زور وادار می کردند که روی استیژ آواز بخوانند، برقصند و در تلویزیون ظاهر شوند. چنین رفتارهایی باعث فاصله ی مردم از دولت شد. به ویژه پس از سالروز تولد نور محمد تره کی که دامن بسیاری از دختران

لکه دار گشت.

به نظر من آغاز بسیاری از بدبختی های ما از همان زمان است. اگر خانواده ها اجازه ی رفتن دختران به سینما و هنر را نمی دهند از سنت و تحجر تا ترس و واهمه از عدم مصونیت است که باعث خلاء های عجیب و غریب شد. امروز با وجود پیشرفت های عمده ی تکنولوژیک، ضرباتی جبران ناپذیر بر سینما وارد شد، تا آمدن مجاهدین (با وجودی که برخی مجاهدین مانند مسعود از سینما حمایت می کردند) و سپس صفحه ی سیاه طالبان آغاز شد.

به طور عمده دو نگاه بر زن وجود دارد. نگاهی مبنی بر نقش سنتی زن به عنوان همسر و مادر فرزندان و دیگری، انسانی برابر با مرد. تا به امروز نقش زنان را در سینمای افغانستان چگونه می بینید؟

نگاه به زن نه تنها در افغانستان بلکه در بسیاری کشور ها به تناسب رشد اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژی فرق کرده است. ورنه در تمام دنیا نگاه مردسالارانه شباهت های زیادی با هم دارد. فقط گاهی سنت ها و مذهب ها آن را تضعیف یا تشدید می کند. در جامعه ی سنتی افغانستان که با تعبیر های نادرست مذهب یک جا شده است، نگاه مرد سالارانه دو گونه است، از یک نگاه زن ها در حاشیه اند و از نگاهی دیگر، در خانه تصمیم گیرندگان اصلی هستند. حتا در دورترین روستاهای افغانستان می بینید که تصمیم گیرنده ها، زنان قدرتمند هستند.

به طور عام اما نگاه مرد سالارانه از ترس برتری زن ناشی می شود. زنان در بسیار موارد برتری خود را ثابت کردند در نتیجه مردان حسادت می کنند. مسأله ی عمده ی دیگر حس مالکیت است، ما هنوز هم به زن نگاه

شیءوارگی داریم و به ما حس مالکیت دست می دهد. همه ی این ها شرم تاریخی از عقب ماندگی های فرهنگی به تناسب برخی کشورهای پیشرفته به وجود آورده است. ما احساس حقارت می کنیم، حقارت ما زمانی بیشتر تشدید می شود که نگاه غرب هم از بالا به پایین باشد، به جای شناخت ملت ها و گذشته و اکنونشان، آنها را انسان های غیر مدنی معرفی می کنند. این حس حقارت موجب تهاجم فرهنگی شده است، افراط گراها هم همیشه ما را ترسانیده اند تا برای خود دیوار محافظ ایجاد کنند و مردم را ابزار قرار دهند.

در زمان حضور روس ها دخترانی آزادانه می اندیشیدند و در جامعه هم شجاعانه گام بر می داشتند. این دختران خوشفکر و مترقی حجاب به سر می کردند. زمانی که از آن ها می پرسیدیم در پاسخ جواب می دادند: «می خواهم ثابت کنم که هستم.» آن ها هویت خود را با تحجر دوباره، گره می زدند. تا آن جا که روشنفکران ما در بیرون روشنفکر هستند و در خانه روشنفکری را کنار می گذارند چون می ترسند، محتاط می شوند.

این مسائل در سینما هم نقش داشته است زیرا فکر می کنند سینما هم از بیرون آمده است. زمانی که خودشان فیلمی را نگاه می کنند، از آن لذت می برند ولی مبادا پای خانواده شان

به میان بیاید که به انحراف کشانیده شود زیرا نگران امنیت درونی خانواده ی خود هستند. از واکنش مردم و متهم شدن به بی ناموسی می ترسند.

هنرپیشه گان مرد چگونه؟ آنها که در ساخت و نمایش فیلم ها در کنار زنان قرار می گیرند، آیا چنین نگاهی میان آنان نیز رواج دارد؟

بسیاری از مردانی را می شناسم که خودشان هنر پیشه اند و علاقمند به بازی خواهرشان ولی پس از بازی در دو فیلم تصمیم گرفته اند که از افغانستان بیرون روند زیرا احساس مصونیت نمی کردند. در یک مورد خانواده ای دخترش را مجبور کرده بود که با چادر از خانه بیرون رود چون دیگر تحمل نداشتند و حتا کسی حاضر نمی شد با دخترشان ازدواج کند.

به نظر من در نهایت کسانی که امروز در سینما بازی می کنند به ویژه دختران و زنان، بزرگترین قربانیان بوده و بیشترین هزینه را می پردازند. تحولاتی که بتواند آرام آرام این مسائل را حل سازد نیازمند زمان و رشد هماهنگ موازی تمام عرصه های زندگی است. در بسیاری از کشورهای شرقی حتا همسایه های ما مثل ایران و پاکستان و تاجیکستان هم چنین مشکلاتی وجود داشت. به طور مثال در ایران تا یک زمانی زنی حاضر به بازی در فیلم نمی شد تا بالاخره فیلم سازان از زن هایی که به نام نیک شناخته نمی شدند استفاده کردند که بدگمانی ها را بیشتر ساخت.

این روند ادامه داشت تا زمانی که در سینمای روشنفکرانه ی دوره شاه، کانون سینمای جوان ایجاد شد و سینماگران بزرگی چون تقوایی، بیضایی، کیا رستمی فیلم های با ارزشی را ساخته و تعدادی از بانوان، جرأت بازی در فیلم ها را پیدا کردند ولی امروز اگر فیلمی بخواهید بسازید هزاران دختر حاضر به بازی هستند. رشد فرهنگی و اقتصادی جامعه همزمان باعث مصونیت فکری و آشتی دادن مذهب و قدرت با سینما شد. اما این اتفاق در افغانستان هنوز نیافتاده، یک ضلع آن کم شده است. مثلاً اگر قدرت با سینما یک جا قرار داشت، مذهب مخالف بود یا اگر با مذهب کمی کنار آمد، قدرت مخالفت کرد و گاهی روحانیت و قدرت هر دو در برابر سینما ایستادند..

اگر فرض بگیریم در ده سال گذشته و پس از سقوط طالبان موج جدیدی در سینمای افغانستان به راه افتاد و سینماگران زن و مرد کنار یکدیگر قرار گرفتند، آیا این روند تاثیری در استحکام سینمای این کشور داشته است؟

به نظر من پس از استبداد و شئونیسم طالبانی که با تعبیرهای نادرست مذهب گره خورده بود، مردم به جایی رسیده بودند که گپ بسیار داشتند. یک روز پس از سقوط طالبان، نخستین خبر گشایش یک باب سینما منتشر شد که مردم دیوانه وار وارد آن شدند. و این به معنای بروز یک احساس ضدیت و واکنش منفی نسبت به طالبان قلمداد شد. من به این باورم که جامعه، ظرفیت های خوبی در خود داشته و دارد. به ویژه نسل

جوان تحصیل کرده در بیرون و کسانی که در داخل کشور خود را پرورانده اند، مسائل را آگاهانه مطرح کردند.

بخش سینما هم خالی از این ظرفیت نبود.. مثلاً "رویا سادات" نخستین کسی است که در این عرصه گام نهاد. او از هرات شهری که در آن مسائل بسیار زیادی می جوشید آمد. هراتی که حتا در زمان طالبان انجمن ادبی اش به گونه ای زیر زمینی اما فعالانه کار می کرد. در چنین شهری رویا سادات فیلم «سه نقطه» را بر اساس داستان شکنجه و درد یک زن ساخت. در کابل نیز حرکاتی وجود داشت که از نگاه هنری ارزش بسیاری ندارد اما همان ها هم به سینما کمک کرد.

پس از آن سینماگرانی چون "دیانا ثاقب"، "صحرا کریمی" و دختران دیگر در هرات، کابل و مزار فعالانه کار کردند. فعالیت آنها نشانگر آتش فشانی در درون جامعه بود که باید شعله ور می شد. حالا با وصف همه مشکلات، دختران در برنامه های تلویزیونی هنر خود را تبارز می دهند و می خواهند هویتشانرا تثبیت کرده و بگویند که «هستند». اگر امروز چندین فیلم مستند خوب داریم، همان ها هم به وسیله ی زنان ساخته شده است، چون زنان می توانند در متن درد هایی که مردان دست رسی و قدرت بیان آن را ندارند، وارد شوند.

آیا تمرکز فیلمسازان بر مسائل زنان هدفمندانه بوده یا تحت تاثیر خارجی ها و برای کسب رضایت آنان چنین کرده اند؟

من معتقدم وقتی که کارد به استخوان می رسد لب به سخن گشوده و با شیوه های گوناگون می خواهید نارضایتی خود را بیان کنید. به دلیل نارضایتی تاریخی که زنان در افغانستان و کشورهای این چنینی داشته اند، ناخود آگاه آدم ها به پرداختن به مساله زنان تشویق می شوند. مثلاً در کوریای جنوبی تمرکز بیشتر به خانواده و طلاق است. طلاق به یک پدیده ی درد آور تبدیل شده است. در افریقای جنوبی ایدز به یک فاجعه ی ملی تبدیل شده و سینما به این مسائل می پردازد.

سینمای افغانستان ناگزیر است به مسائل دردناک بپردازد. چون دردها قصه ها را می آفرینند و قصه ها سینما را. من به عنوان یک انسان رنج می برم که درد مردم، غذای سینمای ما شده است. ولی ناگزیریم، باید این دردها را بیان کنیم. در غیر آن رسالت خود را انجام نداده ایم. به همین دلیل است که نویسنده، شاعر و هرکس دیگر به مساله ی زن می پردازد و حتا عشق را هم در لابلای این فجایع حس می کند چون زن در افغانستان آغاز همه چیز است. در یکی از دیالوگ های فیلم عتیق رحیمی آمده است: «مردانی که عشق بازی یاد ندارند، می جنگند».

این نکته، ما را به مسائلی که باید بیان کنیم، راهنمایی می کند. اگر رابطه ی انسانی میان زن و مرد در خانه و بیرون از آن وجود نداشته باشد، فاجعه آفریده می شود. این ناهمگونی های اجتماعی باعث رنج زن شده و ناخود آگاه به زن او انتقال می یابد در نتیجه ما بیمار به دنیا می آیم. تا روح و روان زن در محیط آرامش نیابد، این جامعه هم آرام نمی گیرد.. با وجود همه دلایل، نیمی از معادله ی افغانستان، آرامش خانوادگی و زن است. در غیر آن مردان می جنگند.

سینمای زن تاجیکستان در دو سوی استقلال

گفتگو با بانو زلفیه صادق وا



بانو زلفیه صادق وا هنرمند تاجیک و دبیر جشنواره بین المللی دیدار تاجیکستان. بانو زلفیه صادق وا در انستیتوت هنرهای زیبا (که در زمان شوروی به نام انستیتوت صنعت) نامیده می شد تحصیل کرد و سپس در انستیتوت تیاتر میخایل شویکین در مسکو در بخش هنرپیشه‌گی تیاتر و سینما تحصیل کرده است. او در سال ۱۳۹۲ به تاجیکستان برگشته است و در طول جنگ های داخلی در تاجیکستان ماند و با جمعی از دوستانش تیاتر جوان تاجیکستان را در زمان جنگ تاسیس کرد. او می گوید در این سال ها ده سال در رخوت جنگ به سر برده است. پس از پایان جنگ دوباره کارهای خود را در سینما و تیاتر از سر گرفت و اکنون به عنوان یکی از دبیران جشنواره بین المللی فیلم دیدار است.

در آن زمان زنانی که فرنجی (چادر) شان را می پرتافتند یا می خواستند معلم شده یا آواز بخوانند، سواد آموزند، کشته می شدند. خاتم طویبایوا در چنین وضعیت فرنجی اش را کشید، رویش را گشاد و در سینما و تیاتر بازی کرد. او در سال ۱۹۱۳م تولد شد و در ۱۹۲۹ با ورود به سینما، فعالیت خود را آغاز کرد. او صد سال پیش به دنیا آمد ولی امسال صد سالگی او را قید نکردند. فقط در بخشی از یک برنامه رادیویی، دو هنرمند تاجیک در باره او صحبت کردند. هیچ کس دیگر او را به یاد نیاورد و او فراموش شد. هر چند که بعدها زنان زیادی از او پیروی کردند.

با توجه به صحبت هایتان آیا فیلم هایی که ساخته شده است، توانسته در آگاهی زنان بکوشد و به جایگاه آنان کمکی کند؟ چند نمونه را می توانید نام ببرید؟

فیلم های زمان شوروی کمک بسیاری به جایگاه زنان کرده است. می توانم از چند فیلم نام ببرم که مسائل زنان و وظیفه آن ها را در جامعه انعکاس داده است. فیلمی با کارگردانی «بریس کیمیاگر و» به فاجعه رودکی پرداخته که یکی از نقش های اساسی آن «نگینه» با بازی زیبای «دلبر قاسم و».

نگینه در این فیلم کنیز و به اصطلاح خودش نگین انگشت خواجه گان بود. او نیز شعرهای زیبایی می سرود اما در قفس و در نهایت به شکل فاجعه ناک می میرد.

فیلم دیگر به نام «من با دختری وا خوردم» به کارگردانی پرل اشتین، داستان دختری است که استعداد آواز خوانی دارد ولی پدرش اجازت نمی دهد که در فیلرمانیه (مدرسه هنر) به حیث هنرپیشه فعالیت کند.

«زمره»، در باره زنی ست که با خرافات مبارزه و دیوارهای خشونت و تعصب را ویران کرده است و برای حضور زن در اجتماع سهم می گذارد.

یکی از نقش هایی که زن تاجیک به وجود آورده و یاد ماندنی

جایگاه زنان در سینمای تاجیکستان را تا پیش از استقلال چطور ارزیابی می کنید؟

مسأله ی زن در سینمای تاجیکستان را می توان در دو بخش مطرح کرد. موضوعات عادی زنان در سینمای تاجیک و دیگری اشتراک سینماگران زن تاجیک در تهیه و تولید فیلم ها.

در مورد اشتراک زنان در تولید فیلم نیز دو سمت و سو وجود دارد. اول، اشتراک زنان به حیث هنرپیشه هایی که در فیلم ها نقش می آفرینند و زنانی که فیلم تهیه می کنند کارگردان، نگار گران، طراح صورت و لباس، صدا بردار، مونتازگر و مولف سناریو و محرر هستند.

اگر بخواهم در مورد مشکلات اشتراک زنان در سینمای معاصر تاجیک سخن بگویم باید به مشکلات بسیاری که از سر می گذرانند اشاره کنم. به خصوص در مورد مشارکت زنان در تولید فیلم ها که نظر نارس است.

کارگردان های برجسته زن مانند مروارید قاسم و، میرم یوسف و، گل بهار میرزای و، حلیمه حسن و به سبب جنگ داخلی شهروندی و شرایط ناممکن فیلم سازی در تاجیکستان مجبور شدند به دیگر کشورهایی مانند فرانسه، بلاروس، روسیه و غیره بروند. امروز در تاجیکستان چند نفر از کارگردان ها و فیلم نویس های زن وجود دارند. گل اندام محبت واکه کارگردان و مولف سناریوهای خودش هم هست، رابعه عطا و او و محبت ستاروا و چند نفر آماتور گاهی فیلم می سازند. سبب این وضع، نبود سرمایه برای سینما است. اکثریت هنرپیشگان زن که در این رشته تحصیل کرده اند در تیاتر کار می کنند.

تاریخ سینمای تاجیک از دور اول حاکمیت شوروی (۱۹۲۹م) آغاز شد. اولین هنرپیشه زن، خاتم «سافیا طویبایوا» بود که در یک فیلم داستانی به کارگردانی «کامل یارمدوف» نقش اصلی را بازی کرد. ناگفته نماند که در آن دوره حکومت شوروی از خاتم ها دعوت می کرد تا در زمان نو اجتماعی، فعالانه سهم گرفته و از جهان تعصب و جهالت آزاد شوند. یکی از رمزهای آزادی پرتافتن «فرنجی» یا به اصطلاح حجاب بود. این کار در صحنه تیاتر و سینما، جسارت بی اندازه زن پنداشته می شد. همین موضوع در فیلم های محصول «تاجیک فیلم» به کارگردانی «مروارید قاسم و» انعکاس یافت. چرا که جامعه سنتی تاجیکی نمی توانست در مدتی کوتاه از فرهنگ و تفکر دینی آزاد شود. به همین دلیل نقش آفرینی سافیا طویبایوا در تاریخ سینمای تاجیک به حیث هنرپیشه گی با جسارت ارزیابی شده است.

به خاتم «طویبایوا» اشاره کردید نقش او را چطور می بینید؟ آیا تاثیری در سینمای تاجیکستان داشت؟

با توجه به این که شما یکی از گردانندگان جشنواره بین المللی فیلم دیدار هم هستید، فکر می کنید این جشنواره توانسته خلاءهای سینمای تاجیکستان را پر کند؟

جشنواره برای پرورش سینما بسیار مهم است. ما از بسیار کشورها فیلم هایی دریافت کرده و بهترین ها را انتخاب می کنیم. اگر این جشنواره وجود نداشت، مردم چنین فیلم هایی را چگونه دریافت می کردند؟ البته بعضی، فیلم ها را از اینترنت می یابند. اگر مردم این فیلم ها را در جشنواره ها نبینند چگونه به سینمای جهان آگاه می شوند و نقد های خود را بیان می کنند؟

اتفاقاً در برنامه سال گذشته ما، تعداد زیادی از فیلم ها درباره ی زنان بود. به طور نمونه دو فیلم از طرف افغانستان پیشنهاد شد که هر دو برنده هم شدند. فیلم «سنگ صبور» از عتیق رحیمی و «نسیمه» از صحرا کریمی. یکی موضوع زنی که به بیرون از کشور می رود و دیگری زنی که در داخل کشور می ماند. این فیلم ها در تاجیکستان یک ترکش به وجود آوردند.

ما در دور چهارم جشنواره، هر روز هفته را به فیلم های یکی از کشورها اختصاص داده بودیم. وقتی فیلم های افغانستان نشر شد بسیاری از تاجیک ها که اغلب از مکتب ها آمده بودند، نمی دانستند که مجاهد کیست و طالب کیست؟ در روز آخر همه حیران بودند که ما نمی دانستیم که آنها که بودند و چه کارهای بدی می کردند. یکی از آن ها گفت: "خدا نکند آن ها به تاجیکستان بیایند". باید توجه داشت که فیلم ها بر سلیقه ی سینما گران نیز تاثیر گذار هستند.

اگر ممکن است دریافت خود را به عنوان مهمان نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات برای ما بیان کنید.

من در تمام زندگی در سه روز متوالی، سه انفجار در یک محل ندیده بودم. این جشنواره در جایی برگزار شد که از یک سو انفجار بود و از سوی دیگر مردم فیلم تماشا می کردند. می دانید این بسیار دشوار است. زمانی که در یک برنامه شعر اشتراک کردیم و دختران خورد سال دوازده سیزده ساله شعر می خواندند، می گفتند: «کاش زن آفریده نمی شدم» و من گریستم.

من هرگز در تاجیکستان از هیچ زنی نشنیده بودم که بگوید کاش زن نبودم. زنان به زن بودن خود افتخار می کردند. اما در این جا دختر خورد سالی از زن بودن خود بیزار است. این ها مرا به یاد سینمای تارکوفسکی انداخت. به ویژه فیلم «کودکی ایوانوف». باید اندیشید که جنگ چه بر سر انسان ها می آورد.

زمانی که زنان و مردان را می دیدم که مصروف تماشای فیلم ها هستند، فکر می کردم که اگر از نتیجه دیدن این فیلم ها پنج نفری که به زنان شان خشونت می کنند برگردند و یاد گرفته باشند که زندگی با لب خنده و خوشرویی، زیباتر است و دیگر به زنان شان خشونت نکنند، دست آورد بسیار کلانی برای مردم است.

شد، نقش «گرد آفرید» از فیلم «رستم و سهراب» است که به اساس شاهنامه ی فردوسی روی نوآرآمد. کارگردان فیلم بریس کیمیاگر اوف است و نقش اصلی را خانم سیرم عیسیای وا خیلی جالب اجرا کرده است.

«دختر سوم» (انور طوره یف) از تعصب پدرسالاری سخن می گوید. پدری از تولد سومین دخترش عار کرده و خانواده اش را به همین دلیل ترک می کند ولی آخر عمرش پشیمان می شود چون بعد از ناتوانی اش دخترانش به او کمک می کنند.

«زنی از راه دور» داستان زنی روس است که عاشق مرد تاجیک می شود و به تاجیکستان می آید. زمانی زندگی را آغاز می کند که جنگ دوم جهانی آغاز می شود و همه مردم به جنگ می روند و مرد او نیز. مرد در آن جا کور می شود. زمانی که زن خبر می شود به به کافت و کاو شوهرش رفته و از او نگهداری می کند.

«مردی متعلق به دو زن»، «نسا» و ده ها فیلم دیگر به موضوع زن در جامعه پرداخته اند اما همه شان در زمان شوروی ساخته شده بود.

نگاه به زنان پس از سقوط شوروی و استقلال تاجیکستان چه تغییری کرد؟

پس از استقلال، فیلم های داستانی بسیاری وجود دارند اما به سبب سست نهاد بودن، نداشتن درک عمیق اجتماعی، نداشتن شان و عدم حرفه ای بودنشان در سینمای تاجیک، مانند زمان شوروی، ماندگار نشدند. نمی توانیم بگوییم فیلم های معاصر تاجیکستان همه بد هستند. پس از استقلال، فیلم های به یاد ماندنی فیلم های مستند هستند. این فیلم ها بسیار دقیق و واقعه نگارانه به مشکلات زنان پرداخته اند. هتند. بیشتر کارگردان های فیلم های مستند مردان هستند. مانند فیلم «وطن شیرین»، «نان رشتان»، «ناصر خسرو»، «مولانا» ...

جوان ها شوق، صمیمیت و محبت دارند و می خواهند فیلم بسازند. شاید زیاد حرفه ای نباشند، شاید بعضی چیزها را از نگاه کارگردانی و کادر و نورپردازی نمی دانند ولی بسیار در این راه کوشش می کنند. در دو سه سال اخیر تکانی شد و فیلم هایی در بیرون از تاجیکستان نمایش داده می شوند. طی چهار سال اخیر فیلمی مانند «قیام روس» سیزده جایزه بین المللی گرفت یا فیلم های اسکندر عثمان اوف که فیلم های خوبی هستند.

درباره جایگاه زنان هم بعضی سنت ها از روس ها باقی مانده. هنوز مردم تاجیک به سینماگران زن بسیار احترام دارند. وقتی در کوچه ها می روی یکی ترا می شناسد با تبسم سلام می کند و نمونه هایی از گفته های شما را در فیلم یا تیاتر به شما می گوید.

یادمان نرود که زنان تاجیک در بخش های مختلفی مانند مجسمه سازی، سرایندگی، رقص و دیگر حوزه ها، همواره حضور دارند.

آیا تاکنون از سوی بنیادگرایان فشاری به فعالتهای شما وارد شده است؟ آنها را مانعی در رشد سینماگری می دانید؟

هنوز یگان کس به من طعنه ای نکرده یا فشاری نیاورده است. من گمان می کنم مانعی نیست.

۱ - این فیلم از «شادی صالح» کارگردان تاجیک است که در نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات در ۹ مارچ ۲۰۱۳ نمایش داده شد.

نگاهی اجمالی به نقش اجتماعی زنان در سینمای ایران

شب» تا حدودی چهره مقبول ترو متفاوت تری از این صنف ارایه شد که این دو فیلم هم محصول پس از انقلابند.

در میان فیلمهای پیش از ۱۳۵۷، کمتر فیلمی، زنان را در مشاغل شریف اجتماعی جای داد و در این جایگاه به آنان پرداخت. البته نمونه های خلاف این اصل را هم می توان یافت («کلاغ»).

شاید هیچ کس نتواند منکر آن شود که دید فیلمسازان به «زن»، پس از انقلاب تا حدود زیادی اصلاح شده است، گرچه تا وضعیت ایده آل، فاصله بسیار زیادی وجود دارد. در عرصه های اجتماعی، زن بیشتر قدم به حوزه های گوناگون گذاشت و به تبع آن، بازتاب این حضور در فیلمها نیز بیشتر به چشم آمد. دهه ۱۳۶۰ آغاز حضور زنان اجتماعی در سینمای ایران بود.

در برخی فیلمها زن را وارد فعالیتهای سیاسی و چریکی کردند («بایکوت») و گاه زن در عرصه جنگ و تبعات پس از آن، فعالانه عمل می کرد («عروسی خوبان» و «وصل نیکان»).

اما قطعاً این شرایط، با وضعیت مورد انتظار فاصله داشت، زیرا حالا دیگر سطح توقعات بسیار بالا بود. در دهه ۶۰ چند فیلمساز زن نیز در سینمای ایران فعال شدند. اما جالب این است که اینان نیز کمتر به زنان پرداختند و فیلمسازی در مباحث اجتماعی («زرد قناری»، «پول خارجی» و «خارج از محدوده») و یا مسایل مبتلا به کودکان («پرنده کوچک خوشبختی»، «بچه های طلاق» و «رابطه») را ترجیح دادند.

در دهه ۶۰ نگاه غالب به زن در فیلم ها در همان محدوده داستان های ملودرام و خانوادگی اسیر بود و تنها فیلم های انگشت شماری، زن را در وضعیتی جز این به تصویر کشیدند. فیلم های جنگی نیز بسیار مردانه بودند و در کمتر فیلمی نقش زن برجسته میشد. اگر هم در فیلم های مربوط به جنگ نقش مؤثری برای زن در نظر میگرفتند، او را کاملاً وابسته به مرد و یا درگیر يك رابطه عاطفی نشان میدادند («گروهیان»، «پرستار شب» و «پرنده آهنین»). البته این وضعیت کاملاً ناشی از شرایط اجتماعی آن روزها بود که با جنگ و موشک باران عجین شده است.

گرچه در همین دوران نیز برخی فیلم ها به شکلی جدی تر به زن پرداختند («مسافران»، «باشو»، «مادر»، «مادیان»، «سرب»، «ریحانه»، «نوبت عاشقی»، «ترنج»، «پرده آخر» و ...) اما هیچ يك زن را به طور جدی در عرصه اجتماع محك نزدند.

نگاه «عروسی» با رویکردی جدید به زن در اواخر دهه ۶۰

در تاریخ یکصد و دو ساله سینمای ایران در بسیاری از فیلم ها، به زنان پرداخته شده، اما هنوز کمتر فیلمی را می توان سراغ گرفت که زنان را در عرصه اجتماع به درستی و بدون شائبه تصویر کرده باشد.

پیش از انقلاب، نگاه غالب فیلم های ایرانی به زن، غیرواقعی و اغلب در جهت برآوردن خواست های پیش پا افتاده تماشاچی عام سینما بود. از همین رو، پای نقش زنان کاباره ای، رقاصه و بدکاره به سینمای ایران باز شد. مروری اجمالی بر نام برخی فیلم های پیش از انقلاب، نیاز به هر گونه توضیح اضافه را مرتفع می کند.

«اشك رقاصه»، «آتشپاره شهر»، «بوسه بر لبهای خونین»، «برهنه تا ظهر با سرعت»، «خانم دلش موتور می خواد»، «شمسی پهلوان»، «دختر ظالم بلا»، «دختر عشوه گر»، «عروس پا برهنه»، «قربون هر چی خوشگله»، «موظلایی شهر ما»، «مادر جونم عاشق شده»، «يك خوشگل و هزار مشکل»، «شکار شوهر»، «بیوه های خندان»، «بی حجاب»، «آب تویه»، «غیرت» و دهها فیلم دیگر از این دست، بدنه سینمای پیش از انقلاب را تشکیل می دادند. نوع نگاه این فیلم ها به زن واقعاً نیازی به توضیح ندارد. ناگفته پیداست که سازندگان این قبیل فیلم ها نه می خواستند و نه می توانستند چهره ای واقعی از زن ایرانی به تصویر بکشند. ضمن آنکه کمتر فیلمی را در این دوران می توان یافت که زن را به عنوان محور اصلی برگزیند.

همواره در این فیلم ها به زن، حداکثر به عنوان جنس دوم نگریسته می شد. حتی در انواع جدی تر فیلم های پیش از انقلاب نیز مایه های این نوع نگاه به چشم میخورد. در این دست فیلمها، زن کمتر در اجتماع حضوری مثبت داشت و در کوچه و خیابان و اداره، حضورش چندان پاك و منز نبود («فریاد زیر آب»، «آقای هالو» و دهها فیلم دیگر). در برخی دیگر از فیلم ها که قرار بود از زن چهره پاك تری ترسیم شود، معمولاً کمتر از خانه خارج می شد («خاک») و در اکثر مواقع، یا به همراه مرد و یا به خاطر او خانه را ترك می کرد («قیصر» و «صبح روز چهارم»).

حضور زن در عرصه هنر در فیلم های پیش از انقلاب بیشتر به خوانندگی و هنرپیشگی محدود می شده که در این گونه موارد نیز معمولاً زندگی سالمی از این زنان روی پرده نمی آمد. برای مثال «در امتداد شب».

پرستاران نیز وضعیت بهتری نداشتند. در سینمای ایران معمولاً تصویر مثبتی از پرستاران بر پرده ننشست، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن («دایره مینا»، «آرامش در حضور دیگران» و «شوکران»). تنها در یکی دو فیلم («شیدا» و «پرستار



فیلم «عروس» پا به سینمای ایران گذاشت. گرچه «عروس» خود دغدغه های دیگری داشت، اما فتح بایی شد برای برخی فیلمسازان تا نگاه ابزاری و کلیشه ای از چهره زنان را برای فروش بیشتر تا مدتها مدید رها نکنند.

اما دهه ۱۳۷۰ وضعیتی متفاوت داشت. پایان یک پدیده مهم اجتماعی (جنگ) این فرصت را به فیلمسازان داد که عرصه های جدیدی را بیازمایند و به تبع آن، نقش زنان در این میان، بیشتر شد. حتی زنان در خطوط مقدم جنگ نیز حضور یافتند، فرصتی که در زمان جنگ به آنان در سینما داده نشده بود (نجات یافتگان و «سرزمین خورشید»). به این ترتیب زنان در سینما به نوعی بیشتر درگیر مسایل مربوط به جنگ شدند. («هیوا»، «برج مینو»، «کیمیا» و «روبان قرمز»). در دهه هفتاد جایگاه زنان در مشاغل اجتماعی نیز ارتقا یافت و پررنگ تر شد. در فیلم «زینت»، یک زن مددکار در سخت ترین شرایط اجتماعی با مشکلاتی سنتی دست و پنجه نرم می کند. در «کیمیا» یک خانم دکتر درگیر عواقب جنگ می شود و در «هزاران زن مثل من» یک خانم وکیل با مسایل خانوادگی خود در ستیز است. فیلمهای مهمی چون «ترگس»، «پری»، «بانو»، «لیلا»، «سارا»، «بانوی اردیبهشت» و «سلطان» نیز در دهه ۷۰ به زن پرداخته اند، اما جالب این است که حضور اجتماعی زن کمتر در مرکز توجه قرار گرفته و همواره زنان در محدوده موضوعاتی دیگر - اعم از عاطفی، حادثه ای و خانوادگی - زیر ذره بین رفته اند.

در «روسری آبی»، زن کار می کند، اما در نهایت محور اصلی فیلم «عشق» است؛ در «زن امروز» زنی برای امرار معاش، مسافركشی می کند؛ در «پناهنده» زنی به همراه شوهرش درگیر یک ماجرای سیاسی - حادثه ای می شود؛ در «پارتی» زنی به دلیل شغل و موقعیت شوهرش وارد جریانات مطبوعاتی و سیاسی شده و به روزنامه نگاری روی می آورد؛ در «اعتراض» دختری دانشجو علاوه بر آن که در جریان مسایل سیاسی روز قرار دارد و فعال عمل می کند، درگیر عشق به یکی از دوستانش می شود؛ در «متولد ماه مهر» نیز اوضاع تقریباً به همین منوال است.

فیلمهای معدودی در این دهه کوشیده اند مسایل اجتماعی زنان را به شکل جدی تر و عمیق تر مطرح کنند.

«دوزن» و «نیمه پنهان» هر دو ساخته تهمینه میلانی از آن جمله اند. اما کارگردان از آن سوی بام، به دامن فمینیسم و افراطی گری و یکسونگری افتاده است.

«همسر» و «طوطیا» نیز دو نمونه مشخص از فیلم هایی هستند که حضور اجتماعی برتر زنان نسبت به مردان را تصویر کرده اند. در «همسر» گویا خود فیلمساز نیز این برتری را قبول ندارد و از همین رو زبان طنز را برگزیده و در «طوطیا»، مشکلات عدیده ای که پس از حضور جدی زن در عرصه اجتماع پیش می آید، خود به خود نفس چنین حضوری را مضر نشان میدهد. این نگاه افراطی به نوعی دیگر در «دختری به نام تندر» اوج می گیرد تا جایی که دختر فیلم، به دلیل برخی محدودیت های اجتماعی برای دختران، آرزو میکند پسر باشد. حضور اجتماعی که مطلوب اوست، در فیلم تنها به شکل موتورسواری در خیابان نمود می یابد.

«قرمز» به مشکلاتی که مردان می توانند برای حضور اجتماعی زنان به وجود آورند می پردازد؛ و «دختری با کفشهای کتانی» نیز می کوشد مشکلات اجتماعی یک دختر نوجوان را در جامعه کنونی صریح و بی پرده بازگو کند؛ کاری که رخشان بنی اعتماد هم در بخش هایی از «زیر پوست شهر» انجام می دهد. «مصائب شیرین» و «بچه های بد» نیز نیم نگاهی به مشکلات اجتماعی دختران جوان دارند. نگاه جعلی، غیرواقعی و گیشه پسند در برخی فیلم های دهه ۷۰ نیز به چشم می خورد؛ «دوستان»، «شور عشق»، «سیاوش»، «دستهای آلوده»، «مرد بارانی»، «عشق +۲» و بسیاری دیگر از فیلم های این دهه همچنان این نگاه را حفظ کرده اند.

«آب و آتش» ساخته فریدون جیرانی، برای نخستین بار پس از انقلاب، به زن خیابانی می پردازد و در نهایت، او را زمینگیر عشقی می کند که منتهی به مرگ میشود، اما با شروع آن عشق، ناگزیر زن را از خیابان به درون خانه می کشاند.

«عروس آتش» شرح مشکلات یک خانم دکتر جنوبی است که در صورت ازدواج با مردی «بومی» قرار است دچار محرومیت های عظیم اجتماعی شود، اما او تلاش می کند با مرد مورد علاقه اش که یک پزشک روشنفکر است ازدواج کند و خود را از اجتماع و اجتماع را از خود، دریغ نکند. اما پایان فیلم اصلاً امیدوارکننده نیست و مرگی محتمل را برای چنین زنی رقم می زند.

گرچه سهم اجتماعی زنان ما هنوز هم بسیار کمتر از حد مطلوب است و در این عرصه حق آنان به تمامی ادا نشده، اما یک نگاه شتابزده به نقش اجتماعی زنان در بیش از یکصد سال سینمای ایران به راحتی نشان میدهد که سینمای ما آینه بخش کوچکی از همین حضور محدود زنان در اجتماع واقعی هم نیست. به عبارت دیگر، سینمای ایران هنوز نتوانسته آینه تمام نمایی در برابر حضور اجتماعی زنان ایرانی باشد. این آینه شکسته، تصویر زن اجتماعی ایران را پراعوجاج و غیرواقعی بازنمایانده است.

سیمای زنانه سینما

امیر فولادی

سینماگران زن به سینمای افغانستان باز شد.

دیانا ثاقب، فیلم "۲۵ درصد" را ساخت که حکایت مستندی است از پنج تن از زنان عضو مجلس نمایندگان و بعد از آن یکی دو فیلم دیگر از جمله "بدو، روبینا، بدو" را کارگردانی کرد که حکایت تنها ورزشکار زن افغان در المپیک پکن را دنبال می‌کند. دختری که با ۱۵ روز قمرین پا به میدان مسابقه گذاشت و نفر آخر شد، اما گفت باخت مسابقه برایش مهم نبود، بلکه برای او مهم بود که به عنوان یک زن از افغانستان در مسابقات "حضور" یافته است.

الکا سادات، خواهر رویا سادات، فیلم "در دهکده‌ای که ناقص‌العقل می‌نامند" را ساخت که بازهم موضوعش زن بود. او بعداً مستندی در مورد ماریا بشیر، زنی که عالی‌ترین مقام دادستانی در هرات را داشت، به کارنامه سینمایی زنان افغان اضافه کرد. باز هم داستان زنی که به رغم همه تهدیدها و مشکلات، پرونده‌های مرتبط با زنان و خشونت علیه زنان را با سماجت تمام پیگیری می‌کرد. ماریا بشیر در سال ۲۰۱۱ برنده جایزه زنان شجاع از وزارت خارجه آمریکا شد.

حالا و با گذشت کمتر از ده سال از نخستین روزی که رویا سادات آهنگ کارگردانی کرد، فهرست کارگردان‌های زن در سینمای افغانستان در تناسب با زمان ده سال فهرست قابل ملاحظه‌ای است. آرزو برهانی با فیلم "چادری"، لیلا حیدری با فیلم "تصور"، نادیا حسینی با فیلم "سیاه گرد"، عاقله رضایی با فیلم "ما ستاره‌ها" و همچنین کارگردان‌های دیگری چون بتول مرادی، محبوبه ابراهیمی، صحرای موسوی و صحرا کریمی که در کارگردانی سینما دکتری دارد.

همان‌گونه که به موضوعات بعضی از فیلم‌ها اشاره شد، زنان افغانستان با ورود به سینمای کشور دید و نگاه خاص، یا بگویم دید و نگاه زنانه را نیز وارد سینمای این کشور کردند. آنها از یک طرف بیشتر به زنان و مسائل زنان پرداختند و از سوی دیگر متفاوت‌تر پرداختند؛ تصویر و تصور درونی‌تری از زنان افغانستان را به خود آنها و همچنین به دنیا نشان دادند. در شماری از این فیلم‌ها که من دیده‌ام، این تفاوت را به وضوح می‌شود حس کرد. اگر دوربین این کارگردان‌ها روی درد و رنج زنان افغان متمرکز شده، درد عمیقی را بیان کرده‌اند و طوری بیان کرده‌اند که شاید برای یک کارگردان مرد، اگر نه ناممکن، حد اقل دشوار است؛ دردی که بین سوژه و قهرمان

"عشق و دوستی" نخستین فیلم سینمایی افغانستان است که در سال ۱۹۴۷ میلادی ساخته شد، اما از آنجایی که این فیلم در واقع کار مشترک افغانستان و هند بود، بسیاری‌ها عنوان نخستین تولید سینمایی افغانستان را به فیلم "مانند عقاب" ساخته هاشم حمیدزاده می‌دهند که در سال ۱۹۶۷ ساخته شد و ظاهر هویدا، آوازخوان پرآوازه افغانستان نیز در آن بازی کرد.

به هرحال، سینمای افغانستان در مدت ۶۴ سال یا هم ۴۴ سال عمرش، بیشتر در اختیار مردان، یا بهتر است گفته شود، در انحصار مردان بوده‌است. در این مدت کارگردان‌ها مرد بودند، فیلم‌برداران مرد بودند، بیشتر بازیگران و حتی بیشتر موضوعات مردانه بوده‌است و به طبع آن نگاه و دید مردان بود که بر سینمای افغانستان حکومت می‌کرد.

پسان‌ترها فریده انوری، از گویندگان مشهور رادیو و تلویزیون افغانستان، یکی دو کار تلویزیونی ساخت، ولی سینمای افغانستان تا همین حدود ده سال پیش زنی را نداشت که یک فیلم سینمایی را کارگردانی کرده باشد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی رویا سادات، دختری از هرات، نخستین فیلم سینمایی بلند خود به نام "سه نقطه" را ساخت که داستان



زنی را روایت می‌کرد و بعدتر هم او فیلم "تار و زخمه" را برکارنامه‌اش افزود. همزمان با رویا سادات، پای نسلی از

معرفی شده‌اند. در حالی که به گفته او این یک تصویر واقعی نیست و از این رو زنان دست‌اندرکار سینما تلاش می‌کنند این تصویر را به واقعیت نزدیک‌تر کنند.

دیانا ثاقب هنگامی که کودک بود، در سال ۱۳۶۱ با خانواده‌اش به ایران مهاجر شد و همان‌جا مدرسه خواند. سال ۱۳۷۱ خانواده او به کابل بازگشتند و تا ۱۳۷۳ در کابل بودند؛ سال‌هایی که جنگ‌های داخلی شدت گرفت و خانواده او مجبور شدند بار دیگر کوله‌بار مهاجرت را به مقصد ایران ببندند. دیانا با بازگشت به ایران به تحصیلاتش ادامه داد و سرانجام در سال ۲۰۰۴ میلادی از دانشکده هنر دانشگاه تهران در رشته کارگردانی سینما لیسانس گرفت. در سال ۲۰۰۵ به کابل بازگشت و نخستین فیلمش "۲۵ درصد" را و بعد فیلم "بدو، رویینا، بدو" را در سال ۲۰۰۸ ساخت.

دیانا و ملک شفیع که او نیز درس‌خوانده ایران است، بعداً "بسا فیلم" یا باشگاه سینمایی افغانستان را تأسیس کردند که یکی از چندین نهاد فیلم‌سازی در افغانستان است. "بسا فیلم" قرار است در اکتبر ۲۰۱۱ جشنواره حقوق بشر و سینما را نیز برگزار کند. در این جشنواره فیلم‌های مرتبط با مسائل و موضوعات حقوق بشر به نمایش گذاشته خواهد شد. دیانا نایب همچنین مدیر مسئول مجله‌ای به نام "تم" است که ویژه هنر، ادبیات و سینماست.

فیلم و کارگردان فیلم مشترک بوده‌است. و اگر زاویه دوربین چرخیده است و از توانایی‌ها، استعدادها و نقش و اهمیت زنان در جامعه و همچنین امید و آینده آنها حکایت کرده، باز هم تصویر واقعی‌تر، عینی‌تر و متفاوت‌تری به دست داده‌است.

خشونت علیه زنان در افغانستان واقعیت انکارناپذیری است. محدودیت در بسیاری از عرصه‌ها برای زنان آن‌قدر طولانی بوده که برای بخش قابل ملاحظه‌ای از زنان و مردان این کشور پذیرفتنی شود. ولی این بخش، هرچند بزرگ هم باشد، بالاخره بخشی از واقعیت است، نه کل آن.

حالا بدون مبالغه می‌توان گفت که کارگردان‌های زن با ورود به سینمای افغانستان توانستند، حصارهای کشیده شده بر دور ذهن و زندگی زنان افغان را بشکنند، برقع‌های ضخیم را پس بزنند، موانع شرعی، عرفی و سنتی را عبور کنند و عکس‌هایی از نمای نزدیک از زنان افغانستان بگیرند. عکس‌هایی که کارگردان‌های مرد با هیچ لژی قادر به گرفتن آن نبوده‌اند.

کارگردان‌های زن در سینمای افغانستان، قفل دهان این جماعت وادار شده به قرن‌ها سکوت را نیز شکستند و حرف‌های دل آنها را که سال‌ها فقط نجوی ناقم خودشان بود، صدا بخشیدند تا شنیده شود و در مواردی حتا آن را تبدیل به فریاد کردند؛ چنان که تن لث جامعه مملو از غیرت مردانه افغانستان را نیز لرزانده است.

دیانا ثاقب که در این راستا از پرکارترین کارگردانان افغانستان است، می‌گوید: بیشتر زنان در افغانستان و به‌ویژه زنانی که در عرصه سینما فعال هستند، از این ناراحتند که آنها کاملاً و صرفاً فرمان‌بر، توسری‌خور، به درد نخور و نا توان به جهان

منبع: جدید آنلاین

http://www.jadidonline.com/story/08082011/frnk/diana_saqeb_film



تصویری از فیلم "مانند عقاب" ساخته هاشم حمیدزاده می‌دهند که در سال ۱۹۶۷ ساخته شد و ظاهر هویدا، آوازخوان پرآوازه افغانستان نیز در آن بازی کرد.



از خشت تا خیال

نگاهی به فیلم خشت و خیال

روح الامین امینی

آن چه در آینه جوان ببیند پیر در خشت خام آن ببیند

گریه می کند وقتی هنرش از برج عاج پایین می آید و در کوره ای خشت پزی همراه با نوجوانی خشت می پزد تا مادرش بتواند برای برادرانش نان ببزد.

خشت در فرهنگ و در تاریخ ادبیات ما از واژه هایست که نسبت به بسیاری از کلمات دیگر کاربردی فراوان داشته است و بار مفاهیم زیادی را نیز بر دوش خویش حمل کرده است همان گونه که مصداق این واژه نیز در دنیای عینی ما بار سقف و دیگر خشت ها را در طول تاریخ بر شانه کشیده است گویا قرعه مشقت به نام او خورده است.

ولی ”هر چه در آینه جوان ببیند/ پیر در خشت خام آن ببیند“ چه معنایی دارد. معنایی که مخاطب را وارد دالان هزاره توی تجربه بشری می کند و به توصیف تجربه می پردازد. خشت در این بیت در مقابل آینه قرار گرفته است و در نقطه مقابل آینه نشسته است به عنوان نمادی از زحمتی و درشتی اما همین خشت با همین استفاده زیبا می تواند در جایی دیگر نیز جا خوش کند و شانه به شانه خیال بنشیند گاه متناقض بنماید و گاهی نیز بتواند در ذهن کودکی با دنیای رنگارنگی از تخیلات گوناگون جا خوش کند.

چنین شروعی برای این نوشته بدین سبب بود که دقت کارگردان در گزینش اسمی به این زیبایی برای فیلمش ستوده شود. خشتی که می توان نامش را به جای عبدالله استفاده کرد

گمان نمی کنم نگاهی به این فیلم اگر با این بیت شعر آغاز می شود چندان نامأنوس به نظر برسد آن هم فیلمی با عنوان خشت و خیال. دلیلی که بر این ادعا دارم رابطه ایست زیر پوستی و عمیق که در بین هنرهای گوناگون جریان دارد و سرچشمه ایست که آنجسور همه هنرها به آن برمی گردد سرچشمه ای که با روح و روان آدم ها سروکار دارد و از روح و روان آن ها جاری می شود؛ گاهی به قلم می آید، گاهی با قلم مو رنگ می زند، گاهی صدا می شود و صدا می زند، گاهی در پنجه ای می نوازد و با پنجه ای مجسمه می سازد و یا گاهی شیشه دوربینی را می چرخاند و چیزی را نشان می دهد که همه آن را می بینند اما هیچ کس واقعا آن را نمی بیند.

هنر همین است چیزی را ببینی و بیان کنی که همه می بینند اما هنرمند از زاویه ای دیگر به آن نگاه می کند و با زبانی دیگر آن را بیان می کند که مخاطب را به وجد و شغف می آورد و روح و روان را به شور و ولوله می اندازد و جان آدمی را که به قول مولانای بلخ چیزی جز آن هم نیست تازه می کند و صیقل می دهد.

اما هنر گاهی به زیبایی تلخی می آفریند و هنرمند گاهی زیبا

و عبداللہی کہ نامش را می توان بہ جای خشت استفادہ کرد از بس کہ شانہ اش بہ زحمتی خشت بار بردہ است. و دوستانش نیز همچون او بار می برند اما خیالی لطیف، ذہن شان را قناعت می دہد. می خواہند مهندس شوند؛ می خواہند داکتر شوند؛ می خواہند برای خود خانہ بسازند نہ این کہ برای خانہ دیگران خشت بسازند اما ”روزگار غریبی است نازنین“ کمتر خیالی تحقق می یابد چون زندگی روزمرہ هیچ کس ابزار گسترده خیال او را در اختیار ندارد. عدہ ای با دنیای زیبای تخیلات شان در پیرامون بی رحم تمام عمر زجر می کشند و روزی چند بار می میرند تا بالاخرہ می میرند.

این نوشتہ نقد بہ معنای دقیق کلمہ نیست بلکہ خوانشی و ستایشی ست از ہنر ہنرمندی کہ درد را از پنج ماہہ گی تا امروز درک کردہ؛ پنج ماہہ بودہ کہ سر بہ سنگ سرد غربت گذاشتہ و تا ہنوز ہر چند در کشورش نفس می کشد داغ دغدغہ ہم نوعانش و ہم وطنانش بر دل و پیشانی می سوزد. او امروز خوب می داند غربت چیست؟ و خوب می داند درد کودکی را کہ با نفس نفس ہایش بہ قول حضرت بیدل ہر دم ز قصر عمر خشتی می کند بہ این امید کہ روزگار سیاهش حداقل بہ شبی خوش بیانجامد. او در جامعہ ای نفس می کشد کہ فقر و مرگ ہم زمان بر دروازہ خانہ ہمہ ایستادہ اند و بر دروازہ خانہ خودش نیز ایستادہ اند.

وقتی خسرو گل سرخی می پرسد ”من در کجای زمین ایستادہ ام؟“ پرسش خوبی است آیا جایی کہ عبداللہ ایستادہ است کجای زمین است؟ آیا او در آخر دنیا گاہی ایستادہ، گاہی نشستہ و گاہی افتادہ نیست؟

خشت و خیال تلاش خویست برای رفع نقیصہ ای بزرگ در فرہنگ ما. ما امروز ناگزیر رنج می کشیم و بار می بریم؛ منفجر می شویم و کشتہ می شویم؛ فقیریم و گرسنگی می کشیم؛ با ہم می جنگیم و جنگ با ما می جنگد ہر چند خودمان ہم مقصریم اما دیگران تقصیر بیشتری از ما دارند و خاطرات تحمل و تداوم این ہمہ درد بی مدوا با ما بہ گور خواہد رفت چون کہ تاریخ مان شفاهی است و کمتر کسی

**بر خلاف اخوان برای
عبداللہ و دوستانش
این صحبت سرما
و دندان مایہ
خوشحالی است کہ
حداقل روزی مجالی
می یابند برای
جست و خیز بہ طبع
طبیعت شان، برف
برای آن ہا مجالی
ست برای گریز از
مشقتی طاقت فرسا
کہ آن ہا را ہموارہ
سردچار کورہ و
خشت و آتش کردہ
است.**

بہ خودش زحمت می دہد مسوولیت انتقال ہمہ این خاطرات تلخ و بدبختی ہا را بہ دیگرانی کہ خواہند آمد بہ عہدہ بگیرد. و خشت و خیال نہ در خیال کہ در واقعیت خشتی بر خشتی گذاشتہ تا ہمہ این دردہا بہ چشم و گوش دیگرانی کہ از ما و بعد از ما خواہند آمد برسد نہ تنہا برای این کہ آیندگان بدانند بر مادران و پدران شان چہ گذشتہ کہ آیندگان عبرت بگیرند از آن چہ امروز در این کشور بہ شکل وحشت ناکی ما را بہ سنگ و سخرہ می کوبد. خشت و خیال نسبت بہ تاریخی کہ آیندگان محتاج آن اند متعہد است.

خشت و خیال تنہا حاکی حکایت عبداللہ نیست بہ ہمان گونه ای کہ عبداللہ نیز تنہا قصہ گوی قصہ خودش نیست. من عبداللہ، ناخودآگاہ من تعمیم یافتہ ایست بر تمام کودکانی کہ پیش از فیلم، کارگردان بہ یکی از آن ہا اشارہ دارد کہ برای کہ در آغوشش پرورش می یابد و این مادر دلسوز می خواہد فرزندش درس بخواند و خوب بار بیاید آروزی کہ مانند داغی بر دل مادران فراوانی در این سرزمین ہموارہ مانده است.

در این سرزمین کوچکان فراوانی داریم کہ از سن شان بزرگ تر اند خیلی بزرگ تر بزرگ تر از رییس جہورہا و وزیرانی کہ با خشت تنہا از پشت دیوارہای منقش و مرمرین آشنایند و عبداللہ نیز یکی از ہمین بزرگان ظاہرا کوچک است کہ مصداق این شعر محمد کاظم کاظمی نیز ہست:

دیدمت صبحدم در آخر صف، کولہ سرنوشت در دستت
کولہ باری کہ بود از آن پدر، و پدر رفت و ہشت، در دستت
گرچہ با آسمان در افتادی تا کہ طرحی دگر در اندازی
باز این فالگیر آبلہ رو، طالعت را نوشت در دستت
بس کہ با سنگ و گچ عجین گشتہ، تکہ چوبی در آستین گشتہ
بس کہ با خاک و گل بہ سر بردہ، می توان سبزہ کشت، در دستت
شب می افتد و می رسی از راہ با غروری نگفتنی در چشم
یک سبد نان تازہ در بغلت و کلید بہشت در دستت
کاش می شد ببینمت روزی پشت میزی کہ از پدر نرسید
و کتابی کہ کس نگفتہ در آن قصہ سنگ و خشت، در دستت
بازی ات را کسی بہ ہم نزند، دفترت را کسی قلم نزند
و تو با اختیار بکشی، خط یک سرنوشت، در دستت

اما ای کاش این سرنوشت تغییر می کرد نہ بعد از سی سال کہ بعد از صدہا سال تغییر می کرد. اما ہنوز عبداللہ و دوستانش یک ماہ بعد بہ خانہ می روند ولی نہ برای تفریح و رسیدگی بہ تمام آرزوہای کودکانہ شان کہ برای قالی بافی اما آن غرور نگفتنی در چشم های شان موج می زند. بہ خانہ می روند و دست مادرشان را می بوسند؛ بہ خانہ می رود و خواہر و برادر کوچک شان را بہ کنار می طلبند و سنگ صبور اعضای

خانواده می شوند در حالی که منطق معمول چیز دیگریست. این کودکان چه زود بزرگ می شوند.

برای عبدالله و دوستانش زمستانی که با خود برف دارد و اخوان به شدت از آن می نالد چه معنایی دارد:

مسیحای جوانگرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین

هوا بس ناجوانگردانه سرد است... آی

دمت گرم و سرت خوش باد

سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای

منم من، میهمان هر شبت، لولی وش مغموم

منم من، سنگ تیبیاخورده ی رنجور

منم، دشنام پس آفرینش، نغمه ی ناجور

نه از روم، نه از زنگم، همان بیرنگ بیرنگم

بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم

حریفا! میزبان! میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می لرزد

تگرگی نیست، مرگی نیست

صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان است

بر خلاف اخوان برای عبدالله و دوستانش این صحبت سرما و دندان مایه خوشحالی است که حداقل روزی مجالی می یابند برای جست و خیز به طبع طبیعت شان. برف برای آن ها مجالی ست برای گریز از مشقتی طاقت فرسا که آن ها را همواره سردچار کوره و خشت و آتش کرده است. با تمام احترامی که به زنده یاد اخوان ثالث یکی از اسطوره های شعر معاصر فارسی دارم می خواهم بگویم اخوان تجربه عبدالله را ندارد که بداند زمستان گاهی خوب است گاهی که فراغت را برای کودکی هدیه می دهد که به جان آمده از این همه با آتش و خشت دست و پنجه نرم کردن.

هر چند فیلم خشت و خیال باید به پایان می رسید و رسید اما داستان عبدالله پایان نپذیرفته است و این نکته ایست که کارگردان با هوشمندی آن را در ذهن داشته وقتی تا آخرین صحنه های فیلم کوره خشت پزی همچنان می سوزد و می سوزد و می سوزد.

اما چند نکته ای که در این مجال نمی خواهم از خاطرم برود این است که خشت و خیال پشتون و هزاره را بر گرد یک سفره جمع کرده است و همان طوری که در تکه پیش از فیلم کارگردان نیز اشاره ای پوشیده به این نکته داشت نشان داده است که مردم این سرزمین با وصف تمام مشکلاتی که عده ای سیاست مدار برای آن ها رقم زده اند و آن ها را به جان یکدیگر انداخته اند تا ماهی شان را بگیرند اشتراکاتی فراوانی با یک دیگر دارند که یکی از آن ها درد مشترک فقر و جنگی است که در جنوب و شمال و شرق و غرب این کشور هم زمان

جریان دارد و هزاره و پشتون و تاجیک و ازبک و ترکمن نمی شناسد. این نکته را وقتی در خشت و خیال یک آهنگ هزارگی و یک آهنگ پشتو هر دو با دلتنگی زمزمه می شوند نیز می توانیم ببینیم.

و نکته دیگر این است که کارگردان به یکی از مهم ترین عوامل وضعیت زندگی عبدالله نیز بی تفاوت ننشسته است و آن مسأله جنگ است که با نشان دادن موثر ماین زده به عنوان سمبل جنگ به خوبی به تصویر کشیده شده است.

و آخرین نکته این که وقتی شاملوی بزرگ می گوید:

چشمه ساری در دل و

آبشاری در کف،

آفتابی در نگاه و

فرشته ای در پیراهن

از انسانی که تویی

قصه ها می توانم کرد

غم نان اگر بگذارد.

وقتی محمد کاظم کاظمی می گوید:

منم تمام افق را به رنج گردیده،

منم که هر که مرا دیده، در گذر دیده

منم که نانی اگر داشتم، از آجر بود

و سفره ام، که نبود، از گرسنگی پر بود

به هرچه آینه، تصویری از شکست من است

به سنگ سنگ بناها، نشان دست من است

و وقتی صدیقه رضایی از زبان عبدالله می گوید:

نام من عبدالله است؛ در همان کوره کار می کنم تقریباً سه سال می شود؛ همه کارهایش را یاد دارم؛ آتش زنی و آجر زدن، بار کردن و همه چیز؛ کارهایش خطر دارد. آتش کاری، اگر حواس مان نباشد روی یا پای آدم می سوزد.

هر سه این ها به زبان خودشان یک حرف را زده اند و این درد مشترکی است که در جان تمام پرسوناژهای داستان صدیقه و عبدالله رخنه کرده است و تا همین لحظه نیز همچنان وجود دارد. پرسوناژهایی که قرن هاست فراموش شدگان تاریخ اند. تاریخی که آکنده از نام شاهان و شاهزادگان است و شاهان و شاهزادگانی که خشت قصرهای مرمرین شان محصول تمام رنج و مراقبی است که عبدالله و دوستانش در طول تاریخ بر شانه های زخمی و کوچک شان کشیده اند.

جشنواره فیلم زنان در هرات، شهر بی سینما



سام پگاه، روزنامه نگار، ۱۱ مارس ۲۰۱۳ - ۲۱ اسفند ۱۳۹۱
بی بی سی

رویا سادات می گوید: "این جشنواره می تواند تاثیر زیادی بر فضای هرات بگذارد، از یک سو امیدوار هستیم این سنت هر ساله ادامه پیدا کند و از سوی دیگر زنانی که به سینما علاقه مند هستند، تشویق شوند."

جشنواره فیلم زنان، برای شهری که سینما ندارد. جشنواره ای که از سوی بنیاد آرمان شهر و خانه فیلم رویا، به مناسبت هشتم مارچ برگزار شد.

استقبال به نسبت خوبی هم از این جشنواره شده است. دو روزی که در این جشنواره بودم، حضور زنان مسئله ای بود که به چشم می آمد. حتی زوج هایی را دیدم که به خیال سینما بر روی صندلی های یکی از تالارهای ارگ هرات (قلعه اختیار الدین) جای نمایش فیلم ها تکیه زده بودند و با هم فیلم تماشا می کردند؛ هر چند بیشتر این فیلم ها مستندهایی بود که راجع به زنان در کشورهای مختلف تولید شده بود.

در این جشنواره ۳۰ فیلم ساخته زنان از کشورهای افغانستان، ایران، تاجیکستان و هندوستان برای سه روز به نمایش گذاشته شد. صحبت و نظر در خصوص سینما، به ویژه حضور زنان، نمایش فیلم و کارگاه های آموزشی از برنامه های این جشنواره بود.

سینما بی نما

صنعت سینما در افغانستان به مانند کشورهای همسایه اش، رشد زیادی نداشته است. حاکمان مذهبی وقت روی خوشی به سینما نشان نمی دادند. با این حال بعد از تحولات سال ۲۰۰۱ امیدواری زیادی وجود داشت تا صنعت سینما مانند عرصه های دیگر با رشد خوبی مواجه شود. اما گویا تولید، کمیت و کیفیت فیلم ها نتوانسته نظر مخاطبان را زیاد به خود جلب کند.

این جشنواره در شهری برگزار شد که به شهر بی سینما حالا معروف شده است. رویا سادات، مسئول خانه فیلم رویا می گوید: "برای مکان برگزاری و نمایش فیلم ها به زحمت زیادی افتاده ایم."

در هرات سالی وجود ندارد که پرده داشته باشد و بتوان در آن فیلم نمایش داد.

این جشنواره امسال رقابتی برگزار نشد، اما قرار است در سال های بعد فیلم ها برای رقابت در این جشنواره معرفی شوند.

مریم یکی از دختران جوان هرات، در هر روز این جشنواره، برای دیدن فیلم ها حاضر بوده است. او هیجان زده است و می گوید: "ما جمعی از دوستان هستیم که علاقه به سینما و فیلم داریم، اما در هرات جایی وجود ندارد که بتوان در آن جا نمایش فیلم داشت، من تمام فیلم ها را دیدم و خوشحال هستم

گلاره فیلم سازی است که از ایران در این جشنواره شرکت کرده است. او می گوید: "در این چند روز فیلم های زیادی از سینمای افغانستان دیده است." با او در خصوص سینمای افغانستان صحبت کردم.

این کار را اعتقاد نداشتن این افراد به هنر سینما می داند.

زنان به دنبال سینما، سینما به دنبال زنان

در چنین وضعیتی حالا زنان می خواهند سهم بیشتری در سینمای افغانستان داشته باشند. فیلم هایی که در این جشنواره به نمایش در آمدند به نسبت دیگر ساخته های این سینما، در کلاس بالاتری قرار داشت. هر چند یکی-دو فیلم سنت سینمای کلاسیک و روایی افغانستان را دنبال کرده بودند.

نکته دیگری که در خصوص فیلم ها به چشم می خورد، حال و هوای رمانتیک و تراژیک فیلم ها بود. چه فیلم هایی که در افغانستان تولید شدند و چه فیلم هایی که از بیرون به این جشنواره آمدند. حتی اگر کمی بیشتر دقت کنی رد پای احساسات بالیوودی را در برخی فیلم های افغانی می توانی ببینی. این سوال با تو می ماند که از سینمای بالیوود که مخاطب زیادی نیز در افغانستان دارد، تنها همین اشک و خنده ها و صحنه های بزن بزن به فیلم های افغانی راه پیدا کرده است؟

در این جشنواره با برخی از فیلم سازان در خصوص جایگاه اندیشه و هنر در سینمای افغانستان صحبت کردم، آن ها می گویند، قبل از آن باید به فکر این بود که چطور هزینه های ساخت فیلم را پیدا کرد. حتا برخی نیز لبخند تلخی می زدند و می گویند: در این سینما؟ با این وضعیت؟

تمام این ها اما باعث نشده تا علاقه مردم به فیلم و سینما در افغانستان کاهش داشته باشد. سری به خیابان های هرات، دست فروش های زیادی را نشان می دهد که فیلم های مختلف را به صورت سی دی و دی وی کنار پیاده رو بساط کرده اند.

حالا زنان در شهر بی سینما به دنبال این هستند که فیلم و سینما را در این شهر دوباره زنده کنند. کاری که اگر دولت، مذهبی ها و هنرمندان دست به دست هم دهند، چندان دور نخواهد بود.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2013/03/130311_mar_haqiqi_cinema.shtml



او به یک نتیجه رسیده است؛ این که سینمای افغانستان را چگونه باید تعریف کرد؟ او می گوید: "هنوز خیلی چیزها در این سینما تعریف نشده است. یکی از موضوع های مهم این است که معلوم نیست فیلم سازان افغان برای کدام مخاطب فیلم تولید می کنند. خیلی ها از فیلم هایی که در سینمای افغانستان وجود دارد تنها روایتی از این جامعه است و نه گویای آن."

می توان فیلم هایی را که در زیر سایه سینمای افغانستان تولید می شوند به دسته های مختلف تقسیم کرد. برخی از فیلم سازانی که توانسته اند، شهرتی از این راه برای خود به پا کنند، تنها به دنبال جشنواره های مختلف می گردند. ساخته های آن ها بیشتر برای نمایش در جشنواره ها و بردن جایزه، فیلم ساخته می شوند.

صدیق برمک کارگردان افغان می گوید: "یکی از مشکلات بزرگ بر سر راه سینمای افغانستان نبود هزینه های کافی برای تولید فیلم است." این در حالی است که خیلی از موسسات خارجی در افغانستان پروژه های فیلم سازی در اختیار برخی قرار می دهند. اما نگاهی به ساخته های این فیلم های پروژه ای این موضوع را نشان می دهد که این فیلم ها تنها برای گرفتن این پروژه ها ساخته می شوند. کیفیت روایی و تصویری این فیلم های بسیار پایین است. دسته دیگری نیز هستند که تنها به مستند سازی اکتفا کرده اند. مستند سازان به نظر می رسد بیشترین مشکل را در این زمینه دارند. از پول و مخارج گرفته تا پیدا کردن منابع و تحقیق برای فیلم.

این ها اما باعث نشده تا چشم بر برخی از کارهای خوب این سینما نیز بست. هستند کسانی که در این سال ها فیلم های قدری ساخته اند. کمیت این فیلم ها اما چندان چنگی به دل نمی زند.

نگاه دولتمردان به سینما نیز یکی از دلایل افت سینما در افغانستان است. صدیق برمک معتقد است: "دولتمردان عمداً نمی خواهند سینمای افغانستان پیشرفت داشته باشد. او دلیل



فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از اولین جشنواره بین المللی فیلم زنان پشتیبانی می کند

شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۱

سازان زن. بسیاری از این فیلم ها در جشنواره به نمایش درخواهد آمد. اعضای گروه مشاوران فیلم سازان مشهور افغان را دربر می گیرد، مثل صدیق برمک (برنده جایزه جشنواره فیلم کن و گلدن گلوب برای فیلم اسامه). نویسنده مقیم پاریس عتیق رحیمی که فیلم تازه او به نام سنگ صبور در حال حاضر روی صحنه است نیز از این ابتکار ما پشتیبانی کرده است.

امسال، جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات بخش مسابقه ندارد ولی جا و فضایی برای بحث در باره مسایل زنان خواهد بود، با این باور که مشارکت فیلم سازان متعهد زن به تغییر تصورات نسبت به نقش زنان در جامعه سنتی و جنگ زده کمک خواهد کرد. گذشته از نمایش فیلم های برگزیده، جشنواره فرصتی برای بحث و نقد فیلم، کارگاه های آموزشی برای فیلم سازان و نیز دیدار از مکان های تاریخی هرات فراهم خواهد کرد.

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر: جامعه مدنی افغانستان چگونه مشارکت کرده است؟

گیسو جهانگیری: بنیاد آرمان شهر و خانه فیلم رویا از داخل کشور کمک گرفته اند و از منابع بین المللی بودجه ای برای جشنواره دریافت نکرده اند. حمایت غیرنقدی و همبستگی بسیاری از نهادها و سازمان های غیردولتی محلی نیز وجود دارد. نهادهای دولتی مثل وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، شورای ولایتی هرات و نیز کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز از این برنامه حمایت کرده اند. به علاوه، جشنواره های دیگر در منطقه (جشنواره فیلم زنان آسیایی - هند JAWART، جشنواره بین المللی فیلم دیدار تاجیکستان - DIDOR، خبرهای فیلم کوتاه آسیا - ایران) و موسسه های فیلم سازی (افغان فیلم، برمک فیلم) نیز به نشانه همبستگی با زنان افغانستان و هنر هفتم از جشنواره پشتیبانی کرده اند.

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر: با توجه به بی ثباتی در افغانستان، آینده چنین جشنواره ای چگونه خواهد بود؟

گیسو جهانگیری: قرار است جشنواره هر سال به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن، برگزار شود، با این هدف که ایده های گوناگونی در اختیار جامعه قرار گیرد و محیطی برای تبادل نظر دوستانه هم در داخل کشور و هم در منطقه فراهم شود. در سال های آینده، در صورت نبود امنیت، با کمال تأسف، می توان برگزاری جشنواره را در کشورهای همسایه در نظر داشت.

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از اولین جشنواره بین المللی فیلم زنان پشتیبانی می کند.

گیسو جهانگیری، مدیر عامل بنیاد آرمان شهر، عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، گفت: «سینما رسانه ای نیرومند برای رشد آگاهی در باره مشکلات روزمره مردم است، گاهی حتا بدون این که این مشکلات را ببینیم. این جشنواره، که در شرایطی پرخطر و پرچالش برای زنان برگزار می شود، نوید از پیشرفتی مهم می دهد.»

سوهیر بالحسن، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر نیز اظهار کرد: «جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات موقعیتی بی نظیر برای تاکید بر زنده بودن جامعه مدنی افغانستان و ابراز همبستگی بین المللی با زنان افغانستان در گرفتاری هایشان در کشوری است که در اثر جنگ چندپاره شده است. زنان افغانستان هم قربانی هستند و هم فعالانه در پیشبرد صلح و مدارا در افغانستان نقش دارند.»

با وجود این که در دوران پس از طالبان نهادهای تازه ای برای حمایت از زنان تشکیل شده است، نقض حقوق زنان هنوز ادامه دارد؛ خشونت علیه زنان و دختران هنوز گسترده است. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و بنیاد آرمان شهر درخواست خود را به جامعه بین المللی برای افزایش پشتیبانی خود از افغانستان در آینده تکرار می کنند و از دولت افغانستان می خواهند:

۱. اطمینان حاصل کند که خشونت علیه زنان به طور جدی مورد تحقیق و بر اساس تعهدات بین المللی مورد پیگرد قرار گیرد.

۲. قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را ملغا کند و قوانین را با تعهدات بین المللی سازگار کند.

۳. نظام عدلی رسمی را تقویت کند، از جمله با تضمین مشارکت موثر زنان در قوه قضاییه؛ و حمایت موثر از آنها برای تضمین آزاد و مستقل امور ایشان.

۴. اطمینان حاصل کند که حقوق زنان در گفتگوهای صلح با طالبان و دیگر طرف های ذینفع مورد معامله قرار نگیرد.

سه سوال از گیسو جهانگیری، مدیر عامل بنیاد آرمان شهر

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر: واکنش فیلم سازان به ابتکار شما چگونه بود؟

گیسو جهانگیری: دبیرخانه جشنواره در حدود ۱۰۰ فیلم از کارگردانان داخلی و بین المللی دریافت کرد، به ویژه از فیلم

گزارش تصویری از نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات



استقبال زنان از این جشنواره چشم گیر بود



ارگ باستانی هرات یا قلعه شمران میزبان این جشنواره بین المللی بود



انجینیر لطیف احمدی از چهره های شناخته شده سینمای کشور این جشنواره را یک اتفاق مهم در تاریخ سینمای افغانستان خواند



افسر رهبن ریس فرهنگ وزارت اطلاعات و فرهنگ در مراسم افتتاحیه پیام ویزر اطلاعات و فرهنگ را به مناسبت افتتاح این جشنواره خواند.



با وصف وجود نگرانی های امنیتی خوشبختانه جشنواره حاشیه امنیتی نداشت



این جشنواره به ابتکار بنیاد آرمان شهر و خانه فیلم رویا تأسیس شد



داوود شاه صبا والی هرات تحایفی را که از سوی جشنواره برای مهمانان در نظر گرفته شده بود اهدا کرد



خانم ماریا بشیر اولین دادستان زن افغانستان در مراسم اختتامیه جشنواره از برگزاری آن در شهر هرات اظهار خوشحالی کرد



در حاشیه این جشنواره چند کارگاه آموزشی برای دست اندر کاران سینما و رادیو و تلویزیون نیز برگزار شد. یکی از اساتید این کلاس ها خاتم نیپور باسو از کشور هندوستان بود.



داوود شاه صبا والی هرات تخایفی را که از سوی جشنواره برای مهمانان در نظر گرفته شده بود اهدا کرد. خاتم زلفیه صادق وا دبیر جشنواره دیدار تاجیکستان از مهمانان این جشنواره بود



هر سه روز این جشنواره با استقبال گسترده مردم مواجه شد و بیشتر از ۱۵۰۰ نفر در آن شرکت کردند



در روز افتتاحیه بروشور جشنواره رونمایی شد.



تعدادی از بانوان شرکت کننده در این جشنواره با لباس های محلی آمده بودند



در سه روز جشنواره رسانه های ملی و بین المللی برای تهیه گزارش در ارگ هرات حضور داشتند



رئیس افغان فیلم و والی هرات در این مراسم ابراز امیدواری کردند که در سال های آینده در هرات یک سینما افتتاح شود



عادله رضایی کارگردان و بازیگر سینمای افغانستان یکی از مهمان های این جشنواره بود



صدیق برمک اولین برنده آسیایی جایزه گلدن گلوب و جایزه کن و از اعضای گروه رهبری جشنواره یکی از سخنران های مراسم اختتامیه جشنواره بود



فرشته اطمینان از بازیگران زن سینمای افغانستان و مرضیه ریاحی دبیر پایگاه خبری فیلم کوتاه از ایران در این جشنواره شرکت کرده بودند



عزیز دلداری استاد دانشگاه کابل و از اعضای گروه رهبری جشنواره یکی از اساتید کارگاه های آموزشی بود



موضوع زنان مسأله محوری بیشتر فیلم هایی بود که در این جشنواره نمایش داده شد



مراسم پایانی جشنواره همراه بود با اجرای موسیقی توسط هنرمندان مشهور محلی



نخستین جشنواره بین المللی فیلم زنان - هرات در رسانه های بین المللی بازتاب گسترده ای پیدا کرد



مهمان ها و شرکت کنندگان این جشنواره را موفقیت آمیز توصیف کردند



یک روز پیش از افتتاح جشنواره دست اندرکاران آن طی یک کنفرانس مطبوعاتی اهداف و برنامه های جشنواره را به رسانه ها گفتند

حوزه نوروز؛ بستر مشترک همگرایی‌های منطقه‌ای



داوود مرادیان

رئیس انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

متاعی برای عرضه داشته باشند. اما غمگینانه باید گفت که متاع کنونی حوزه نوروز گوش خراش و از جنس جدایی‌ها، شکاف‌های بیگانه پرور و مسموم‌کننده می‌باشند.

ظرفیت فرهنگی حوزه نوروز

هیولای طالبانیسم، تشدید رقابت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه، عربستان و مصر، ابزاری شدن تفاوت‌های فقهی، تشدید خشونت‌های فرقه‌ای، فربه شدن فقه سنتی و دسترسی بیشتر و آسان‌تر آن به ابزار مدرن چون شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و اینترنت و دلارهای بادآورده نفتی، رشد قارچ گونه دولت‌های رانت‌خوار، مافیایی شدن قدرت و تشدید شکاف‌های طبقاتی، طرح‌هایی چون احیای عثمانی نوین، ایجاد هلال شیعی، تشکیل اتحادیه اخوان المسلمین با رهبری سیاسی مصر و منابع مالی قطر و یا خاورمیانه نوین لیبرال‌ها، تشدیدکننده شکاف‌هایی خواهند بود تا التیامی برای زخم‌های متعدد.

فرهنگ به عنوان نوعی از زبان برای ارتباط هم‌فرهنگیان، ظرفیت همدل نمودن هم‌زبانان فرهنگی را نیز دارا است. حوزه نوروز، حوزه هم‌زبانان فرهنگی است و اندیشمندان و رهبران منطقه این هم‌زبانی فرهنگی را باید به همدلی سیاسی و اقتصادی تبدیل کنند. آن جلال آبادی در شرق افغانستان می‌تواند با "میله نوروزی نارنج" زبان مشترک فرهنگی با عشق دیوانه وار کرد کرکوک عراق به نوروز، پیدا کند.

حوزه نوروز، مانند زبان و ادبیات فارسی، عرفان اسلامی و یا جاده ابریشم، فراتر از یک کشور، تبار و منطقه است. رمز پابندگی نوروز، طبیعی بودن و جوهر سازندگی آن است. کامیابی نوروزیان وابسته به توانایی آنها بر غلبه بر مرزهای خود ساخته، مصنوعی و وارداتی چون ملیت، تبار و جنسیت دارد. مانند قالبین‌های دست‌باف حوزه نوروز و یا معماری آن، پذیرش تنوع و کثرت‌گرایی مبتنی بر ارزشهای جهان شمول، باید فلسفه و جودی حوزه نوروز شود. در کنار صفحات تلخ تاریخی حوزه نوروز از قتل و غارت‌ها و تحمل ناپذیری‌ها، این حوزه، خالق و وارث صفحات طلایی از خلاقیت، پذیرش و همزیستی مسالمت‌آمیز، ترکیب و تلفیق سازی فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی و معرفتی نیز می‌باشد.

زبان فارسی و حوزه نوروز

شکر شکن بودن زبان فارسی تنها به خاطر نثر زیبا و جادویی آن نیست. بلکه ارزش‌های جهان شمولی است که این نثر و ادبیات نگران و پشتیبان آن بوده است. ارزشهایی چون عیاری، عشق، عدالت، استبداد ستیزی، انسان دوستی، رافت و بخشندگی. حوزه نوروز باید بر پایه و بستر چنین ارزشهایی جان گیرد و حرکت نماید. سه کشور ایران، افغانستان و

در چند روز آینده، ترکمنستان میزبان جشن دوره‌ای کشورهای حوزه نوروز خواهد بود که بزرگترین و مجلل‌ترین نشست بین‌المللی آن کشور بعد از کسب استقلال است. مقامات محلی مزار شریف نیز آماده استقبال از ده‌ها هزار میهمان نوروزی می‌شوند. در ایران حتی فشارها و ناپسامانی‌های اقتصادی نیز نتوانسته از شور و شغف نوروزی بکاهد.

بزرگداشت و استقبال از نوروز به عنوان یک مناسبت فرهنگی، فرصت و بهانه‌ای را فراهم نموده برای بررسی و تعامل در مورد چالش‌ها و فرصت‌های همکاری و همگرایی بین مردمان حوزه نوروز و چگونگی ارتباط فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ارتباط آن با گذشته و آینده.

شاید یکی از سوالات و دغدغه‌های شرکت‌کنندگان در جشن بین‌المللی نوروز در ترکمنستان ظرفیت نوروز به عنوان تبدیل شدن به یک بستر برای همکاری‌ها و همگرایی‌های بیشتر در حوزه‌های دیگر می‌باشد. آنچه که غیر قابل انکار است، بحران و شکاف‌های متعدد حوزه نوروز از یک طرف و ظرفیت‌های دست‌نخورده فراوان طبیعی و انسانی آن از طرف دیگر است. آیا نوروز می‌تواند راه‌گشایی برای رشد و توسعه همه جانبه منطقه‌ای شود؟

مرزهای سیاسی و مشترکات فرهنگی

بحران هویت، نهادینه بودن استبداد، مقبولیت تحمل ناپذیری تفاوت‌ها و شکاف‌های طبقاتی، بر حوزه نوروز سیطره دارند. حوزه نوروز هنوز بین هویت‌های تک‌بعدی مبتنی بر زبان، تبار، فرقه، جنسیت، ملیت و هویت‌های چند بعدی مبتنی بر ارزشهای جهان شمولی چون برابری، کثرت‌پذیری فرهنگی و معرفتی، خردگرایی و احترام متقابل، دست و پنجه نرم می‌کند. همان‌طوری که استعمارگران اروپایی برای حوزه نوروز کشور و دولت ساختند، فرهنگ، هویت، سیاست و روابط اقتصادی کشورهای این حوزه نیز محدود شد به مرزهای تحمیلی سیاسی.

بر خلاف پیش‌بینی ساموئل هانتینگتون که قرن جاری میلادی را قرن "برخورد تمدن‌ها" پیش‌بینی کرده، جریان‌های غالب، نوید بخش احیای فرهنگ و هویت‌های محلی و منطقه‌ای، چند قطبی شدن نظام بین‌المللی، رستاخیز سیاسی و معرفتی جوامع اسلامی به عنوان مقدمه رنسانس جهان اسلام در دهه‌های پیش‌رو می‌باشند. حوزه نوروز و نوروزیان می‌توانند در بازار تعاملات فرهنگی و همگرایی‌های سیاسی و اقتصادی،

را ایجاد نموده است. اتحادیه اروپا از بستر چند قرن قتل، کشتار و جنگ‌های جهانی اروپاییان به میان آمد و جرقه ایجاد آن، توسط چند کشور اروپایی برای تنظیم تولید و تجارت بازار فولاد و آهن زده شد.

آیا بزرگداشت از یک سنت و آیین فرهنگی چون نوروز، می تواند بهانه و بستری شود برای ایجاد حوزه نوروز؟ حوزه ای که نهادها و مکانیسم های عملی آن، بازتابی از ارزش های نوروز چون تنوع پذیری، سازندگی، تحرک و تعامل و همکاری است.

منبع: بی بی سی فارسی

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2013/03/130319_

109_nowrooz_new_year.shtml

تاجیکستان برای ایجاد حوزه نوروز نقش و مسئولیت ویژه ای دارند. هر سه کشور با مشکلات و چالش های مشابه و مشترک اما با درجات متفاوت روبرو هستند.

با وجود همزیان و همدرد بودن، این سه کشور هنوز با خود و بین خود همدل نشده اند. هنوز عده ای در سرزمین مولانا و سنایی غزنوی و استاد خلیلی، از بیگانه بودن واژه های فارسی می نالند و یا در جوار آرامگاه فردوسی، سعدی و حافظ، نوادگان رابعه بلخی و پیر هرات را اتباع بیگانه و افغانه می شناسند و یا فرزندان رودکی هنوز با الفبای تزارهای پارسی ستیز، مکاتبه می کنند. بازتاب و نمونه عینی این چالش های بیشتر خود ساخته را، در ناکامی این سه کشور در ایجاد تلویزیون مشترک می توان یافت. این در حالی است که اتحادیه کشورهای ترک تبار آهسته و آرام بستر احیای عثمانی نوین

بیا با هم خراسانی بسازیم

گرامی داشت جشن باستانی نوروز در قلعه شیران هرات

رهیاب (استاد دانشکده ادبیات دانشگاه هرات)، آقای فیضی غوریانی (وکیل مردم هرات در مجلس نمایندگان) و آقای ولی شاه بهره (رییس انجمن ادبی هرات) در مورد این جشن باستانی سخنرانی کردند.

در این مراسم سه سفره هفت سین پهن شده بود یکی سفره ای به سنت کهن با سبزه، سیر، سرکه، سنجد، سمنو، سیب و سکه؛ اما دو سفره دیگر نام هایی را در خود جای داده بود: سیستان، سغد، سمنان، سمنگان، سرخس، سمرقند، سبزوار، سنایی، سعدی، سراهنگ، سهراب سپهری، سیمین بهبهانی، سهروردی و سلجوقی.

ارگ هرات با حضور جمعی مشتاق و طاق و رواق هایی که با آثار دست ساز هنرمندان هراتی که از دوصد سال پیش به این سو ساخته شده و از موزه شخصی محمد آصف رحمانی به عاریت گرفته شده

بود رنگ و بوی دوره تیموری ها را به خود گرفته بود و گویا دالان های تاریخ دهان باز کرده بودند و مهمانان و میزبان ها را با خود به

پیشواز نوروز نیاکان در قلعه شیران هرات پاستان

عکاس: عارف آریس (۱۳۹۱)



یکی از دوره های طلایی این شهر باستانی برده بودند.

در این مراسم خواجه ابراهیم احراری، فیصل سجاد، آرش بارز و خلیل یوسفی آواز خواندند. یکی مخاطب را به خانقاه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی می برد و دیگری نوای عاشقانه ای را در دل و جان مخاطب فرو می کرد. اما نوستالوژی خراسان بزرگ شیرین اندوهی بود که با ساز و آواز بر دل و جان می نشست و با شعر و شعور به مخاطب عرضه می شد.

آهنگی را که خلیل یوسفی در این مراسم اجرا کرد لرزه بر اندام انداخت وقتی با نوایی آمیخته با حزن و حماسه می خواند:

بیا با هم خراسانی بسازیم

دوباره از خود انسانی بسازیم

جشن باستانی نوروز میراث مشترک این جغرافیای بزرگ فرهنگی در شهر باستانی هرات و قلعه باشکوه شیران برگزار شد.

این مراسم که شب سه شنبه ۲۸ حوت ۱۳۹۱ خورشیدی از سوی فرهنگیان هرات برنامه ریزی شده بود میزبان صدها تن از شعرا، نویسندگان، هنرمندان و نخبگان بود و در آن تعدادی از شاعران و نویسندگان از کابل نیز دعوت شده بودند.

به نام خداوند جان و خرد

کز این برتر اندیشه برنگذرد...

سرآغاز شاهنامه حکیم طوس ابوالقاسم فردوسی آغاز گر این برنامه بود با صدای استاد رهنورد زریاب نویسنده مشهور پارسی زبان و پارسی نویس و ادامه آن همراه شد با نوای فی و آوای دف.

پس از آن برنامه آغازی رسمی تر به خود گرفت با ایبائی از سعدی فرزانه که توسط روح الامین امینی گرداننده این مراسم دکلمه شد:

آن نه زلفست و بناگوش که روزست و شبست

وان نه بالای صنوبر که درخت رطبست

نه دهانیست که در وهم سخندان آید

مگر اندر سخن آبی و بداند که لبست

آتش روی تو زین گونه که در خلق گرفت

عجب از سوختگی نیست که خامی عجبست

آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار

هر گیاهی که به نوروز نجنید حطبست

سپس نقیب آروین به نمایندگی از برگزار کنندگان این برنامه مقدم مهمانان را گرامی داشت و گفت "ما امیدوار بودیم این مراسم از سوی ارگان های دولتی برگزار شود اما از آن ها خبری نشد و ما خود کمر همت بستیم و با همراهی و همیاری جوانان این شهر به استقبال نوروز باستانی رفتیم."

در این مراسم بانو حمیرا قادری (نویسنده)، آقای سیامک هروی (نویسنده)، استاد رهنورد زریاب (نویسنده)، استاد

بن بست حقوق بشر در افغانستان

گفتگوی ۱۰۳



احمد بهزاد: «شکجه تنها در زندان نیست»

معاون بخش حقوق بشر وزارت امور داخله: «در سرتاسر کشور ناامنی بیداد می‌کند»

خارجی، حقوق بشر در افغانستان در معرض خطرهای جدی قرار خواهد گرفت.

در این گزارش آمده است: «حکومت افغانستان به زعامت رییس جمهوری کرزی، همچنان به جنگ سالاران ناقض حقوق بشر و مقام‌های آلوده به فساد اجازه داده است تا با معافیت کامل در ساحات و مناطق تحت کنترل حکومت به فعالیت خویش ادامه دهند. وضعیت حقوق زنان و دختران افغان که پیش از سال ۲۰۱۱ به شکل قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته بود امادر سال ۲۰۱۲ به دلیل وخامت شرایط امنیتی در مناطق مختلف کشور، بدتر و وخیم‌تر گردیده است. طالبان و سایر گروه‌های شورشی به حملات غیرقانونی شان علیه افراد ملکی بدون تفکیک قایل شدن میان آنان با نظامیان، ادامه دادند.»

به باور مسئولان این سازمان «آینده حمایت از حقوق بشر در افغانستان به طور آشکار مورد تردید قرار دارد. فساد، ضعف حاکمیت قانون، ضعف حکومت داری، و همچنین سیاست‌گذاری‌ها و عملکردهای مبتنی بر سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفه‌ای باعث محروم شدن قشرهای آسیب پذیر جامعه از حقوق قانونی‌شان می‌گردند.»

خانم هیدر بار گفت: «در این گزارش از عملیات طالبان در سال ۲۰۱۲ انتقاد کردیم که آن‌ها بر مردم عادی حمله می‌کردند و افراد ملکی را از بین می‌بردند. آن‌ها از کودکان برای استفاده در عملیات انتحاری استفاده می‌کنند. بخش دیگر تخطی‌های آن‌ها مربوط به زنان بود. آن‌ها یک زن را در ولایت پروان اعدام کردند. در حملات شبانه‌ای نیروهای آیساف و سربازهای امریکایی نیز مردم ملکی کشته می‌شوند. سربازهای امریکایی

در پیوند با نشر گزارش سال ۲۰۱۲ دیده بان حقوق بشر زیر عنوان «افغانستان: حقوقی که با فرا رسیدن زمان کاهش حضور نظامی در معرض خطر قرار دارند» و همچنین چاپ سه عنوان کتاب جدید آرمان شهر به نام‌های: «حقوق بشر بر سر دو راهی: گزارش مشترک فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و بنیاد آرمان شهر»، «زندان، زندانی و حقوق بشر: سیاست نامه ۱۲ و ۱۳»، «شهر و جنگ: سیاست نامه ۱۴ و ۱۵»، صد و سومین برنامه‌ی گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر پیرامون «یک قدم تا سقوط؟ بن بست حقوق بشر در افغانستان» روز پنجشنبه ۱۹ دلو ۱۳۹۱/۷ فبروری ۲۰۱۲ در تالار انستیتوت فرانسه، در افغانستان و با حضور برخی از فعالان حقوق بشر، مقام‌های دولتی، دانشجویان و تعدادی از رسانه‌ها برگزار شد.

در این نشست خانم هیدر بار (پژوهشگر دیده بان حقوق بشر HRW در افغانستان)، آقای احمد بهزاد (نماینده‌ی مردم در مجلس نمایندگان)، آقای سید عمر صبور (معاون ریاست جندر، حقوق بشر و اطفال وزارت امور داخله) و آقای آذریون متین (رییس سازمان تمرکز به حقوق بشر و عضو گروه هماهنگی عدالت انتقالی) حضور داشته و به بحث پرداختند.

سازمان بین‌المللی «دیده‌بان حقوق بشر» گزارشی منتشر کرده که در آن گفته شده پس از کاهش حضور نیروهای نظامی

«اگر حقوق قربانیان نادیده گرفته شود به سوی دموکراسی نخواهیم رفت. مصالحه بین جنایت کاران به صلح نمی انجامد بلکه تنها مصالحه جنایت کاران با قربانیان است که به صلح می انجامد. باید قربانیان در محور پروسه صلح قرار گیرند.»

در بگرام رفتار بدی با زندانیان داشتند. پولیس محلی افغانستان نیز مرتکب تخطی‌هایی شده است.»

آقای سید عمر صبور (معاون بخش حقوق بشر، جنسیت و کودکان) وزارت امور داخله گفت: «طی سی سال جنگ، شهرهای ما ویران شد و تهداب کشور از بین رفت.»

او در ادامه افزود: «طی چهل سال، کشور خراب شده است و در ده سال نمی توان آن را ساخت. افغانستان به کودک ده ساله‌ای می ماند که هنوز نیازمند کمک است. جنگ افغانستان جنگ تحمیلی است. دنیا آرام زندگی می کند ولی مردم افغانستان قربانی می شوند.»

سید عمر صبور ضمن اشاره به «نامنی» موجود در کشور، یادآور شد: «در سرتاسر کشور نا امنی بیداد می کند. چرا کسی که عملیات انتحاری انجام می دهد به محاکمه ی

بین‌المللی کشانیده نمی شود؟»

او درباره ی فعالیت‌های پولیس برای تطبیق حقوق بشر در صفوف خود گفت: «تعداد ۵۰۰ فعال حقوق بشر در صفوف پولیس فعالیت می کنند. نه تنها پولیس خود را، بلکه همه کسانی که دستگیر شده‌اند به پنجه‌ی قانون می سپرد.»

وی به تعداد افرادی که به اتهام «تقص حقوق بشر» در صفوف پولیس بازداشت شده‌اند، اشاره ای نکرد. از نظر عمر صبور نبود قانون منع شکنجه یکی دیگر از مشکلات برای جلوگیری از شکنجه زندانیان است.

به باور صبور، دلایل افزایش خشونت‌ها اقتصاد پایین خانواده‌ها، عدم حاکمیت قانون، بی‌کاری، عدم استفاده از معادن، زراعت و صنایع کشور است.

احمد بهزاد نماینده‌ی مردم هرات در مجلس نمایندگان، سخنان دیگر این برنامه بود. او ضمن اشاره به وجود دست آوردهای ده ساله، با نگرانی سوال خود را مطرح کرد: «چگونه همین دست آوردها را می توانیم نگهداریم؟»

بهزاد گفت: «افغانستان کشوری است که مردم آن بیشترین گرایش را برای ترک کشور دارند». به باور او مجرمان، تحت تعقیب قرار نمی گیرند و تنها بیست نفر از هر صد مورد بازداشت می شود. از این بیست مورد، ۲ نفر بازپرسی می شوند که آن ها هم افراد بی دفاع هستند.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: «اگر مقام های دولتی، دادستان‌ها و محاکم، به قانون پایبند نباشند، مردم عادی چگونه به قانون پایبند خواهند بود؟ وقتی صدای مردم را کسی نشنود، آنها با ابزار دیگری اقدام می‌کنند.»

بهزاد در انتقادات خود از مردم، دولت و کشورهای خارجی گفت: «جامعه‌ی ما سالم نیست. حقوق بشر در جامعه‌ی سالم تطبیق می‌شود، در جامعه‌ی مریض، همه آلوده می‌شوند. ما جامعه‌ای استبداد زده هستیم و برای انسانیت حرمت قایل نیستیم، اگر انتقاد کنیم تکفیر می شویم. سالانه چند جلد کتاب در باره "انسان" در افغانستان چاپ می شود؟»

نماینده مردم در مجلس در سخنان خود اشاره کرد: «دولت ما تکلیف محور است. هنوز ما رعیت هستیم، مردم در چشم دولت، شهروند نیستند و صرف مکلف هستند. شکنجه صرف در زندان نیست. در قرن بیست و یکم حکومت، مردم را وادار به غار نشینی می‌کند. حکومتی که مردم را وادار به غار نشینی کند، شکنجه‌گر است. خارجی‌ها کمک‌های زیادی به افغانستان کردند اما سیاست توزیع کاملاً آلوده بود. در هر جایی که جنگ بیشتر بود پول بیشتری خرج شد.»

آذریون متین (فعال حقوق بشر) ضمن اشاره به «نادیده گرفتن حقوق قربانیان» گفت: «اگر حقوق قربانیان نادیده گرفته شود به سوی دموکراسی نخواهیم رفت. مصالحه بین جنایت کاران به صلح نمی انجامد بلکه تنها مصالحه جنایت کاران با قربانیان است که به صلح می انجامد. باید قربانیان در محور پروسه صلح قرار گیرند.»



او در ادامه توضیح داد: «در کنفرانس بن اول، گذار سیاسی با یک موافقت صلح صورت نگرفت. بلکه بن اول، روی یک ائتلاف نو برای جنگ شکل گرفت. از این موافقت نامه کسانی استفاده کردند که متهم به جرایم جنگی بودند. در آن سال هزاران طالب در حالی که معلوم نشد کجا رفتند، ناپدید گشتند. گم شدگی به آن ها زمینه داد تا استراتژی جنگی جدید برای خود بسازند»

به باور آقای متین: «ما با فراموش کردن قربانیان، آن ها را دو برابر کسانی که با تفنگ، آدمها را کشتند، قربانی می‌کنیم.»

چه کردیم، چه می کنیم، چه خواهیم کرد؟

یک دهه حمایت از زنان در بوتهی نقد

گفتگوی ۱۰۴

پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۱

قربانیان زنان هستند چون حیات آنها به اندازه حیات مردان اهمیت ندارد. در افغانستان هر روز قربانی شدن دختران و زنان را می بینیم، بد دادن، بدل دادن، انواع خشونت های غادین، مفهومی، روانی و فیزیکی علیه زنان در کشور ما هر روز در جریان است که لکهی ننگ بزرگ تاریخی در جامعهی ما است.

آقای علوی با نقدی بر باورهای دینی و شرعی نسبت به زنان در جمع بندی گفت: باید حکم ها بر پایهی عقلانیت بررسی شود. مثلاً آیا سنگسار در زمانهی ما یک حکم عقلانی است؟ احکام حقوقی باید نسبت به احکام مشابه در فلسفه و ادیان برتری خود را ثابت کنند در عین حال که باید از شرط عادلانه بودن احکام نیز برخوردار باشند. و این سه حکم همیشه مورد تجدید نظر قرار گیرد.

ما در شرایط افغانستان نیازمند تجدید نظر جدی در فهم دینی، فهم فلسفی و فهم خود از نظریه های جامعه شناسی و فرهنگ شناسی هستیم. و این تجدید نظر بر اساس معیار های علمی

یک صد و چهارمین برنامهی گفتگو، پلی میان نخبگان و شهروندان آرمان شهر، به مناسبت گرامی داشت روز جهانی زن در کابل برگزار شد. این برنامه با همراهی انستیتوت فرانسوی افغانستان و خانهی فیلم رویا در تالار لیسوی استقلال به تاریخ ۴ مارچ ۲۰۱۳ برابر با ۱۴ حوت ۱۳۹۱ برگزار شد و حدود ۱۰۰ تن از شهروندان در آن شرکت داشتند. آقای نورالدین علوی (جامعه شناس)، خانم حمیرا قادری (نویسنده و فعال زنان)، خانم دیانا ثاقب (کارگردان و فعال زنان) و آقای خداداد بشارت (رییس اجرایی سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان) در این برنامه سخنرانی کردند.

بیش از یک دهه از گشایش صفحهی جدید در تاریخ این سرزمین، گذشت. در این دهه حقوق بشر، حقوق زنان، جامعهی مدنی، دست رسی به عدالت، حق انتخاب، حاکمیت قانون، مبارزه با هر نوع تبعیض به ویژه تبعیض علیه زنان مسائلی بودند که همه روزه در رسانه ها، جلسات، بیانیه ها و شعارهای سیاسی و غیر سیاسی از طریق گروه های مختلف شنیده می شد و هنوز هم کماکان ادامه دارد.

به ویژه مسائل زنان و دسترسی به حقوق شان یکی از مهمترین دست آوردهای دههی گذشته پنداشته می شود. اما هنوز هم بسیاری از پرسش ها بی پاسخ مانده اند: آیا در این مدت به ریشه ها و عوامل خشونت زنا علیه زنان اندیشیده و پرداخته ایم؟ آیا فعالیت هایی که در راستای حقوق زنان در چند دهه اخیر دست کم در ده سال گذشته صورت گرفته، توانسته گره ای از گره ها را بگشاید و راه را هموارتر سازد؟ دیروز چه کردیم، امروز چه می کنیم و فردا چه خواهیم کرد؟

این ها پرسش هایی هستند که باید پاسخ صریح و روشن به آن ها بدهیم تا راه آینده را دقیق انتخاب کنیم. امروز ما برای پاسخ دادن به این پرسش ها دور هم گرد آمده ایم، با این پیش فرض که این ها پرسش های دشواری هستند که به سادگی نمی توان به آن ها پاسخ داد.

آقای نورالدین علوی گفت: متأسفانه با توجه به دیدگاه های تاریخی ادیان، فلاسفه و فرهنگ ها نمونه های زیادی وجود دارد که مردان مسلط هستند و تفسیر ها مرد سالار اند و این واقعیت تاریخی ما است. اما به تناسب تکامل بشر در تاریخ جایگاه زنان مورد پرسش قرار گرفته است و امروز نیز یکی از بحث برانگیزترین موضوعات در بین فلاسفه، متکلمین و دانشمندان مسألهی زنان است.

علوی گفت: در فرهنگ های گذشتهی چین، هند و قلمروهای مختلف آسیایی، وقتی مشکلات اقتصادی زیاد می شود زن را با چند حیوان مبادله می کنند. اگر خشک سالی زیاد شود نخستین



آن باید صورت گیرد تا بتوانیم به یک پاسخ روشن تر نسبت به جایگاه زنان برسیم تا زنان بتوانند به جایگاه حقیقی خود نزدیک شوند و بتوانیم مفهوم آزادی انسانی را در جامعهی خود احساس کنیم.

خانم حمیرا قادری گفت: تاریخ شیئی انگاری زنان در افغانستان به قدمت زنان است. در ده سال گذشته نیز بعد از حضور نیروهای خارجی یکی از دلایل عدم توجه جدی به زنان؛ اولویت دادن به مسأله امنیت بود. اما در این ده سال ما چه باید می کردیم که نکردیم؟

خانم قادری گفت: حضور کمی و کیفی زنان از هم جدا است. چه تعداد زنان افغانستان شان تئوری پردازی دارند و با رهبران جنبش های زنان در دیگر نقاط جهان قابل مقایسه هستند؟ متأسفانه فاقد چنین زنانی هستیم. نبود جنبش های اجتماعی نخبگان باعث شد که ما بحث های پژوهشی را در این زمینه باز کنیم. ما در ده سال گذشته صرف زنان معلول را

شمرديم آن هم بر پایه آماری که خود غلط بود. در این ده سال ما بیشتر به دنبال معلولها بودیم تا علت ها. هیچ وقت به علت ها نپرداختیم و نتوانستیم آن ها را بشناسیم. گاهی مبارزه‌ی ما به مسائل سیاسی تن داده، گاهی به مسائل فرهنگی و گاهی به مسائل اجتماعی و اما هرگز به مبارزه‌ی فکری فکر نکردیم.

از جانب دیگر عزم سیاسی برای تحقق حقوق زنان صورت نگرفته است. تمام عزم سیاسی دولت افغانستان صرف مسائل امنیتی می‌شود که تا هنوز هم به دست نیاورده ایم. اگر عزم سیاسی برای حضور زنان را با عزم سیاسی برای امنیت مقایسه کنیم کدام بودجه برای بهبود وضعیت زنان در نظر گرفته شده است، وزارت زنان صرف یک تشکیل روی کاغذ است.

عزم فرهنگی و دینی مشکل دیگر ما است. در افغانستان ما با آپارتاید جنسی روبرو هستیم. اهل اسلام در افغانستان کاری کردند که ما را از اصل اسلام دور کردند. ما هیچ وقت در برابر آن‌ها نتوانستیم جبهه بگیریم و جرأت آن را هم نداریم.

عزم اقتصادی در افغانستان نه به نفع مردان است و نه به نفع زنان. بیست درصد زنان در شهر زندگی می‌کنند و بقیه در روستا که همیشه یا یک فرزند در شکم دارند یا در پشت. در عین حال خانه داری هم می‌کنند و در کشتزارها هم کار می‌کنند. کاش کار و زار اقتصادی می‌شد که جایگاه زنان را در اقتصاد کشاورزی تعیین کند.

قادری گفت: در ده سال گذشته مشکلات تاریخی زنان خلاصه به چند جزوه و چند ورکشاپ شد. او گفت: ما نیازمند عزم سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هستیم تا به خود آگاهی جنسیتی برسیم. باید به کارهایی که نکردیم بیشتر نگاه کنیم.

خانم سحر مطلبی گفت: به نظر من بیان مشکلات صحه گذاشتن به این است که اتفاقی‌هایی که می‌افتد حق زنان است و یادآور دردهای آنان. ما باید به این نگاه کنیم که در جاهایی که زنان نقش داشتند چه تغییری به وجود آمده است.

او گفت: اگر شاخصه‌ی توسعه را نگاه کنیم در کشورهای که حضور زنان زیاد است میزان توسعه و درآمد ملی بلند تر از مشارکت زنان است. مشکل دیگری که طی ده سال گذشته به آن روبرو بودیم این بوده است که مشارکت اجتماعی را در نظر نگرفتیم. همیشه منتظر بودیم که دولت قوانینی را که ایجاد کرده، اجرا کند. در حالی که ۹۰ درصد کسانی که حقوق زنان را نقض کردند مردان عادی هستند نه دولت. باید به کودکان و جوانان در این زمینه بیشتر آموزش داده شود.

خانم دیانا ثاقب در باره‌ی کارکردهای نهادهای زنان در ده سال گذشته گفت: این نهادها از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ بیشتر فعال بودند و مردم برای بهبود وضعیت امیدوار بودند. مسلماً وضعیت زنان جدا از جامعه نبود اما بعد از ۲۰۰۶ امیدها به یأس تبدیل شد و ما در حال پیشرفت به سوی طالبانی شدن هستیم.

خانم ثاقب گفت: در ده سال گذشته به دلیل پول‌های

سرسام‌آوری که به افغانستان آمد و مسأله‌ی زنان در آمدزا بود، همه رفتند یک تعداد نهادهایی را زیر این نام ثبت کردند. به همین دلیل در کارهای سطحی ماندیم و زیر بناها را فراموش کردیم. فراموش کردیم که در محیطی به سر می‌بریم که ستون های فرهنگی آن فرسوده است. تنها اتفاقی که افتاد برگزاری ورکشاپ‌هایی بود که دردی را دوا نکرد. پروژه‌ها هیچ وقت به پروسه تبدیل نشدند.

او گفت: زنان مشکلاتی در بخش سواد، در بخش اقتصاد و رهبری سیاسی در سطح کلان دارند. ما دلخوش به تبعیض مثبتی بودیم که ۲۵ درصد زنان را به پارلمان فرستادیم ولی فکر نکردیم این ۶۸ زن پای سندهایی ندانسته و نا آگاهانه امضا می‌کنند که زندگی زنان را بر باد می‌دهند. کسانی که در مجلس از قانون احوال شخصیه‌ی اهل تشیع دفاع می‌کردند بیشتر زنان بودند. همچنین قانون ازدواج، قانون تخطی کودکان و غیره که بزرگترین مشکل، خود زنان بودند.

او گفت: تا زمانی که من با زن بودن به جایگاهی برسم هیچ اتفاقی برای زن ها نخواهد افتاد. [تبعیض مثبت موثر نیست]. ما باید به جایی برسیم که تمام قیدهایی که دست و پای زنان را می‌بندند شکسته شود و برای رسیدن به آن هیچ راهی جز آموزش پایدار نداریم.

آقای خداد بشارت در باره‌ی زن ستیزی در تاریخ افغانستان گفت: متأسفانه همیشه یک پیوستار تاریخی بعد از حضور زنان برای زن ستیزی بوده است. نخستین بار زنان در دوره‌ی امان الله خان وارد عرصه‌ی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شدند اما این حرکت به وسیله‌ی نیروهای تندرو و افراطی منجر به شکست شد. این نیروها همیشه در برابر زنان قرار داشتند و اوج آن را در دوره‌ی طالبان می‌بینیم. در همین ده سال نیز همین نیروها هستند که در برابر زنان قرار گرفته‌اند و همان مفکوره‌ی ملای لنگ دوره‌ی امان الله خان را دارند و در حال حاضر تاریخ دوباره تکرار می‌شود. او گفت: با آن که زنان در ده سال گذشته به مناصب مهمی دست یافتند و در مقایسه با میانگین جهانی که حضور زنان حدود ۱۷ درصد است و در افغانستان ۲۸ درصد؛ ولی خود زنان به مسائل شان دید ساده‌انگارانه داشته و دارند. زنان هیچ وقت حضور نیروهای افراطی را به عنوان یک مشکل نگاه نکرده‌اند. در عین حال جای یک استراتژی در میان تمام سازمان های زنان خالی است.

آقای بشارت گفت: مشکل دیگری که جامعه‌ی جهانی داشت این بود که بالای یک تعداد زنان و انجوهای آن‌ها تمرکز داشت و اکثریت زنان را نادیده گرفت. از جانب دیگر دولت افغانستان فاقد تعهد فکری در زمینه‌ی زنان است. چون رهبری دولت یک استفاده‌ی ابزار از زنان داشته است. از یک جهت خواسته نیروهای افراطی را اقناع کند و از جانب دیگر قصد جلب کمک های خارجی را داشته است. منطق حمایت حکومت افغانستان منطق جلب کمک های خارجی بوده است و تعهد اخلاقی و فکری در این زمینه وجود نداشته است.

آرمان شهر و فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر:

دولت افغانستان و مجموعه سازمان ملل باید تمام اقدام های لازم برای افزایش حمایت از حقوق بشر در افغانستان را انجام دهند

۲۲ مارچ ۲۰۱۳

سه شنبه گذشته، شورای امنیت سازمان ملل ماموریت هیات کمک سازمان ملل در افغانستان (یوناما) را تا ۱۹ مارچ ۲۰۱۴ تمدید کرد. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و بنیاد آرمان شهر در گزارش مشترکی که امروز منتشر شد با استقبال از این تمدید، دولت افغانستان و مجموعه سازمان ملل شامل شورای حقوق بشر را فرا خواندند تا تمام اقدام های لازم برای افزایش حمایت از حقوق بشر در افغانستان را انجام دهند. این اقدام به ویژه با توجه به دوره انتقال پیش رو در افغانستان، انتخابات ریاست جمهوری و خروج نیروهای کمک امنیت بین المللی به رهبری ناتو در سال ۲۰۱۴ مهم است.

ماموریت تازه یوناما شامل درخواست تامین منابع بیشتر به این هیات و تقویت نقش آن در هماهنگی و حمایت از کمک های مالی سازمان ملل و برنامه های آن در افغانستان است و بر نقش اساسی حقوق بشر در برقراری صلح تاکید می کند.

گیسو جهانگیری، رییس بنیاد آرمان شهر گفت:

«وضعیت حقوق بشر در افغانستان هنوز نگران کننده است و در نبود طرح جامعه بین المللی برای حمایت از آن، ما فقط می توانیم در انتظار وخامت آن باشیم. روشن است که دولت افغانستان تاکنون نتوانسته حاکمیت قانون را به طرز موثر برقرار کند، نهادهای دموکراتیک را تامین کند، تفکیک قوا را انجام دهد و فساد را ریشه کن سازد. بدون حمایت بین المللی به این کار نیز قادر نخواهد بود.»

او افزود: «دولت افغانستان و حامیان آن باید برای حمایت از غیرنظامیان در مقابل حمله شورشیان اقدام کنند، در برنامه هایی برای جلوگیری از خشونت جنسیتی و تقویت نقش زنان در جامعه زیاد سرمایه گذاری کنند و به معافیت از مجازات و تبعیض در نظام عدلی پایان دهند. آزادی یک تعداد از افراد مهم طالبان از زندان که برای پیش بردن فرایند مصالحه انجام شده، فقط می تواند فرهنگ معافیت از مجازات را تقویت کند و تهدیدی برای فرایند صلح پایدار در افغانستان به شمار می رود.»

رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، سوهر بالحسن، نیز گفت: «سأله است که کارشناسان حقوق بشری سازمان ملل در افغانستان فعالیتی نکرده اند. ماموریت کارشناس مستقل حقوق بشر در افغانستان در سال ۲۰۰۵ به پایان رسید. آخرین گزارش یک گزارشگر ویژه در سال ۲۰۰۸ و آخرین گزارش گروه تحقیق در سال ۲۰۰۹ ارائه شد. هر یک از این کارشناسان توصیه های جامعی ارائه کردند که متأسفانه هیچ خبری از اجرای آنها نشده است. از سال ۲۰۰۹ به بعد، هیچ یک از کارشناسان ویژه نتوانسته است از این کشور دیدار کند، با وجود این که گزارشگر ویژه شکنجه و گروه تحقیق در باره حبس های خودسرانه بارها درخواست چنین دیدارهایی را کرده اند.»

با توجه به خروج نیروهای ناتو از افغانستان در آینده نزدیک، شورای حقوق بشر و دیگر نهادهای سازمان ملل باید پیام روشنی با درخواست ادامه تعهد جامعه بین المللی ارائه کنند. شورای حقوق بشر سازمان ملل باید ایجاد راهکار نظارتی مستقل در باره وضعیت حقوق بشر و ارائه کمک به دولت افغانستان برای تقویت حاکمیت قانون را مورد بررسی قرار دهد.

این گزارش را از اینجا دریافت کنید:

<http://www.fidh.org/spip.php?action=telecharger&arg=6462>

دیده بان حقوق بشر:

حقوقی که با فرا رسیدن زمان کاهش حضور نظامی

در معرض خطر قرار دارند

۱ فوریه ۲۰۱۳



حکومت داری، و همچنین پالیسی ها و عملکرد های مبتنی بر سوء استفاده از صلاحیت های وظیفوی باعث محروم شدن قشرهای آسیب پذیر جامعه از حقوق قانونی شان میگردند.»

دیده بان حقوق بشر اظهار داشت که خستگی و دلسردی فراینده جامعه بین‌المللی در مورد افغانستان باعث کاهش اعمال فشارهای سیاسی بر حکومت جهت بهبود وضعیت حقوق شهروندان گردیده است. با وجود تعهدات جامعه بین‌المللی مبنی بر حمایت از افغانستان، تعهدات بین‌المللی در قبال دفاع از حقوق اساسی اتباع این کشور نه تنها کاهش یافته است بلکه بی توجهی به دفاع از حقوق اساسی افراد از طریق کاهش یافتن فشارهای سیاسی بر حکومت افغانستان مورد تشویق نیز قرار گرفته است. کاهش کمک های بین‌المللی از همین اکنون باعث بسته شدن بعضی مکاتب و کلینک ها گردیده است.

طبق گزارشات دیده بان حقوق بشر، نظام عدلی و قضایی افغانستان به مثابه یک تهدید بالقوه برای حقوق زنان در افغانستان باقی مانده است. تا بهار سال ۲۰۱۲، تعداد ۴۰۰ زن و دختر افغان در محابس و مراکز اصلاح و تربیت اطفال به اتهام ارتکاب جرایم اخلاقی مانند "فرار از منزل" و داشتن روابط جنسی نامشروع زندانی بودند. این در حالی است که فرار از منزل طبق قوانین افغانستان جرم نبوده و تشریفات قانونی لازم جهت رسیدگی به قضایای جرایم اخلاقی دارای مشکلات و نواقص جدی می باشد. افغانها در مناطق وسیع این کشور هنوز متکی به میکانیزم های عدالت سنتی و غیررسمی میباشد که این نظام میتواند زنان را در معرض بیرحمی های فاحش قرار دهد.

اگرچند از سال ۲۰۰۱ میلادی بدینسو، تعدادی از زنان افغان به پست های رهبری در چوکات حکومت و نهادهای جامعه مدنی دست یافته و توانسته اند تا به صفت قضات، و اعضای پارلمان ایفای وظیفه نمایند، ولی زنان و دختران افغان هنوز هم به طور روزانه در معرض خشونت قرار دارند. تعدادی از آنان به طور خاص توسط طالبان و سایر گروه های شورشی مورد حمله قرار گرفته اند.

خانم ناجیه صدیقی، سرپرست ریاست امور زنان ولایت شرقی لغمان در ماه دسامبر هنگامی که به طرف دفتر کار اش میرفت از طرف افراد مسلح ناشناس مورد حمله مرگبار قرار گرفته و به قتل رسید. در همین ماه، خانم انیس ۲۲ ساله که

وضعیت حقوق بشر در افغانستان همچنان نگران کننده بوده و در برخی مناطق کشور رو به وخامت رفته و نگرانی ها در مورد آینده رو به افزایش می باشد. این مطلب را دیده بان حقوق بشر در گزارش جهانی ۲۰۱۳ این سازمان اظهار داشت. در سال ۲۰۱۲، نیروهای بین‌المللی به رهبری امریکا کاهش نیروهای خویش را به عنوان بخشی از کاهش قابل ملاحظه حضور این نیروها که بنا است در سال ۲۰۱۴ انجام شود، آغاز نمود.

دیده بان حقوق بشر در گزارش ۶۶۵ صفحه ای خویش پیشرفت های را که در جریان سال گذشته در بیشتر از ۹۰ کشور جهان به شمول ارزیابی های مربوط به عواقب و پیامدهای "بهار عربی" در عرصه حقوق بشر رونما گردیده است، مورد ارزیابی قرارداد.

حکومت افغانستان تحت زعامت رئیس جمهور حامد کرزی همچنان به جنگ سالاران ناقض حقوق بشر و مقامات آلوده به فساد اجازه داده است تا با معافیت کامل درساحات و مناطق تحت کنترل حکومت به فعالیت های خویش ادامه دهند. وضعیت حقوق زنان و دختران افغان که پس از سال ۲۰۱۱ به شکل قابل ملاحظه ای بهبود یافته بود، در سال ۲۰۱۲ به دلیل وخامت شرایط امنیتی در چندین مناطق کشور، بدتر و وخیم تر گردید. طالبان و سایر گروه های شورشی به حملات غیرقانونی شان بر علیه افراد ملکی بدون تفکیک قایل شدن میان افراد ملکی و نظامی، ادامه دادند.

آقای براد آدمز، مسئول بخش آسیایی دیده بان حقوق بشر گفت: «آینده حمایت از حقوق بشر در افغانستان به طور آشکار مورد تردید قرار دارد. فساد، ضعف حاکمیت قانون، ضعف

در قبال نزدیک کردن افغانستان به اجماع بین‌المللی موجود در رابطه با منع مجازات مرگ متعهد می‌باشد، به نا امیدی مبدل کرد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که متشکل از ۹ عضو بوده و به عنوان یک ارگان مستقل دولتی در سطح بین‌المللی به خاطر انجام دادن تحقیقات و دفاع از حقوق بشری افراد به شکل موثران شناخته شده می‌باشد، به دلیل ناتوانی رئیس جمهور کرزی در قبال معرفی نمودن پنج عضو جدید که کرسی های آنان خالی می‌باشد، به شکل ناقص به فعالیت های خویش ادامه می‌دهد. همچنین حکومت افغانستان در قبال نشر یک گزارش ۱۰۰۰ صفحه‌ای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان موسوم به ترسیم منازعه که در آن جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت ارتکاب یافته در جریان سالهای ۱۹۷۸ الی ۲۰۰۱ ترسیم گردیده است، مانع ایجاد کرده است.

آقای آدمز علاوه نموده گفت که: «حکومت افغانستان با اصطلاحات مانند فساد اداری، شکنجه، و معافیت مترادف گردیده است. تمویل کننده های خارجی افغانستان باید آماده باشند تا کمک های مستقیم به دولت افغانستان را با معیارها و شاخص های مربوط به بهبود وضعیت حقوق بشر و مسئولیت پذیری حکومت در قبال موارد نقض حقوق بشر در سال های گذشته پیوند دهند.»

<http://www.hrw.org/node/113147>

فرهنگ‌نامه

(الف تا ی)

عدالت در گذار

حقوق بشر

حقوق بشر را می‌توان به عنوان حقوقی تعریف کرد که مردم صرفنظر از تابعیت، ملیت، نژاد، قومیت، زبان، جنس، جنسیت یا توانایی‌ها، استحقاق آن را دارند صرفاً به این دلیل که انسان هستند؛ حقوق بشر زمانی قابل اجرا می‌شود که در کنوانسیون‌ها، میثاق‌ها یا عهدنامه‌ها مدون شوند یا به عنوان حقوق عرفی بین‌المللی به رسمیت شناخته شوند. راهنمای آموزش سازمان ملل متحد در باره نظارت بر حقوق بشر می‌گوید: حقوق بشر «تضمین قانونی جهانی است که از افراد و گروه‌ها در مقابل اقدامات دولت‌هایی حمایت می‌کند که مزاحم آزادی‌های اساسی و عزت انسانی می‌شوند.»

متعلم مکتب بوده و به صفت رضا کار در کمپاین واکسیناسیون فعالیت میکرد، در ولایت کاپیسا مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و به قتل رسید. همچنین تعدادی دیگری از زنان که در اجتماع ظاهر گردیده و دارای وجهه اجتماعی بودند در جریان سال ۲۰۱۲ مورد حمله قرار گرفتند.

در ماه جولای یک زن ۲۲ ساله در ولایت پروان به اتهام زنا در محضرعام اعدام گردید. ازدواج های زیرسن و ازدواج های اجباری در افغانستان هنوز به شکل گسترده وجود دارد. میزان مرگ و میر نوزادان و مادران در افغانستان در مقایسه با سایر کشورها در بلند ترین سطح قرار داشته و از هر ده (۱۰) طفل یکی آن قبل از رسیدن به سن پنج سالگی جان خویش را از دست داده و تقریباً در هر دو ساعت یک زن بر اثر امراض مربوط به دوران حاملگی فوت میکند.

آقای آدمز می‌گوید: «افغانستان به دونهای نیاز دارد که از حقوق زنان به عنوان یک اولویت درازمدت حمایت کنند. کاهش علاقه مندی کشورهای خارجی در محافظت و حمایت از دستاوردهای دهه گذشته باعث می‌گردد تا زنان در آینده با خشونت ها و سوء استفاده های سیستماتیک بیشتری مواجه گردند.»

طالبان و سایرگروه های شورشی در طول سال ۲۰۱۲ به نقض حقوق بشر و نقض قوانین ومقررات جنگی ادامه دادند. گروه های شورشی حد اقل تعداد ۳۴ حمله را علیه مکاتب در طول شش ماه اول سال ۲۰۱۲ انجام دادند. که تعداد نیم از این حملات متوجه کارمندان مکاتب و مقامات وزارت معارف بود.

به گفته آقای آدمز «تعدادی زیادی از افغانها در حال حاضر میان گروه های شورشی که حقوق بشری افراد را نقض میکنند و حکومتی که در قبال حمایت از حقوق بشری افراد توجهی ندارد، گیر مانده اند. حکومت افغانستان نیاز دارد تا درمورد پلان های خویش در قبال حصول اطمینان از احترام به حقوق شهروندان در دوران پس از مصالحه با مخالفین دولت، توضیحات کافی ارایه دهد.»

طبق اظهارات دیده بان حقوق بشر جنگ سالاری و خشونت های مستلزم آن همچنان به عنوان یکی از مشکلات مهم این کشور بجای خود باقی است. حکومت نتوانسته است تا مقامات بلند رتبه دولتی متهم به فساد اداری، جرایم جنایی وسایرتخطی ها را به میز محاکمه بکشاند. این درحالی است که پلان عمل مصالحه، آشتی وعدالت سال ۲۰۰۵ تا هنوز مورد تطبیق قرار نگرفته است. ارتکاب جرایم جنایی توسط پولیس محلی افغان که به حمایت ایالات متحده امریکا ایجاد گردیده است وهمچنین سایر گروپ های شبه نظامی تحت حمایت دولت افغانستان به شمول جرایم اخاذی، تجاوز جنسی و قتل هم چنان وجود دارد.

افغانستان با اعدام نمودن تعداد ۱۴ تن در جریان دو روز یعنی روزهای ۲۰ و ۲۱ نوامبر از رویه معمول خویش در جریان سالهای اخیر فاصله گرفته و تعداد افراد اعدام شده توسط دولت از دوران حکومت طالبان بدینسو را تقریباً به دو برابر رسانید. این اعدام ها امیدها را مبنی بر اینکه حکومت کرزی



برخورد نادرست با بازداشت شدگان جنگ در بازداشتگاه های افغانستان

کابل - ۲۰ جنوری سال ۲۰۱۳: بر اساس یک گزارش نشر شده امروز، یوناما دریافت که با وجود تلاش های زیاد از جانب حکومت افغانستان و همکاران بین المللی اش برای رسیدگی به برخورد نادرست با بازداشت شدگان جنگ، هنوز هم شکنجه یکی از نگرانی های جدی در شمار زیادی از بازداشت گاه های افغانستان بشمار میرود. برنامه یوناما برای نظارت از بازداشتگاه ها که بر اساس ماموریت اش توسط شورای امنیت ملل متحد صورت می گیرد با هدف کمک به دولت افغانستان و بهبود رعایت حقوق بشر و حاکمیت قانون در سکتور محابس است که در همکاری با مقامات افغانی اجراء می شود.

این گزارش ۱۳۹ صفحه ای یوناما تحت عنوان "برخورد با

بازداشت شدگان جنگ در بازداشتگاه های افغانستان"، بین ماه های اکتوبر ۲۰۱۱ الی اکتوبر ۲۰۱۲ در دیدار از ۸۹ مرکز بازداشت در ۳۰ ولایت افغانستان است که با ۶۳۵ تن از بازداشت شدگان جنگی که توسط پولیس ملی، ریاست امنیت، اردوی ملی و پولیس محلی افغانستان گرفتار شده اند، مصاحبه کرده است. این بررسی علاوه بر مصاحبه با مخاطبان چند جانبه، بر اساس ارزیابی های جدی، تحلیل و تایید اسناد و دیگر مواد نیز انجام شده است. ریاست عمومی امنیت ملی و وزارت امور داخله دسترسی به این مراکز را فراهم ساختند و در مدت زمان نظارت با یوناما نیز دیدار کردند تا اطلاعات دقیق را شریک ساخته و علاوه بر شریک ساختن نگرانی ها، اقدامات لازم را نیز پیگیری نمایند.

با استفاده از روش های پذیرفته شده بین المللی و معیار و کارکرد های درست، یوناما دریافت که از میان ۶۳۵ فرد بازداشت شده جنگ با بیش از نیم آنها یعنی (۳۲۶) تنی که مصاحبه صورت گرفته، همگی در ۳۰ بازداشتگاه پولیس و ریاست عمومی امنیت ملی از اکتوبر ۲۰۱۱ تا اکتوبر ۲۰۱۲، شکنجه شده و با برخورد نادرست روبرو شده اند. شکنجه همانگونه که در قوانین بین المللی و قوانین افغانستان منع است، به عنوان یک روش تحقیر آمیز در جریان تحقیق مورد استفاده قرار گرفته و کارمندان افغان در جریان تحقیق و عمدتاً با هدف گرفتن اقرار و معلومات، بر زندانیان درد و شکنجه تحمیل کرده اند. چهارده روش شکنجه و برخورد نادرست شبیه برخورد هایی که قبلاً توسط یوناما به ثبت رسیده، شرح داده شده است.

این مطالعه دریافت که هرچند حوادث شکنجه در بازداشتگاه های پولیس در مقایسه به زمان گذشته افزایش یافته (از ۲۸۶ توقیف شده جنگی ۱۲۵ تن یا ۴۳ در صد آنها، مورد شکنجه قرار گرفته اند در حالیکه در ۱۲ ماه گذشته این میزان فقط ۳۵ در صد بوده). مصاحبه شدگان در توقیف ریاست عمومی امنیت ملی در مقایسه به زمان گذشته، برخورد نادرست و شکنجه کمتری را تجربه کرده اند (از جمله ۵۱۴ تن، ۱۷۸ تن یا ۳۵ درصد شان در مقایسه با سال گذشته ۱۲ مورد کاهش در میزان شکنجه را تجربه نمودند در حالیکه در گذشته میزان شکنجه و برخورد نادرست در ریاست عمومی امنیت دولتی ۴۶ در صد بیشتر ثبت شده بود). شمار زیادی از توقیف شدگان هم توسط پولیس ملی افغانستان و هم چنین توسط ریاست عمومی امنیت یا سایر نهاد های دولتی شکنجه شده اند.

"یان کوبیش" نماینده خاص سر منشی ملل متحد در افغانستان گفت: "یافته های گزارش یوناما موجب نگرانی جدی است . حکومت بطور پیوسته تعهدات اش را به قوانین بین المللی و حقوق بشر و احکام مربوط به قوانین مربوطه افغانستان تکرار نموده و گفته که برخورد نادرست با توقیف شدگان پالیسی دولت افغانستان و یا نهاد های آن نیست ، بلکه در حقیقت برخورد های انفرادی محسوب می شود. توجه و تلاش حکومت برای رسیدگی به این رفتار های تحقیر آمیز قابل ملاحظه و ترغیب کننده است و نتایج مثبتی را در پی داشته، اما سیستم بقدر کافی، نیرومند نیست تا بتواند برخورد نادرست

یوناما در نتیجه چند تحقیق متوجه عدم حساب دهی پیوسته در مورد مجریان شکنجه شده که هیچ یک از افسران مسئول در شکنجه مورد پیگرد عدلی قرار نگرفته اند. دریافت ها نشان میدهد که نمی توان تنها با آموزش، نظارت و یا ارائه رهنمود به مسئله شکنجه رسیدگی کرد، بلکه این امر نیازمند تدابیر حساب دهی کامل است تا بتوان در جلوگیری از آن استفاده درست نمود.

با توقیف شدگان را کاملاً متوقف سازد. در ضمن بصورت واضح لازم است تا شکنجه بصورت کامل متوقف و محو گردد.

دولت افغانستان یک سلسله تدابیر را با هدف بخورد بهتر و در پاسخ به نگرانی های گزارش یوناما روی دست گرفته که بصورت مفصل در پاسخ خود به ضمیمه گزارش یوناما که در این گزارش به آن اشاره شده مشخص ساخته است. بنا به اظهارات ریاست عمومی امنیت ملی و وزارت امور داخله، برنامه آموزشی گسترده ای بخاطر جلوگیری از رفتار نادرست با توقیف شدگان که بر اساس رهنمود های پالیسی صادر شده، باعث افزایش میزان نظارت و تقرر جدید کارمندان در این بخش ها شده است. ریاست عمومی امنیت ملی در سال ۲۰۱۲ مدیریت

حقوق بشر را در تشکیل خود اضافه نموده که بصورت مستقیم به رئیس عمومی امنیت ملی گزارش می دهد و هم چنین وزارت امور داخله نیز خاطر نشان ساخته که دفتر حقوق بشر را در چوکات پولیس ملی افغانستان بیشتر از پیش تحکیم و تقویت بخشیده است. هر دو نهاد ابراز داشتند که اتهامات برخورد نادرست را بررسی نمودند، اما تا به حال مشخص نیست که آیا یکی از این تحقیقات داخلی به پیگرد عدلی یا اخراج افسران دخیل در شکنجه توقیف شدگان از وظیفه منجر گردیده و یا اینکه در جلوگیری از شکنجه ناکام است.

جورجیت گنیاں مسول واحد حقوق بشر یوناما می گوید: "یوناما در نتیجه چند تحقیق متوجه عدم حساب دهی پیوسته در مورد مجریان شکنجه شده که هیچ یک از افسران مسئول در شکنجه مورد پیگرد عدلی قرار نگرفته اند. دریافت ها نشان میدهد که نمی توان تنها با آموزش، نظارت و یا ارائه رهنمود به مسئله شکنجه رسیدگی کرد، بلکه این امر نیازمند تدابیر حساب دهی کامل است تا بتوان در جلوگیری از آن استفاده درست نمود. بدون ممانعت و بازدارندگی از کاربرد شکنجه، به شمول یک روند تحقیق مستقل و قوی، پیگرد جنایی و رد پیوسته محاکم در مورد اخذ اقرار از طریق شکنجه، مسئولان افغان هیچگونه مشوق دیگری برای پایان بخشیدن به شکنجه را در دست ندارند."

در طول مدت نظارت، آیساف قبل از اینکه روند انتقال توقیف شدگان را از چند مرکز بین المللی از سرگیرد، برنامه نظارت از مراکز توقیف و برخورد با بازداشت شدگان را با هدف کمک مسئولان افغان در کار اصلاح روند بازجویی و برخورد با توقیف شدگان پیاده نموده است.

در ماه اکتوبر سال ۲۰۱۲، به تعقیب چند گزارش در مورد شکنجه در چند مرکز ریاست عمومی امنیت ملی و پولیس ملی افغانستان، به شمول مراکزی که آیساف توقیف شدگان را به آنجا انتقال داده بودند، این بار روند انتقال توقیف شدگان را برای بار دوم به حالت تعلیق در آورد. به دنبال آن آیساف روند انتقال توقیف شدگان را به مراکز توقیف افغانستان متوقف ساخته و فقط به شمار اندکی از مراکز توقیف افغان محدود نمود و روند نظارت و حساب دهی را تشدید بخشید.

یافته های یوناما یکبار دیگر ضرورت برای اصلاح عاجل و دراز مدت قضایی، پیگرد عدلی و سکتورهای تنفیذ قانون را تقویت نموده و ۶۴ توصیه را برای دولت افغانستان و همکاران بین المللی اش ارائه می دهد. پیشنهادات باعث تقویت توصیه ها در گزارش اکتوبر ۲۰۱۱ یوناما می گردد که بصورت کامل عملی نشده بود. علاوه بر دیگر اقدامات، یوناما ایجاد یک مکانیزم مستقل و ملی در مورد شکنجه را که در پروتوکول



انتخابی کنوانسیون منع شکنجه توضیح داده شده را توصیه می کند. اینگونه مکانیزم خاص همراه با صلاحیت و ظرفیت خوب تجربی می تواند در داخل تشکیلات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باشد و بتواند تمام مراکز توقیف را نظارت و تحقیقات پیگیری و توصیه های تخنیکی در مورد پیگرد عدلی را انجام دهد. علاوه بر آن می تواند تدابیر اصلاحی یا چاره ساز را نیز ارائه دهد. ایجاد چنین مکانیزمی نیازمند حمایت متمرکز و پیوسته دولت افغانستان و همکاران بین المللی آن است. یوناما به کار نظارت خویش از توقیف شدگان ادامه میدهد و با دولت افغانستان و همکاران بین المللی شان نیز از نزدیک کار می کند تا تغییرات مثبتی را به بار بیاورد.

گزارش تکمیلی پاسخ حکومت افغانستان را می توانید در وب سایت یوناما مطالعه کنید.

<http://unama.unmissions.org>

<http://unama.unmissions.org/Default.aspx?tabid=13793&ctl=Details&mid=17589&ItemID=36281&language=prs-AF>



پیام رسانه ای گروه هماهنگی عدالت انتقالی

دولت از طریق نقشه راه صلح و رهایی بدون قید و شرط طالبان نباید خود قانون اساسی را نقض کند

دوشنبه ۱۳۹۱/۱۰/۲۱ برابر با ۲۰۱۳/۰۱/۱۴

را بیش از هر زمان دیگر به تهدیدهای جدی روبرو می سازد. گروه هماهنگی عدالت انتقالی - متشکل از ۲۷ نهاد ملی و بین المللی - با درک حساسیت این برهه سرنوشت ساز و با توجه به موارد گذشته رهایی و عفو بدون قید و شرط اعضای گروههای مخالف مسلح که دوباره به حملات تروریستی ادامه می دهند؛ ابراز نگرانی می نماید و مجدانه از دولت افغانستان و جامعه مدنی، و جامعه جهانی مطالبه می کند:

۱. دولت باید رعایت قانون اساسی و دیگر قوانین نافذه کشور را تأمین کند و با رهایی مجرمین، قانون گریزی را ترغیب و فرهنگ مصئونیت و معافیت جنایتکاران مسلح را تشویق و اقدامات مشابه را تسهیل ننماید. بلکه دوسیه هر مظنون دستگیر شده، باید مطابق به احکام قانون، طی مراحل و با حکم نهایی محکمه مورد رسیدگی قرار گیرد و عدالت اجرا شود.

۲. دولت باید فوراً در برنامه آزادسازی سایر اعضای طالبان تجدید نظر و آن را متوقف سازد و نیز دولت پاکستان باید طالبان زندانی را به دولت افغانستان مسترد نماید.

۳. سکتور عدلی، بویژه ستره محکمه افغانستان، با مسئولیت پذیری در قبال رها ساختن زندانیان طالب، در برابر مردم پاسخگو است و باید دلایل قانونی آزاد ساختن طالبان، بدون طی مراحل قانونی رسیدگی به پرونده هایشان را منتشر نماید و شورای ملی به عنوان نماینده مردم، باید این موضوع را پیگیری کند.

۴. دولت افغانستان باید مکانیسمی را برای آن عده از طالبانی که تا به حال آزاد شده روی دست گیرد تا تضمین کننده عدم بازگشت آنان به صفوف تروریستان باشد، و واضح سازد که رهایی این تروریستان چه دستاوردی در راستای تأمین صلح داشته است. در غیر آن، تمام نهادها و افرادی که زمینه ساز اعمال تروریستی بوده و معافیت را تشویق و به مرتکبین مصئونیت می دهند، مسئول هستند.

۵. دولت رسیدگی به قضایای کودکان زندانی در پایگاه بگرام را تعقیب و نتایج آن را با نهادهای حقوق بشری و رسانه ها و مردم شریک سازد.

۶. در صورتیکه دولت توانایی محاکمه زندانیان طالبان و سایر

افغانستان یکی از حساس ترین برهه های زمانی تاریخ خود را می پیماید و بر سر دوراهی انتخاب بازگشت به گذشته خشونت بار و یا گذار به صلح عادلانه و پایدار قرار دارد. گفتگو، مذاکره، آتش بس و مصالحه و صلح از یک سو، پس از چهار دهه خونریزی تبدیل به عینی ترین و مبرم ترین نیاز مردم شده و از جانی، فشار طالبان و سایر مخالفان مسلح جهت امتیازگیری هر روز افزایش یافته و باعث تهدید و براندازی دستاوردهای دهه گذشته ی مردم افغانستان می شود. بر اثر بی کفایتی و عدم مدیریت موثر دولت، حال طالبان تلاش دارند تا با استفاده از فراخ شدن گسستهای جنسیتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، طبقاتی و زبانی، فاصله میان مردم را بیشتر و بیش از هر زمان دیگر به نفع احیای نظام استبدادی سود جویند.

حکومت بعد از تلاشهای فراوان برای تأمین صلح - که تا حالا، منجر به نتایج ملموس برای مردم نبوده - با اتخاذ تدبیر جدیدی موسوم به "نقشه راه صلح ۲۰۱۵" اعلام می کند که در پنج گام به این اهداف نایل می شود: پایان دادن به جنگ و خونریزی؛ آتش بس؛ ادغام تمام مخالفان مسلح؛ ترغیب آنان به تأسیس تشکلهای سیاسی به منظور سهیم ساختن آنان در ساختار قدرت و جلب حمایت جامعه جهانی از این طرح. با این حال در کنفرانس پاریس مخالفان مسلح به وضوح موضع خود را نسبت به این طرح اعلان و آن را منتفی دانسته و نماینده طالبان، خلاف اراده ی مردم، صریحاً تأکید کرد که قانون اساسی را نمی پذیرند و با دولت دست نشانده نیز مذاکره و صلح نمی کنند و این موضع با سردرگمی مقامات دولت همراه بوده است، به گونه ای که وزیر خارجه گشایش دفتر نمایندگی طالبان در قطر را «بسیار خطرناک» توصیف کرده است. این رویکرد دوپهلوی حکومت و همراهان بین المللی اش، باعث سلب اعتماد مردم از هر نوع پروسه مصالحه شده است.

از سویی دیگر، دولت هم چنان پی گیر آن طرح است و با دادن امتیازات گزاف می کوشد تا به گونه یک جانبه آن طرح را عملی سازد. آزادکردن زندانیان طالبان از سوی حکومتیهای افغانستان و پاکستان و حذف نام آنان از لیست سیاه شورای امنیت سازمان ملل متحد و امریکا، خلاف قوانین افغانستان، موازین عدالت و میثاق های بین المللی است. رهایی بی قید و شرط طالبان سبب تداوم فرهنگ معافیت شده و صلح پایدار

برنامه صلح باشد تا چهار دهه چرخه ی توسل به خشونت برای کسب قدرت سیاسی، برای همیشه نقطه پایان یابد.

۹. گروه هماهنگی عدالت انتقالی، همچون گذشته، بار دیگر، بر لغو قانون مصالحه ملی و عفو عمومی از سوی شورای ملی تأکید می نماید، زیرا این قانون باعث ترویج فرهنگ معافیت و افزایش بی ثباتی و تشدید خشونت شده است.

۱۰. جامعه مدنی، نهادهای بین المللی و سازمان ملل متحد باید بیش از هر زمان دیگری، متوجه مسئولیت و تعهد خود در قبال حراست از حقوق بشر، رعایت قانون اساسی و معاهدات بین المللی باشند. شورای حقوق بشر سازمان ملل باید گزارشگر ویژه ای را برای افغانستان منصوب کند.

جنایتکاران را ندارد، باید طبق تعهدش در قبال اساسنامه روم، از دادگاه بین المللی جنایی بخواهد تا زمینه محاکمه آنان را فراهم سازد.

۷. شورای عالی صلح، از طریق، نقشه راه صلح ۲۰۱۵ نباید خود ناقض قانون اساسی باشد، بلکه با توجه به تغییر عمده ای که بر سیاست گذاری (پالیسی) نظام می گذارد، این نقشه باید به شورای ملی ارایه و از طریق نمایندگان مردم تصویب گردد تا بدین وسیله التزام دولت به خط سرخ مذاکرات و مصالحه عینیت یابد.

۸. طبق مطالعات نهادهای حقوق بشری، مردم صلح دوست افغانستان خواهان تحقق عدالت و ختم فرهنگ معافیت هستند، بناء برنامه عمل دولت برای تطبیق عدالت انتقالی باید در محور



پیام رسانه ای گروه هماهنگی عدالت انتقالی

کشتار غیر نظامیان را پایان دهید و مسببین آن را محاکمه نمایید!

تاریخ: ۲۱/ حوت ۱۳۹۱ / ۱۱ مارچ ۲۰۱۳

دلیل نداشتن یک استراتژی مشخص و ناکارا بودن تاکتیکهای صلح جویانه و همچنین نبود هیچگونه علاقه مندی از سوی مخالفین دولت، سبب شده است که کاروان شورای عالی صلح را در تاریکی رها کرده و جز فریب اذهان عامه، هدر دادن پولهای بیت المال و فراهم نمودن زمینه های فساد و معامله گریهای پنهان، دیگر هیچ دردی از جامعه رنج دیده را پاسخ نخواهد گفت. علاوه بر کاستی های برنامه شورای عالی صلح، همچنین فتوای اخیر رئیس شورای علمای پاکستان مبنی بر تجویز و تشویق عمل انتحاری - که به مصابه اصدار فرمانی مذهبی به مخالفان مسلح در جهت افزایش کشتار بیگناهان است - زنگ خطری برای ازدیاد قربانیان ملکی می باشد.

گزارش یوناما، علاوه بر کشتار و مجروح نمودن غیرنظامیان از سوی مخالفین دولت، از کشته شدن ۴۹۱ فرد ملکی دیگر نیز خبر می دهد که توسط نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان صورت گرفته است. در جریان درگیری های مسلحانه در شش سال گذشته، بیش از ۱۴۷۰۰ غیرنظامی در افغانستان به قتل رسیده اند و این آمار نشان می دهد که میزان تلفات در حال حاضر نیز فاجعه آمیز و نگران کننده است؛ زیرا هنوز عده زیادی از هموطنان ما، به شمول زنان و کودکان بی گناه، از تهدیدها و خطرات ناشی از جنگ و درگیریها، حملات تروریستی و ماین های کنار جاده، به شدت رنج می برند.

حسب بند ۳ ماده ۷۵ قانون اساسی افغانستان، « تأمین نظم و امن عامه... یکی از وظایف عمده و کلیدی حکومت افغانستان است. حکومتها، همانگونه که دارای یک سیاست

هفتمین گزارشی که در ماه فروری ۲۰۱۳ از سوی هیئت معاونت سازمان ملل متحد (یوناما) در افغانستان به دست نشر سپرده شد، نگرانیهای شدید مردم و گروه هماهنگی عدالت انتقالی را در پی داشت. این گزارش، نشان می دهد که در سال ۲۰۱۲، ۲۷۵۴ غیرنظامی در درگیریها به قتل رسیده و ۴۸۰۵ غیر نظامی دیگر، مجروح شده اند که در نتیجه مجموع تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۲ به ۷۵۵۹ تن میرسد. تلفاتی که به نیروهای مخالف دولت نسبت داده میشود به ۶۱۳۱ تن (به شمول ۲۱۷۹ قتل و ۳۹۵۲ زخمی) میرسد. تعداد ۱۰۷۷ نفر از این کشته شده گان و زخمی ها را، رهبران مذهبی، بزرگان قومی و زنانی تشکیل می دهند که در روند گفتگوهای صلح، دخیل بوده. همچنان، ۴۸۸ کودک کشته و ۸۱۴ تن مجروح شده اند و ۲۰٪ افزایش در کشتار زنان به ثبت رسیده است. این گزارش ۸۲٪ تلفات ملکی را به نیروهای مسلح مخالف دولت ربط می دهد و این امر مبین آن است که مخالفین مسلح دولت، به صلح، به عنوان یک ارزش و یک ضرورت مبرم، باور نداشته و هیچگونه روحیه یی برای مشارکت در این روند و تمایلی برای حمایت از آن ندارند.

این در حالیست که حکومت افغانستان بر تداوم روند صلح با مخالفانش تأکید می ورزد و سعی دارد تا با امتیاز دهی بیشتر، آنها را در قدرت سهیم ساخته و فرصتهای لازم را برای مخالفین از طریق چارچوب تقسیم قدرت تحت عنوان نقشه راه صلح فراهم سازد؛ اما غافل از این که طرح تقسیم قدرت، خود مشوق تشدید خشونت است و گراف ناامنیها، خشونتها و کشتار افراد ملکی نیز افزایش می یابد. حکومت افغانستان به

خارجی معقولی هستند، سیاست جنایی مشارکتی را نیز به منظور حفظ استقلال و حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و تأمین نظم و امن عامه در دستور کار خویش، قرار می دهند. اما حکومت افغانستان در واکنش علیه پدیده جنایی و حملات سازمان یافته و تروریستی از هیچگونه سیاست جنایی برخوردار نمی باشد. این امر سبب شده است که هر بار، مردم افغانستان تلفات و خسارات بس هنگفت و جبران ناپذیری را متحمل شوند.

از سوی دیگر، در جریان منازعات مسلحانه در برابر نیروهای مخالف دولت، قانون بشردوستانه بین المللی را به عنوان یک مکانیزم بیرونی حمایت از غیرنظامیان رعایت نکرده و همواره نیروهای وابسته به حکومت افغانستان و قوای بین المللی مستقر در افغانستان، جنایات هولناکی را مرتکب می شوند. از جمله کنوانسیونهای چهارگانه ژنیو (۱۹۴۹) و دو پروتوکول الحاقی آن (۱۹۷۷)، مکانیزمهای حمایتی هستند که در جریان منازعات مسلحانه باید رعایت شوند. باوجودی که دولت افغانستان آنرا پذیرفته است ولی تا هنوز طبق احکام آن عمل نکرده و مفاد آنرا نیز به صورت اساسی رعایت نمی کند. طبق ماده ۳ کنوانسیونهای چهارگانه ژنیو (۱۹۴۹): طرفهای متعاقد ملزم به رعایت احکام این سند بین المللی دانسته شده و در بند ۱ آن مقرر می دارد: «با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند، ...» تحت هر شرایطی باید با آن ها رفتار انسانی صورت بگیرد. همچنان، در فقره الف بند ۱ همین ماده، تصریح می دارد: «برجسم و جانسان صدمه وارد کردن، علی الخصوص کشتن به هر شیوه بی که باشد، قطع عضو کردن، رفتار بی رحمانه داشتن و ...» با افراد ملکی یا غیر نظامیان ممنوع می باشد.

بنابراین، گروه هماهنگی عدالت انتقالی، هرنوع تلفات جانی و خسارات مالی بر اموال و ملکیت های عامه و خصوصی در افغانستان را تقبیح کرده و از تمامی طرفهای درگیر در منازعات مسلحانه افغانستان، می خواهد تا پیشگیری از تلفات جانی و خسارات مالی افراد ملکی را در صدر فعالیت های خویش قرار دهند. برای تحقق این هدف، نکات ذیل به طرف های درگیر، پیشنهاد می گردد:

۱ - طرفهای درگیر، نیروهای نظامی خویش را با قوانین و مقررات جنگ آشنا ساخته، از حمله به مناطق ملکی باز داشته و از آنها بطور منظم نظارت نمایند؛

۲ - طرفهای درگیر، باید در جریان منازعات، افراد ملکی را مورد حمایت خویش قرار دهند.

در کنار این، از حکومت افغانستان، نیروهای بین المللی و نیروهای مخالف دولت می خواهیم تا به منظور تقلیل کشتار و کاهش خسارات مالی بر اموال و ملکیت های عامه و خصوصی که در جریان منازعات مسلحانه و حملات تروریستی و ماین های کنار جاده صورت می گیرند، موارد زیر را در نظر گیرند: مطالبات ما از دولت:

۱ - ساختن یک مکانیزم داخلی حمایت از غیرنظامیان در

جریان منازعات مسلحانه علیه مخالفین دولت و نظارت بر اعمال و رفتار نیروهای امنیتی افغانستان و نیروهای بین المللی مستقر در این کشور؛

۲ - آموزش و آگاهی دهی نیروهای امنیتی از قوانین ملی و بین المللی حقوق بشر و رعایت آن؛

۳ - آموزش نیروهای نظامی در پیوند با حفاظت از افراد ملکی در جریان عملیات های نظامی؛

۴ - رعایت مفاد کنوانسیون ژنیو در تمامی عملیات های نظامی برای حمایت از غیر نظامیان؛ و

۵ - اتخاذ یک سیاست جنایی معقول و مشارکتی به منظور وقایع و جلوگیری از ایراد صدمات جانی و مالی بر غیر نظامیان در مقابل حملات منظم، سازمان یافته و تروریستی و ماینهای کنار جاده مخالفین مسلح دولت.

پیشنهادهای ما به نیروهای بین المللی:

۱ - پرهیز از انجام عملیات در ساحات مسکونی؛

۲ - رسیدگی به شکایات قربانیان ملکی و جبران خسارت به بازماندگان قربانیان؛ و

۳ - رعایت تمام مفاد کنوانسیون ژنیو در تمامی عملیات های نظامی.

مطالبات ما از نیروهای مخالف دولت:

۱ - از قریه جات و افراد ملکی به عنوان سنگر و سپر انسانی استفاده نکنید؛

۲ - از انجام عملیات های انتحاری که باعث تلفات افراد ملکی میگردد، جداً پرهیز کنید؛

۳ - از قتل و شکنجه افراد ملکی و کسانی که برای امداد رسانی و کمک های بشردوستانه کار میکنند، بپرهیزید؛

۴ - از نا امن ساختن جاده ها توسط راهگیری و تهدید افراد ملکی و یا تعبیه بمب و ماین در مسیرهای عمومی که باعث کشته شدن افراد بیگناه میگردد، احتراز کنید.

خواسته های ما از دولت و جامعه جهانی خصوصاً سازمان ملل متحد:

۱ - به دادگاه کشاندن افراد متهم به جنایت های جنگی و جنایت های ضدبشری از سوی دولت افغانستان در همکاری با دادگاه جزایی بین المللی؛

۲ - رسیدگی به شکایات قربانیان ملکی و جبران خسارت به بازماندگان قربانیان؛ و

۳ - درج نام تمام کسانی که با استفاده از ابزارهای مذهبی، از طریق صدور فتوا حملات کور انتحاری را تشویق و ترغیب می نمایند، در لیست سیاه و شناسایی آنان به مثابه شبکه های تروریستی از سوی سازمان ملل متحد. :

کتاب های تازه انتشارات آرمان شهر

«در خواب هام کودک غمگینی ست»

نثرهایی با دغدغه های فلسفی - اجتماعی را در بر دارد
منتشر کرده بود.

غزلی از مجموعه «در خواب هام کودک غمگینی ست»:
من اتفاق!

در آن اتفاق من بودم

من اتفاق؟ نه انگار باغ من بودم

ولی نه...

باغ تو بودی! تو باغ بودی، ها!

در آن سیاه تر از یک کلاغ من بودم

ولی تو باغ؟

نه!

شاید اتاق بودی تو

فضای خالی بین اتاق من بودم

فضای خالی بین اتاق؟ گیجم من

فضای خالی بین اتاق من بودم؟

مسافر آمده بود از سفر

تو بودی او

که خسته بودی و یک چای داغ من بودم

به یک نشانی دیگر تو را فرستادم

و گرنه آن که گرفتی سراغ من بودم

در خواب هام کودک غمگینی ست

شاعر: روح الامین امینی

ناشر: انتشارات آرمان شهر

طرح جلد و برگ آرای: روح الامین امینی

چاپ اول (افغانستان): زمستان ۱۳۹۱

«در خواب هام کودک غمگینی ست» مجموعه ی شعری است از
روح الامین امینی شاعر و نویسنده هراتی که در زمستان ۱۳۹۱
خورشیدی توسط انتشارات آرمان شهر راهی کتابخانه ها برای
علاقه مندان شعر شد.

این مجموعه ۱۱۰ صفحه ای ۵۱ شعر را در بر می گیرد که اکثر
آن ها در قالب غزل و چند شعر آن در قالب مثنوی است. از
امینی پیش از این دفترهای شعری با عناوین «مینو به عبارت
دیگر»، «۰۷۰»، «تاریک ترین دنیای این گوشه» و «برای
مترسک چه فرقی می کند» منتشر شده است.



قالب محوری کار امینی در زمینه شعر، غزل است اما در این
مجموعه ها آثاری در قالب های دیگر نیز به چشم می خورد.
از او یک مجموعه رباعی با عنوان «عشق به خط اوستایی» نیز
در دست انتشار است.

پیش از این نیز انتشارات آرمان شهر از این نویسنده دو کتاب
«این جا زمان متروکیست» و «تا سیگار بیست و یکم» که

و رانده شده اند.

موضوع هایی که در این کتاب سعید به آن پرداخته است از این قرار هستند: «نقش روشنفکر»، «در استیصال نگه داشتن ملت و سنت ها»، «روشنفکر در تبعید: طرد شدگان و در حاشیه قرار گرفتگان»، «حرفه ها و آماتورها»، «حقیقت گویی به قدرت» و «خدایان همواره ناکام».

نقش روشنفکر

نویسنده: ادوارد سعید

برگردان: حمید عضدانلو

ناشر: انتشارات آرمان شهر

طرح جلد و برگ آرای: روح الامین امینی

حروف نگاری: کبیر احمد نشاط

چاپ اول (افغانستان): زمستان ۱۳۹۱

پایان کار سه رویین تن از سوی انتشارات آرمان شهر به چاپ دوم رسید

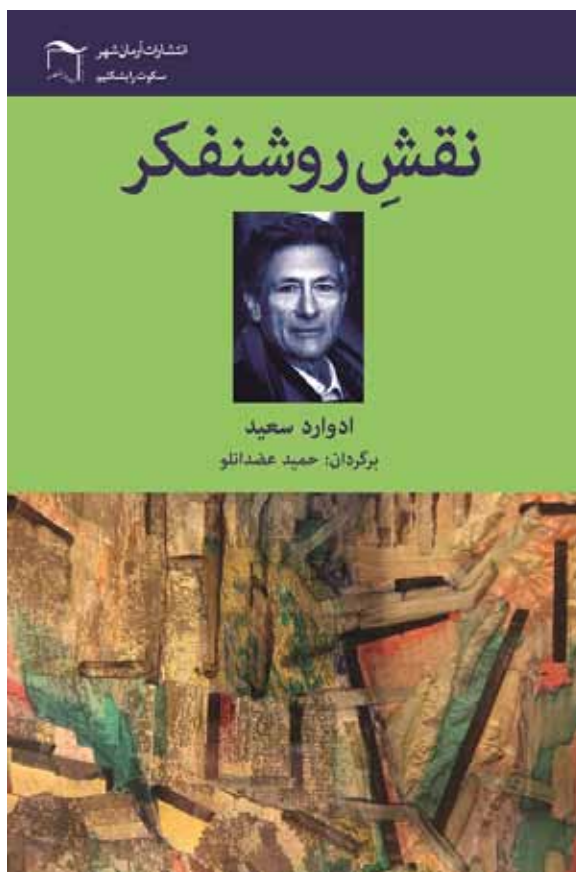
«پایان کار سه رویین تن» از سوی انتشارات آرمان شهر به چاپ دوم رسید

«پایان کار سه رویین تن»، نوشته استاد رهنورد زریاب، توسط انتشارات آرمان شهر در افغانستان به چاپ دوم رسید. مسوولیت انتشار چاپ اول این کتاب را انتشارات امیری بر عهده داشت. نویسنده گلنار و آینه در پایان کار سه رویین تن، از «ولتر و شهزاده قندهار» آغاز می کند و با مرگ آشیل، اسفندیار و زیگفرید به گفتگویی در پایان کتاب می رسد.

پایان کار سه رویین تن در بر گیرنده هشت جستار با این عناوین است: ولتر و شهزاده قندهار، ... و باز هم بوف کور، جوشش شعر زنان و دوشیزگان افغانستان در دهه شصت هجری خورشیدی، خمسه اولیه، کاخ بلند، بازآفرینی یک حکایت خاور زمینی در امریکای لاتین، سعدی و بوکاچیو دو روایت گر یک قصه شیرین و پایان کار سه رویین تن. و نقطه پایان کتاب مصاحبه ای است با استاد.

در نوشته «... و باز هم بوف کور» در کتاب پایان کار سه رویین تن که به اهمیت داستان های صادق هدایت در جغرافیای ادبی فارسی زبانان و در یک کلیت ادبیات معاصر نیز اشاره ای دارد به سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی به دلیل ظهور هدایت با توصیف چرخش گاه عظیمی در تاریخ ادبیات داستانی زبان فارسی:

«سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی را در تاریخ ادبیات داستانی زبان فارسی، باید هم چون چرخش گاه عظیمی شناخت؛ زیرا در این سال چهره یی بر گستره ادبیات داستانی فارسی نمودار می شود که مسیر داستان سرایی را در زبان فارسی کاملاً



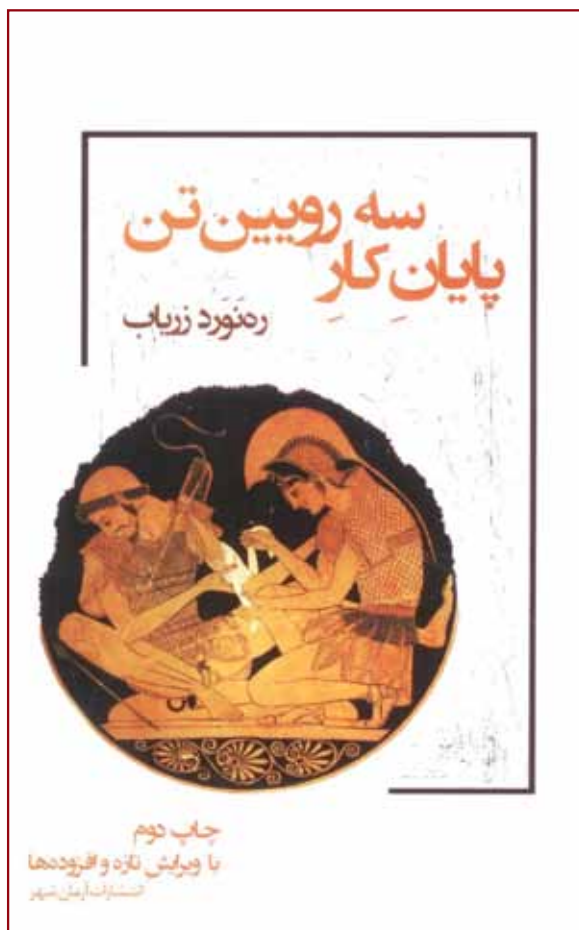
«نقش روشنفکر» اثر ادوارد سعید

ادوارد سعید یکی از برجسته ترین چهره های فکری قرن بیستم به شمار می آید که تاثیر فکری او بر حوزه های متفاوت اندیشه از فلسفه و ادبیات تا علوم اجتماعی را در بر می گیرد. او را پس از نشر کتاب «شرق شناسی» بنیان گذار نظریه شرق شناسی می دانند.

«نقش روشنفکر» حاصل سخنرانی ها سعید در شبکه ی جهانی بی بی سی است که در سال ۱۹۹۲ ارائه شد که بعداً به چاپ رسید. این کتاب را حمید عضدانلو در سال ۱۳۸۳ به فارسی ترجمه کرد.

عضدانلو در مقدمه ی کتاب نوشته است: «پرسش هایی را که سعید در این کتاب مطرح می کند و سعی دارد تا پاسخی برای شان بیابد، از جمله پرسش هایی اند که در دنیای آکادمیک به «پرسش های دشوار» شهرت دارند؛ یعنی پرسش هایی که پاسخ قطعی و جهان شمول برای شان وجود ندارد».

ادوارد سعید وظیفه ی روشنفکران را حقیقت گویی به قدرت می داند. این قدرت هرچه می تواند باشد؛ از اقتدار رژیم های سرکوبگر و توتالیتر، تا قدرتی که در ورای گفتمان های مسلط و ظاهراً موجه وجود دارد. بدون تعهد به ارزش های اخلاقی و دغدغه ی کشف و بیان حقیقت و نقادی بی امان قدرت. به باور او روشنفکر نماینده ی همه ی آن مردم و همه ی آن مباحثی است که در فرآیند جریان عادی یا فراموش



"روزگاری از بانو شاعر پرآوازه ایران - بهبهانی- پرسیده بودند: "یک شاعر زن، در جمهوری اسلامی، چه وظایفی دارد؟" و این سخن ور فرهیخته، در پاسخ گفته بود: "من از یدک کشیدن لفظ زن، به دنبال کلمه شاعر سخت بیزارم. یعنی چی؟ آدم یا شاعر هست یا نیست..."

دیگر نوشته های این کتاب نقد و نظر و مقایسه هایی ارزش مند را در خود دارد از جمله مقایسه حکایتی از افسح المتکلمین سعدی شیرازی و داستانی به نام شاهین که اثر جوانی بوکاچو است؛ نویسنده ای که حدود یک قرن پس از سعدی در شهرک چرتالدو نزدیک فلورانس زاده شد.

پایان کار سه رویین تن

نویسنده: رهنورد زریاب

ناشر: انتشارات آرمان شهر

طرح جلد و برگ آرای: روح الامین امینی

حروف نگاری: کبیر احمد نشاط

چاپ دوم (افغانستان): زمستان ۱۳۹۱

دگرگون می سازد."

صادق هدایت با شاهکار درخشانش یعنی رمان بوف کور و دیگر داستان هایی که از او به یادگار مانده از تأثیر گذارترین و بزرگترین داستان نویسان زبان پارسی است و آوازه اش البته در دنیا نیز پیچیده است طوری که در همین نوشته استاد زریاب از قول اندره روسو نقاد پر آوازه ادبی فرانسه می نویسد:

"آقای روژه لسکو - که هدایت را در زبان فرانسه بی به ما شناسانده است - اظهار می کند که در میان آثار ماندنی نیم سده پسین ایران، کتاب بوف کور در ردیف نخست جای دارد. من، از این حد فراتر می روم: به عقیده من، این رمان به تاریخ ادبیات قرن ما، امتیاز خاصی بخشیده است..."

عده ای از نقادان حوزه ادبی ما داستان های استاد رهنورد زریاب را متأثر از شیوه کار صادق هدایت می دانند؛ مسأله ای که استاد چندان با آن موافق نیست و البته در گفتگوی پایانی همین کتاب در پاسخ به سؤالی نیز اشاره ای به آن دارد:

"فکر می کنم من از همه نویسندگان بزرگ جهان که از آنان چیزی خوانده ام، کم و بیش، اثر پذیرفته ام"

وی در ادامه می گوید که در سال های اخیر تعدادی از هم وطنان ما با تکیه به کتاب علی اوحدی مرا تأثیر پذیرفته از هدایت و از طریق هدایت متأثر از کافکا دانسته اند... من به همه صاحب نظران حق می دهم که در باب نوشته های من داوری خودشان را بکنند؛ اما، سخن خودم همان است که در آغاز این پاسخ آوردم."

در نوشته «خمسه اولیه» به اولین آثاری که در افغانستان نوشته شده است و به نسبت هایی کم و بیش از ویژگی های ادبیات داستانی نوین باختر زمین برخوردار بوده اند اشاره ای می رود که بد نیست عناوین این پنج اثر را در این جا بیاوریم:

۱ - جهاد اکبر

۲ - تصویر عبرت

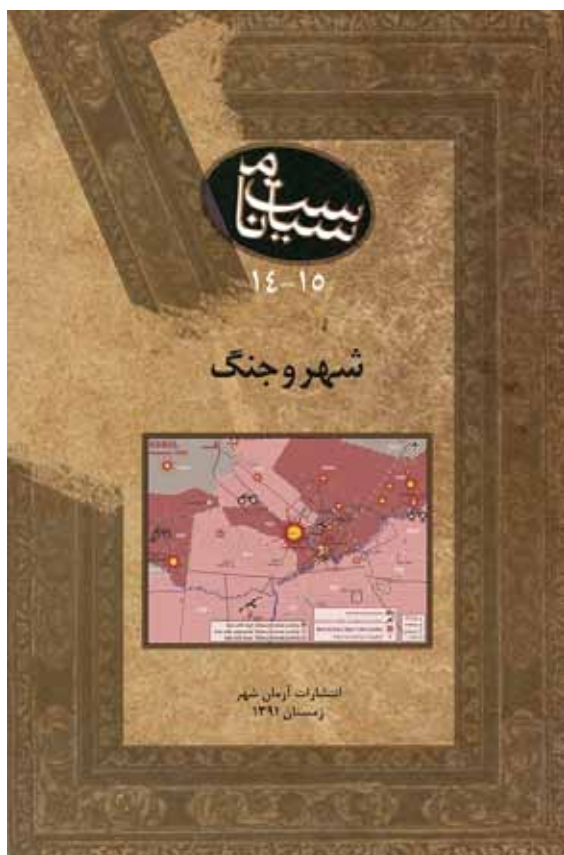
۳ - ندای طلبه معارف

۴ - مکالمات روحانی در خصوص حیات حقیقی

۵ - جشن استقلال در بولیویا

در نوشته های کتاب «پایان کار سه رویین تن» هر چند بیشترین نگاه به سمت ادبیات داستانی است اما پای شعر نیز با مقاله "جوشش شعر زنان و دوشیزگان افغانستان در دهه شصت هجری خورشیدی" به میان آمده است. هم چنان در نوشته پایان کار سه رویین تن که عنوان کتاب نیز از آن برگرفته شده ابیات زیادی از شاهنامه فردوسی آمده است هر چند که مراد وجه داستانی این اثر بوده است. نوشته جوشش شعر زنان... با نقل پرسشی از سیمین بهبهانی آغاز می شود که نشان گر نگاه استاد نسبت به آفرینش گران زن و مرد در حوزه ادبیات است:

سیاست نامه «شهر و جنگ» منتشر شد



سیاست نامه، سری از نشریات آرمان شهر است که بیشتر به مسائل مهم، تئوریک و علمی می پردازد. اکنون شماره ی ۱۴ و ۱۵ آن زیر عنوان «شهر و جنگ» منتشر شده و در اختیار پژوهشگران، دانشجویان و علاقمندان به مسائل افغانستان قرار گرفته است.

بخشی از پیش گفتار کتاب

به بیان استیفن گراهام، جغرافیدانان و سایر دانشمندان علوم اجتماعی تمایل دارند از مطالعه جنگ چشم پوشی کنند به این دلیل که جنگ را یک «وضعیت غیرعادی و استثنایی» می دانند. این امر به ویژه در مطالعات شهری صادق است. با این حال در قری که گذشت شهرهای بسیاری در اثر جنگ ویران شده و مردمان بسیاری کشته یا مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند. در قرن حاضر نیز مردمان شهرهای بی شماری در حال جنگ و آواره گی یا هراس از آن به سر می برند. در این گوشه دنیا مردمان کابل، قندهار، بغداد، بصره، غزه، بیت المقدس و... جان خود را در حملات تروریستی و بمباران یا «جنگ با ترور» از دست می دهند و شهروندان نیویورک، لندن، مادرید و... زندگی روزانه خود را با هراس از حملات تروریستی آغاز می کنند.

بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، جهان غرب، مدعی «جنگ با تروریسم» شد. امروز روشن است که تعریف کلاسیک از میدان جنگ به عنوان درگیری متقارن بین نیروی نظامی دول در فضای باز، به پایان رسیده است. جنگ بار دیگر به درون شهرها وارد شده - به فضای زندگی روزمره و قلمرو خصوصی خانه ها- و دوباره شهرها به اشغال نظامی در آمده اند.

از سویی دیگر، شهر همواره با مفهوم سیاست در ارتباط بوده است. مروری بر واژه شناسی "شهر" در زبان های مختلف بیانگر این واقعیت است که تمامی واژه هایی که برای بیان شهر به کار گرفته می شود به نوعی بر نظم، حکومت و برتری یک طبقه یا قشر اجتماعی تاکید دارند.

نزدیک به نیم قرن است که افغانستان درگیر جنگ بوده و هست، بررسی دلایل و تاثیرات فضایی جنگ از منظر جامعه شناسی شهری و جغرافیای سیاسی از اهداف این شماره از سیاست نامه با عنوان «شهر و جنگ» است. سؤالی کلیدی که در پی یافتن پاسخ آن هستیم: چرا برخی شهرها در دوران

جنگ مهم می شوند یا به صحنه رویارویی و جنگ تبدیل می شوند؟

در این مجلد با تمرکز بر کابل، پایتخت افغانستان، کوشیده ایم از ابعاد مختلفی به این مساله نگاه کنیم. بیش از چهار دهه است که کابل به طور مستقیم و غیر مستقیم درگیر جنگ های بین المللی و داخلی است. این جنگ ها نه تنها باعث کشتار، آوارگی و مهاجرت میلیون ها نفر، تخریب فیزیکی گسترده کابل و مانع عمده رشد و توسعه امکانات و زیر ساخت های آن در چند دهه اخیر شده است بلکه وضعیت نابسامان سیاسی- اجتماعی، منجر به وضعیت آشفته مالکیت، زمین، سوء استفاده قدرتمندان و زورمندان از نفوذ و قدرت خود برای تصرف زمین های دولتی و عمومی و در نهایت شیوع اسکان غیررسمی شده است.

در این مجموعه، ده مقاله، در دو بخش گردآوری شده است. به دلیل فقدان آثار بومی قابل ملاحظه در این زمینه، اکثر

مقاله‌ی «چه

کسی بر کابل

حکومت می‌کند؟»

سیاست‌های

شهری در یک

پایتخت پس از

جنگ را توضیح

می‌دهد. با شدت

گرفتن پیوندهای

درونی بین المللی

و اظهارات همزمان

که «شهرها جای

حکومت داری ملی

را خواهند گرفت»،

پایتخت‌ها به نقاط

برخورد بین کنترل

سیاسی و حذف،

ثروت و فقر و نیز

سنت و مدرنیته

تبدیل می‌شوند.

مقالات به وسیله متخصصان غربی تهیه و از زبان انگلیسی به فارسی برگردان شده‌اند. بی‌شک، این نویسندگان در چارچوبی پژوهش کرده‌اند که خود بی‌تأثیر از جو عمومی جدید جنگی در غرب نیستند. اما اهمیت پژوهش آنان در این است که به ما اجازه می‌دهد با بررسی نمونه شهر کابل به استراتژی‌های جدید جنگی و مدل‌های مداخله نظامی پی ببریم.

بخش اول با عنوان «چه کسی بر کابل حکومت می‌کند؟» دربرگیرنده نوشته‌هایی است که چرایی اهمیت شهرها و تلاش برای کنترل نظامی - سیاسی آن‌ها را با نگاهی به شهر کابل واکاوی می‌کند.

مقاله اول با عنوان «شهرها، جنگ و تروریسم»، شهرها را مکان‌های استراتژیک مهمی می‌داند که برای آبادانی آن‌ها برنامه‌ریزی و طراحی می‌شود اما نابودی آن‌ها نیز به همان میزان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

در مقاله «شهر و هژمونی: نقش نیروهای سیاسی در تحولات شهری» به ابعاد سیاسی و نهادی شهر به دلیل داشتن قدرت و ساز و کار کنترل بر دیگر ابعاد حیاتی شهر، پرداخته شده است. از سوی دیگر شهرها به دلیل جای دادن مراکز اقتصادی و سیاسی مهم کشورها در خود، به عنوان اهداف نظامی مهمی برای طرف‌های درگیر به شمار می‌روند.

مقاله‌ی «چه کسی بر کابل حکومت می‌کند؟» سیاست‌های شهری در یک پایتخت پس از جنگ را توضیح می‌دهد. با شدت گرفتن پیوندهای درونی بین المللی و اظهارات همزمان که «شهرها جای حکومت داری ملی را خواهند گرفت»، پایتخت‌ها به نقاط برخورد بین کنترل سیاسی و حذف، ثروت و فقر و نیز سنت و مدرنیته تبدیل می‌شوند.

در مقاله «جهان شهرکابل: امپراتوری جغرافیای سیاسی از دیدگاه برنامه ریز» مفهوم جهان‌شهرگرایی به عنوان چارچوب نظری به منظور کاوش شهرنشینی و اخلاق برنامه‌ریزی در کابل مورد استفاده قرار گرفته است. این نکته قابل تأمل است که «جهان‌شهرگرایی» کابل دامنه‌ای از خانوارهای کاملاً آسیب‌پذیر تا دولت‌های ملی و شهری تا وزارت خارجه و دفاع ایالات متحده آمریکا را در بر می‌گیرد که علاوه بر آن، شامل یک جامعه کمک‌رسانی بین‌المللی است که در برابر انگیزه تمویل‌کنندگان و کارکنان خود برای «نجات افغانها»

مبارزه می‌کند و شاید از سوی افغان‌ها در صحنه‌های قدرت و گفتمان سیاسی سخن می‌گوید.

«چرخه معکوس: کابل و رقابت مردان قدرتمند برای کنترل قندهار: ۲۰۰۶-۲۰۰۱» آخرین مقاله از بخش اول است که بر ولایت قندهار تمرکز دارد. ولایت قندهار فضای ویژه‌ای را در تاریخ و سیاست افغانستان اشغال کرده و تقریباً خاستگاه تمامی حکمرانان کشور در چند سده اخیر بوده است. نکته جالب توجه در این مقاله اهمیت رابطه با کابل برای کسب مشروعیت سیاسی به ویژه بعد از سال ۲۰۰۱ و کمرنگ شدن ساز و کارهای سنتی - قبیله‌ای است.

بخش دوم این کتاب با عنوان «کابل در جنگ» به آثار و پیامدهای نزدیک به نیم قرن جنگ در افغانستان به ویژه بر شهرنشینی کابل می‌پردازد. مقاله اول با عنوان «سیاست شهری در کابل از زمان ظاهرشاه» برنامه‌ریزی شهری کابل را با توجه به عملکرد شهری این خطه به عنوان پایتخت، از زمان ظاهر شاه تا به امروز بررسی می‌کند.

مقاله بعدی «کابل در جنگ، (۱۹۹۲-۱۹۹۶)؛ دولت، قومیت و طبقات اجتماعی» توجه به جنگ داخلی افغانستان در طول سال‌های ۹۶-۱۹۹۲ دارد. در طول این ۴ سال بحرانی، کابل مدلی ناقص از کل کشور افغانستان بود. در این مقاله شهر کابل به عنوان استعاره‌ای از دولت، مکانی که در آن هویت‌های اجتماعی بازتعریف شدند و مرکز قمار اقتصادی و مرکز تقابل شهر/روستا مطرح شده است.

مقاله «کابل، پایتختی غیر رسمی» به یکی از حادترین مشکلات شهر کابل یعنی کمبود مسکن و اسکان غیر رسمی می‌پردازد. رشد سکونت‌گاه‌های غیر رسمی در شهر کابل، معول ناکارآمدی ساختارهای کلان سیاسی - اقتصادی، فقر اقتصادی و توزیع نابرابر امکانات بین شهر و روستا، بی‌ثباتی سیاسی و دهه‌ها جنگ، عدم حاکمیت قانون، مخدوش بودن حقوق مالکیت و سوء استفاده نیروهای قدرت از زمین‌های دولتی بوده است.

مقاله «هسته‌نگی شهری در کابل؛ چالش‌ها و تهدیدها»، جدایی‌گزینی شهری در کابل را بر اساس ایدئولوژی، قومیت و طبقه اقتصادی - اجتماعی بررسی می‌کند. به باور نویسنده، این جدایی‌گزینی برای ثبات کنونی و آتی و پایداری توسعه شهری در این شهر خطرناک است. مقاله پایانی این کتاب «شهر به عنوان صحنه» الگوهای خشونت در دو شهر کابل و کراچی را با هم مقایسه می‌کند.

نام کتاب: شهر و جنگ

به کوشش: شورانگیز داداشی با همکاری دکتر حسن جواهری

مترجم: خلیل رستم خانی

طراحی و برگ‌آرایی: روح الامین امینی

ناشر: انتشارات آرمان شهر

چاپ اول: ۱۳۹۱ خورشیدی

آرمان شهر منتشر کرده است

برای خواندن گزیده ای از کتاب ها به وبسایت ما مراجعه کنید

<http://www.openasia.org>

- عنوان سری ها: گفتگو، سکوت را بشکنیم، سیاست نامه، سیمرغ، کودکان و نوجوانان و نشریه آرمان شهر
۱. کاروان هزار و یک شعر برای افغانستان، زمستان ۱۳۸۲
۲. کاروان شعر برای صلح و دموکراسی در افغانستان، بهار ۱۳۸۲
۳. کاروان مهر (ویژه جوانان)، بهار ۱۳۸۲
۴. کاروان شعر برای صلح، (تاجیکستان، سریلیک)، تابستان ۱۳۸۲
۵. تجلیل از احمد شاملو: وجدان آگاه شعر جهان، قوس ۱۳۸۵، «گفتگو»
۶. شهروند کیست، چه وظایف و اختیاراتی در مقابل دولت و جامعه دارد؟ قوس ۱۳۸۵، «گفتگو»
۷. نقش شهروندان در حقیقت یابی و عدالت جویی، قوس ۱۳۸۵، «گفتگو»
۸. عدالت اجتماعی در اسلام: سیستم های دولت داری و مکاتب دیگر، جدی ۱۳۸۵، «گفتگو»
۹. چالش های آزادی بیان: رسانه ها و مطبوعات در افغانستان، دلو ۱۳۸۵، «گفتگو»
۱۰. دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورهای کثیرالقوم، حوت ۱۳۸۵، «گفتگو»
۱۱. در جستجوی جامعه مدنی: تجارب بین المللی و حقیقت های محلی، حمل ۱۳۸۶، «گفتگو»
۱۲. تهاجم فرهنگی و تأثیر یک ربع قرن مهاجرت در امور فرهنگی و سیاسی، ثور ۱۳۸۶، «گفتگو»
۱۳. علیه فراموشی، تجربه کمیسیون های حقیقت و دادخواهی، منیره برداران، ثور ۱۳۸۶، «سکوت را بشکنیم»
۱۴. آیا دانشگاه های افغانستان ظرفیت پرورش نخبگان جامعه را دارند یا خیر؟ جوزای ۱۳۸۶، «گفتگو»
۱۵. دو تعبیر از جهانی شدن، سرطان ۱۳۸۶، «گفتگو»
۱۶. ما همه فمینیستیم (شاید خبر نداریم)، اسد ۱۳۸۶، «سکوت را بشکنیم»
۱۷. جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی، اسد ۱۳۸۶، «گفتگو»
۱۸. زنان صلح را می سראیند (ویژه زنان)، به کوشش گیسو جهانگیری، بهار ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
۱۹. سنت و تجدید: رویارویی یا همسویی، بهار ۱۳۸۸، «گفتگو»
۲۰. سید جمال الدین و نواندیشی دینی، بهار ۱۳۸۸، «گفتگو»
۲۱. جای خالی اندیشه در تحصیلات عالی افغانستان: دلایل و راه حل ها، بهار ۱۳۸۸، «گفتگو»
۲۲. مطالبات زنان افغانستان از رئیس جمهور آینده، کمپاین ۵۰٪ زنان، تابستان ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
۲۳. نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، تابستان- پاییز ۱۳۸۸، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی، «سیاست نامه ۱-۲»
۲۴. سیمرغ (مجموعه ی شعر برای صلح)، پاییز ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
۲۵. جوانان و شورای ولایتی - شورای ولایتی چه می کند، مردم چه می خواهند؟ پاییز ۱۳۸۸، «گفتگو»
۲۶. راهنمای قربانیان به دادگاه بین المللی جنایی، گزارشگران بدون مرز، مترجم نیلوفر مهدیان، پاییز ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
۲۷. مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «گفتگو»
۲۸. این جا زمان متروکیست، روح الامین امینی، زمستان ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
۲۹. ناتو، استثنا بر دموکراسی و افول امپراتوری ها، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی، زمستان ۱۳۸۸، «سیاست نامه ۳»
۳۰. صدای قربانیان برای عدالت، گروه عدالت انتقالی، تابستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۳۱. از ساختار پارلمان تا نگاه انتقادی به کارنامه مجلس اول در افغانستان، تابستان ۱۳۸۹، «گفتگو»
۳۲. قلعه حیوانات، جورج اورول، برگردان علی اکبر آخوندی، تابستان ۱۳۸۹، «سیمرغ»
۳۳. تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش، به کوشش گیسو جهانگیری و شورانگیز داداشی، تابستان ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۴-۵»
۳۴. پَر سیمرغ (برگزیده اشعار جایزه صلح سیمرغ)، پاییز ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۳۵. اقتصاد بازار در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹، «گفتگو»
۳۶. از کتاب تا آزادی بیان، پاییز ۱۳۸۹، «گفتگو»
۳۷. بررسی یک دهه حضور بین المللی در افغانستان (دری)، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی، «گفتگو»
۳۸. بررسی یک دهه حضور بین المللی در افغانستان (انگلیسی)، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی، «گفتگو»
۳۹. افغانستان در جستجوی حقیقت و عدالت، به کوشش دلفین کارلنز و گیسو جهانگیری، پاییز ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۰. تا سیگار بیست و یکم، روح الامین امینی، پاییز ۱۳۸۹، «سیمرغ»

۴۱. صلاحیت قضایی جهانی: راه کار هایی برای پیگرد ناقضان حقوق بشر، به کوشش خلیل رستم خانی با همکاری جواد دروازیان، پاییز ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۶-۷»
۴۲. کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۳. Simorgh: The Thirty Wise Birds (نسخه انگلیسی پر سیمرغ)، سیمرغ در قاف صلح، گزیده اشعار و تصاویر برای صلح در افغانستان (تصاویر از محمد آصف رحمانی)، زمستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۴. نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۱-۲»
۴۵. ناتو، استثنا بر دموکراسی و افول امپراتوری ها، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۳»
۴۶. علیه فراموشی، تجربه کمیسیون های حقیقت و دادخواهی، منیره برادران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۷. جوانان - جهانی میان بیم و تردید، زمستان ۱۳۸۹، «گفتگو»
۴۸. بازخوانی حافظه جمعی، زمستان ۱۳۸۹، «گفتگو»
۴۹. هیچ نتوان گفت در پنجاه سال، مجموعه شعر حمیرا نکهت دستگیر زاده، بهار ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۰. تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش، به کوشش گیسو جهانگیری و شورانگیز داداشی، چاپ دوم بهار ۱۳۹۰، «سیاست نامه ۴-۵»
۵۱. گذشته چراغ راه آینده است، چند روایت از قربانیان جنگ همراه چند مصاحبه با شخصیت ها، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
۵۲. گذری بر ویرانه های جنگ، تصویر عینی جنگ، سفرنامه هرات - ۱۳۶۸، رسول پویان، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
۵۳. عدالت برای زنان در جنگ و صلح، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
۵۴. حقیقت یابی و نقش علوم طب عدلی، تابستان ۱۳۹۰
۵۵. از بی سوادی تا جنگ، از جنگ تا بی سوادی، تابستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۶. نویسندگان بی مخاطب، مخاطبین بی نویسنده، تابستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۷. قصه های سیمرغ، گزیده داستان جایزه صلح سیمرغ تابستان ۱۳۹۰، «سیمرغ»
۵۸. شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان، تابستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۹. الف تا ی، فرهنگ نامه عدالت در گذار، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی، تابستان ۱۳۹۰، «سیاست نامه ۹-۸»
۶۰. زیر و بم، پژوهشی در گستره ی موسیقی اصیل بدخشان، هرات و بادغیس، وحید قاسمی، خزان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۶۱. فدرالیسم و دموکراسی، خزان ۱۳۹۰، به کوشش سیدجواد دروازیان و گیسو جهانگیری با همکاری شورانگیز داداشی، «سیاست نامه ۱۱-۱۰»
۶۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر برای کودکان و نوجوانان، خزان ۱۳۹۰، «کودکان و نوجوانان»
۶۳. نظام سیاسی و عدالت اجتماعی، زمستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۶۴. مسافر کوچولو، آتوان دو سنت اگروپری، برگردان احمد شاملو، زمستان ۱۳۹۰، «کودکان و نوجوانان»
۶۵. بررسی وضعیت زنان در افغانستان و تاجیکستان، زمستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۶۶. زنگوله زنان گذشت باران، سیری در شعر معاصر تاجیکستان، محب مهرداد و بهروز ذبیح الله، زمستان ۱۳۹۰، «سیمرغ»
۶۷. ۱۹۸۴، جورج اورول، برگردان صالح حسینی، زمستان ۱۳۹۰، «سیمرغ»
۶۸. مرقع عشق، خوش نویسی استاد نجیب الله انوری؛ تذهیب: مهدی بنایی، بهار ۱۳۹۱، «سیمرغ»
۶۹. اعلامیه ی جهانی حقوق بشر برای کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۱، «کودکان و نوجوانان»
۷۰. فانهایت ۴۵۱، ری داگلاس بردبری، برگردان: علی شیعیه علی، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱، «سیمرغ»
۷۱. برای ثبت در تاریخ (روایت قربانیان یک دهه)، به کوشش سید جواد دروازیان، پاییز ۱۳۹۱، «سکوت را بشکنیم»
۷۲. زندان، زندانی و حقوق بشر، به کوشش خلیل رستم خانی و جواد دروازیان، با همکاری گیسو جهانگیری، خزان ۱۳۹۱، «سیاست نامه ۱۲-۱۳» (این سیاست نامه به زبان انگلیسی نیز چاپ شده است)
۷۳. حقوق بشر بر سر دوراهی: ضرورت رهیافت حقوق محور به صلح و مصالحه در افغانستان، گزارش مشترک فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و بنیاد آرمان شهر (در دو مجلد فارسی و انگلیسی)، خزان ۱۳۹۱
۷۴. نقش روشنفکر، ادوارد سعید، ترجمه حمید عضدانلو، سکوت را بشکنیم، زمستان ۱۳۹۱
۷۵. شهر و جنگ، به کوشش شورانگیز داداشی با همکاری دکتر حسن جواهری، سیاست نامه ۱۴-۱۵، زمستان ۱۳۹۱
۷۶. در خواب هام کودک غمگینی ست، مجموعه شعر، روح الامین امینی، سیمرغ، زمستان ۱۳۹۱
۷۷. پایان کار سه رویین تن، هشت جستار، نویسنده: رهنورد زریاب، زمستان ۱۳۹۱
۷۸. آرمان شهر (نشریه ی حقوق بشر و جامعه مدنی)، ۳۰ شماره (سال چهارم)